

یوزف فن اشترنبرگ

فرشته‌ی آبی

ترجمه‌ی پرویز تأییدی



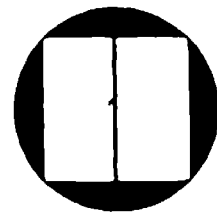
فرشته آبی

از انتشارات

مدرسه عالی تلویزیون و سینما

بাহمکاری

انتشارات پیام



انتشارات پیام

انتشارات پیام - شاهرضا مقابل دانشگاه

تابستان سال ۱۳۵۰

در چاپخانه‌ی کاویان

چاپ شد

حق چاپ محفوظ

یوزف فن اشترنبرگ

فرشته‌ی آبی

پرویز تائیدی

چند اصطلاح تکنیکی سناریو

کارگردان سینما با دور و نزدیک کردن دوربین به صحنه و موضوع، توجه تماشاگر را به چیزی که می‌خواهد نشان دهد و بگوید جلب می‌کند، در حالی که کارگردان تأثر از چنین عاملی برخوردار نیست چون در تأثر فاصله تماشاگر با صحنه ثابت است.

در زیر، اصطلاحات فنی مربوط به نماهای این سناریو آورده شده و چون سناریو از یک فیلمساز آلمانی است، اکثر نام‌ها، اسامی ای است که در سینمای آلمان به کار برده می‌شود، مثل:

Total = نمای کامل

Halb Nah = نمای نیمه نزدیک

Nah = نمای نزدیک

Gross = نمای درشت

که معادل انگلیسی آنها به ترتیب: لانگ‌شات Long Shot - مدیوم لانگ‌شات Medium Long Shot - مدیوم شات Medium Shot - کلوز

آپ Close Up و اینسرت Insert می باشند که در ایران مصطلح هستند .

نمای کامل (Total) - وقتی است که دور بین فاصله بیشتری از صحنه داشته باشد . مثلاً ما می خواهیم جلوی در یک مدرسه را نشان دهیم که عده بی دانش آموزان ایستاده و مشغول صحبتند، این صحنه ما است و ما از این صحنه یک نمای کامل احتیاج داریم . پس دور بین را در فاصله بی قرار می دهیم که بتوانیم در مدرسه و دیوار اطراف آن و دانش آموزان را تمام قد و حتی چند درخت جلوی مدرسه و پیاده رو را فیلمبرداری کنیم . با این نمای کامل تماشاگر با محل و افراد و فضا از دور ولی به طور کامل و کلی آشنا شده است .

نمای نیمه کامل (Halb Total) - حد فاصل نمای کامل و نمای نیمه نزدیک است .

نمای نیمه نزدیک وقتی است که دور بین را به صحنه نزدیکتر کنیم . مثلاً به دنبال نمای کامل از مدرسه و دانش آموزان که تماشاگر بازدید آن تجسمی کلی از محل پیدا کرده ، می خواهیم بین همه دانش آموزان چهار نفر آنها را مشخصتر کنیم . چون داستان فیلم مربوط به آنها می شود . پس دور بین را به در مدرسه و دانش آموزان آنقدر نزدیک می کنیم تا فقط چهار نفر مورد نظر را بین سایر دانش آموزان مشخص

و آنها را کمی پایتتر از کمر تا بالا بینیم که مشغول صحبتند.

نمای نزدیک وقتی است که دوربین را بیشتر به صحنه نزدیک کنیم. مثلاً از این چهار دانش‌آموزی که بانمای نیمه‌تزدیک به آنها نزدیک شدیم، دو نفر از آنها در حین صحبت به مشاجره لفظی می‌پردازند و آن دو نفر دیگر به حرفهای آنها گوش می‌دهند، پس چون این دو نفر بیشتر مورد نظرند، دوربین را جلوتر می‌بریم و فقط این دو نفر را از کمر به بالا در تصویر می‌بینیم.

نمای درشت وقتی است که دوربین به موضوع خیلی نزدیک شده باشد، به دنبال نمای بالا که نمای نزدیک دو نفر دانش‌آموز است، این مرتبه یک نمای درشت از صورت یکی از دانش‌آموزان که با حالتی مضطرب به مشاجره دو دوستش خیره شده، فیلمبرداری می‌شود که این نمای درشت می‌تواند از شانه به بالا یا فقط از گردن به بالا یا باز هم می‌تواند دوربین نزدیکتر و تصویر درشت‌تر باشد.

نمای آمریکایی این نما تقریباً یک نمای نیمه‌کامل است که بازیگران کمی از زیر زانو به بالا در تصویر دیده می‌شوند. آمریکاییها به این نما، نمای ایتالیایی می‌گویند در حالی که فرانسویها و ایتالیاییها آنرا نمای آمریکایی می‌نامند! چنانکه

در این سناریو آمده یوزف فن اشترنبرگ هم آنرا نمای
آمریکایی ذکر کرده است .

آنشنه وقتی انتها و ابتدای دو نما روی همدیگر قرار بگیرند و
با محوشدن انتهای نمای قبلی و آشکار شدن ابتدای نمای
بعدی ، فیلم ادامه یابد، آنشنه شده است.

آنشنه ، لغتی فرانسوی است و به این جهت در طول
کتاب از این کلمه استفاده شده ، چون در ایران بیش
از اصطلاح مشابه آن در زبانهای دیگر مورد استفاده
قرار می گیرد. به انگلیسی دیزالو Dissolve و به آلمانی
überblendung گفته می شود .

تصویر محومی شود در بعضی از فیلمها دیده می شود که در پایان هر فصل فیلم
تصویر محومی شود، این را در اصطلاح انگلیسی Fade out
و به آلمانی Abblendung می گویند که در ایران اصطلاح
انگلیسی آن معمول است .

تصویر آشکار می شود در بعضی از فیلمها ابتدای هر فصل از فیلم با آشکار شدن
تصویر شروع می شود، این را به اصطلاح انگلیسی که در
ایران هم معمول است Fade in و به زبان آلمانی
Aufblendung می گویند .

Off مقصود موقعی است که صدا از خارج از تصویر شنیده

می‌شود. مثلاً دو نفر را که باهم مشغول صحبت هستند در نظر می‌گیریم. در تصویر يك نفر آنها که گوش می‌دهد دیده می‌شود و دیگری دیده نمی‌شود ولی صدایش به گوش می‌رسد، پس این صدا Off است .

تراولینگ Travelling وقتی است که دوربین روی ارا به چرخدار یا روی ریل حرکت کند و فیلم بردارد .

حرکت افقی دوربین که در ایران اصطلاح انگلیسیش پان Pan معمول است ، وقتی است که دوربین در يك محل ثابت باشد ولی از چپ به راست یا از راست به چپ حرکت گردشی کند .

حرکت عمودی دوربین که در ایران اصطلاح انگلیسیش : تیلت Tilt معمول است، وقتی است که دوربین در يك محل ثابت باشد ولی از پایین به بالا یا برعکس از بالا به پایین حرکت داده شود .

پ . ت

فرشته آبی

موزیک و تصنیف ، «من از سر تا پا...» شروع می‌شود و در تیتراژ ادامه می‌یابد،

Emil Jannings امیل یانینگس

در

فرشته آبی

Erich – Pommer محصولی از اریش پومر

اقتباس از رمان پروفیسور اونرات Unrat نوشته هینریش مان – Heinrich
Mann که توسط کارل تسوکمایر Carl Zuckmayer و کارل فولمرلر Karl.
Vollmoeller برای فیلم ناطق نوشته شده است .

سناریو ، ربرت لیبمان Robert Liebmann

کارگردان ، یوزف فن اشترنبرگ Josef von Sternberg

موزیک از ، فریدریش هولندر Friedrich Holländer

فیلمبرداران ، گونتر ریتاو Günther Rittau و هانس شنشیرگر – Hans
Schneeberger

صدا ، فریتس تییری Fritz Thiery

دکور از ، اتو هونته Otto Hunte و امیل هازلر Emil Hasler

تدوین ، سام وینستون Sam Winston

نقش آفرینان :

امیل یانینگس Emil Jannings در نقش ، ایمانوئل رات Immanuel Rath
مارلنه دیتریش Marlene Dietrich در نقش ، لولا لولا Lola Lola
کورت گرون Kurt Gerron در نقش ، کیپرت Kiepert شعبده باز
رزا والتی Rosa Valetti در نقش ، گوسته Guste زن شعبده باز
هانس آلبرس Hans Albers در نقش ، ماتسپا Mazepa
رینهولد برنت Reinhold Bernt در نقش ، دلک
ادوارد فن وینترشتین Eduard von winterstein در نقش ، رئیس مدرسه
هانس روت Hans Roth در نقش ، سرایدار مدرسه
رولف مولر Rolf Müller در نقش ، آنکست Angst
رولانت وارنو Rolant Varno در نقش ، لومان Lohmann
کارل بالهاوس Karl Balhaus در نقش ، ارتسوم Ertzum
روبرت کلین- لورک Robert klein-Lörk در نقش ، گلدشتاوب Goldstaub
کارل هوزتسار- پوفی Karl Huszar - Puffy در نقش ، مهمانخانه چی
ویلهلم دیگلمن Wilhelm Diegelmann در نقش ، کاپیتان
گرهارد بینرت Gerhard Bienert در نقش ، پلیس
ایلزه فورستنبرگ Ilse Furstenberg در نقش ، خادمه رات
اجرای آهنگها توسط دسته ، وینترابز- سینکوپاتورز . Weintraubs
Syncopators موزیک پایان می یابد .

۱.

(تصویر آشکامی گردد- کامل) منظره شهر از بالا. از دو دودکش دود بیرون می آید ، صدای گازها شنیده می شود.

۲.

(کامل) کوچه. در جلوی تصویر گازهایی را که سرو صدای زیادی راه انداخته اند به قفس می اندازند . در عقب تصویر قسمت راست از در مفازه سیگار فروشی دختری نمایان می شود .

۳.

(نیمه کامل) مفازه سیگار فروشی. دختر، کرکره ویتترین مفازه را بالای می کشد. پلاکات دلولا. لولا، که در لباس نمایش و در حالی است که سرش کمی به طرف عقب متمایل است و حالت تحریک کننده ای دارد نمایان می گردد. دختر يك سطل آب روی شیشه ویتترین مفازه که پشتش پلاکات لولا لولا چسبیده، می باشد و بعد بایک دستمال مشغول پاک کردن شیشه می شود. ناگهان متوقف می گردد و پاهای لولا را بر انداز می کند. يك قدم عقب می آید. به طرف دورین بر می گردد ، خود را با عکس تطبیق می دهد و سعی می کند ژست لولا را تقلید کند .

۴.

(نزدیک) تابلوی گردی که روی آن نوشته شده :
(پروفسور دکتر رات) روی در ورودی منزل دیده
می شود .

آشنه

۵.

(کامل) پله‌های منزل و در آپارتمان رات. خادمه رات
جلوی آن ایستاده و از دختری که با عجله از پله‌ها بالا
می آید بطری کوچکی شیر می گیرد . دختر کنار در
دیگری يك بطری شیر می گذارد و هنگامیکه خادمه
وارد آپارتمان می شود و در را پشت خود می بندد دختر
هم با سرعت از پله‌ها پایین می آید .

آشنه

۶.

(نیمه کامل) اطاق جلویی آپارتمان رات . خادمه در
آینه قدی اطاق نمایان می شود ، سینی صبحانه رات
جلوی آینه قرار دارد. خادمه شیر را در قوری مخصوص
شیر می ریزد ، بعد سینی را برداشته به اطاق مطالعه
رات می رود .

۷.

(نیمه کامل) اطاق مطالعه رات. خادمه از اطاق جلویی
وارد می شود. از کنار بخاری که لوله اش به طور افقی
تمام اطاق را طی کرده می گذرد و به در اطاق خواب
رات می رسد . دوضربه به در می زند .

آقای پروفسور، صبحانه .

خادمه

خادمه به طرف ميز صبحانه می رود. دوربين هم با او حرکت می کند و درمسیر خود کتابهای رات را ، که رویهم چیده شده، ميز کارش و درقسمت عقب يك پنجره کوچک را می بیند. سینی صبحانه را روی میز می گذارد و زیر لب نجوا می کند :

خادمه

حتی روی صندلی ... همه جا شلوغه .

دوباره به اطاق برمی گردد و ازتصویر خارج می شود. دوربين حرکت می کند تا به در اطاق خواب رات می رسد و پس از لحظه ای در باز و رات وارد می شود ، نگاهی به اطراف می کند، سپس در جیب چپ روی سینه و بعد هم در جیب راست فراكش را می کاود ، مردد می ماند و بعد به طرف ميز تحریرش می رود.

۰۸

(نیمه کامل) اطاق مطالعه . ميز تحریر. رات به طرف ميز تحریر که روی آن از کتاب انباشته شده می رود و خم می شود و دفترچه یادداشتی را که در جسنجویش بود برمی دارد و در آن نگاه می کند ، به ساعتی که در جیب جلیقه اش گذاشته می نگرد و در حالیکه دگمه بالای اسمو کینگش را می اندازد از سمت چپ تصویر خارج می شود .

۰۹

(نیمه نزدیک) اطاق مطالعه رات. رات از سمت راست تصویر وارد می شود و پشت ميز صبحانه می نشیند. يك فنجان قهوه برای خود می ریزد و شیر ، به آن اضافه می کند ، به طرف پنجره می چرخد و قطعه ای از آهنگ و آفسی کوچک تاراو ، را با سوت می زند .

۱۰ .

(درشت) قفس پرنده که روی آن کمی آفتاب تابیده ولی پرنده‌یی در آن دیده نمی‌شود.

۱۱ .

مثل نمای شماره ۹ . رات قوری شیر را روی میز می‌گذارد. لبخند موزیانه‌یی می‌زند. قندی برمی‌دارد. می‌ایستد و از تصویر خارج می‌شود .

۱۲ .

(نزدیک) اطاق مطالعه - رات. سمت راست تصویر قفس قرار دارد . از سمت چپ تصویر رات وارد می‌شود و هنوز مشغول سوت زدن است ، نزدیک قفس می‌آید ، ناگهان سوت زدن را متوقف می‌کند، در قفس را باز و پرنده مرده را بیرون می‌آورد .

۱۳ .

(نمای آمریکایی) خادمه در حالیکه سینی صبحانه رات را بدست دارد از اطاق جلویی وارد می‌شود .

۱۴ .

(نیمه کامل) اطاق مطالعه رات. خادمه صبحانه را روی میز می‌گذارد و به طرف رات که ساکت و بی‌حرکت در انتهای اطاق ایستاده می‌رود ، ابتدا به پرنده و بعد به رات نگاه می‌کند . پرنده مرده را از دست رات برمی‌دارد. آنرا بر انداز می‌کند و می‌گوید :

خب اون که دیگه آواز نمی‌خوند ...

خادمه

خادمه از تصویر خارج می‌شود .

۱۵ .

(نمای آمریکایی) خادمه به طرف بخاری می‌رود . در

بخاری را بازمی کند و پرنده مرده را داخل آن می اندازد
و از تصویر خارج می شود .

۱۶ .

(نمای آمریکایی) اطاق مطالعه رات. رات در انتهای
اطاق ایستاده و بی اراده به طرف بخاری خیره شده است.
سپس مثل شخصی بی حواس آهسته پشت میز می نشیند و
بعد از نگاهی طولانی به قندی که برای پرنده برداشته
بود، آن را در فنجان قهوه می اندازد و هم می زند. سرش
در حالت غمی بی پایان به کناری خم شده است.

۱۷ .

(کامل) کلاس مدرسه . دانش آموزان. بعضی از آنها
روی نیمکتها نشسته اند، برخی ایستاده اند. مبصر کلاس
در عقب تصویر مشغول پاک کردن تخته است. شاگردان
میز جلو به همدیگر فشار می آورند و می خندند.

۱۸ .

(نزدیک) کلاس مدرسه. مبصر (بهترین شاگرد کلاس).
خوب اصلاح کرده و موهای بلوند و عینک به چشم دارد،
در حال پاک کردن تخته از آن بالا به همشاگردیهایش
نگاه می کند.

۱۹ .

(نیمه کامل) دانش آموزان به دور لومان که دوتا عکس
دارد و به این و آن نشان می دهد جمع شده اند . او به
یکی از عکسها در حالی که آنرا بالا نگهداشته فوت
می کند و بعد می گذارد دو همشاگردی دیگر هم فوت
کنند ، و بعد يك شاگرد دیگر خود را از میان آن دو
به جلو فشار می دهد.

برو کنار .

لومان

لومان يك بار دیگر به عکس فوت می کند و بعد

به اطرافش می‌نگرد . یکی از شاگردان که از دیگران جدا شده ، خم می‌شود و درحالی‌که چیزی می‌جود از قسمت پایین تصویر می‌گذرد.

. ۴۰

(نیمه نزدیک) کلاس. میزخطابه . گلدشتاوب به پشت میزخطابه می‌خزد ، دفتر کلاس و مدادی از روی آن برمی‌دارد، اطرافش را نگاه می‌کند و شروع می‌کند روی برچسب جلد دفترچه چیزی بنویسد.

. ۴۱

(درشت) برچسب روی جلد دفتر کلاس. روی آن ۱ و زیر ۱ نوشته شده: «پروفسور رات». گلدشتاوب به‌طور مایل جلوی حرف R که حرف اول نام رات است دو حرف 'UN را درشت می‌نویسد . با چند خط ، کاریکاتوری روی برچسب می‌کشد . مداد را هنگام کشیدن چنان فشارمی‌آورد که نوکش می‌شکند .

. ۴۲

(کامل) پلکان جلوی آپارتمان رات . در باز و رات خارج می‌گردد . پشت سر او خادمه دیده می‌شود . رات پالتو پوشیده و کلاه به‌سردارد و عصا و کیف به‌دست گرفته . جلوی در توقف و روی جیبش را لمس می‌کند به‌نظر می‌رسد که در جستجوی چیزی است . یک‌مرتبه به‌دور خود می‌چرخد . بعد از پله‌ها پایین می‌آید . خادمه در را می‌بندد. زنگ یکبار به‌صدا درمی‌آید .

. ۴۳

صفحه بزرگ یک ساعت . عقربه کوچکش ساعت ۸ را نشان می‌دهد. کبوتر سفیدی از جلوی تصویر می‌گذرد.

۱- پیشوند UN در زبان آلمانی جلوی هر کلمه‌ای قرار بگیرد آنرا نفی

می‌کند .

ضربه زنگه مربوط به نمای ۲۲ اولین ضربه و شروع
موزیک زنگه مانند ساعت است. همراه با این موزیک
دوربین هم آهسته عقب می آید تا تمام صفحه ساعت در
تصویر نمایان می شود. و مجسمه های جلوی ساعت که
همگام با موزیک در حرکت هستند ابتدا در نمای نزدیک
و بعد در نمای کامل دیده می شوند. آهنگ ساعت با
نواخته شدن ضربه هشتم تمام می شود.

۰۲۴

کلاس درس. چند دانش آموز با هم دیگر مشغول مشاجره
هستند:

«ول کن، «ولم کن»

مبصر بین میز خطابه و تخته که قسمتی از آنرا پاک
کرده ایستاده. فریاد می زند:

آرام - آرام - آرام. رات داره میاد.

مبصر

مبصر توسط یکی از مشاجره کنندگان به طرفی پرت
می شود. در این هنگام گلدشتاوب خود را به میان
می اندازد و فریاد می زند:

گلدشتاوب خبر. داره میاد.

شاگردان به سرعت در جاهای خود قرار می گیرند.

۰۲۵

(کامل) راهروی جلوی در کلاس. در سمت چپ یک
دستشویی است و در طرفین آن پالتو و کلاه های شاگردان
که به چوب رختی آویزان است دیده می شود. رات

بهطرف در کلاس می رود و آنرا بازمی کند .

۰۲۶

(نیمه کامل) کلاس درس. در جلوی تصویر شاگردان دیده می شوند. به مجرد باز شدن در، ازجا می پرند. رات وارد کلاس می شود. دوربین با او حرکت می کند. رات روی اولین پله، به طرف میز تحریر توقف می کند. کلاس را برانداز کرده و می گوید:

بنشینید.

رات

شاگردان می نشینند. رات در حالی که سه کتاب در دستهایش دارد پشت میز تحریر می رود.

۰۲۷

(نیمه نزدیک) می نشیند. دوربین به طرف پایین متوجه می شود. رات درحالی که نگاهش به کلاس است از جیب عقب شلوارش، دستمالی بیرون می کشد، آنرا باز کرده و محکم در آن فین می کند. بینش را پاک و دوباره سیل و بینش را تمیز می کند. دستمال را در جیب جلوی شلوارش می گذارد. دفتر کلاس را از جلویش برمی دارد می خواهد آنرا باز کند که چشمش روی برجسبمی افتد و به آن دقیق می شود.

۰۲۸

(نیمه نزدیک) مبصر صاف و راست سر جایش نشسته است و به رات نگاه می کند ولی با دیدن حرکت غیر معمول رات هنگام دیدن برجسب سرش را کمی متوجه طرف دیگر می کند.

۰۲۹

(نیمه نزدیک) رات. هنوز مشغول بررسی برجسب است

که ناگهان سرش را بلند کرده و به سمت چپ نگاه می کند.

. ۳۰

(نیمه نزدیک) لومان و گلدشتاب با قیافه های حق به جانب و بیتقصیر نشسته اند. لومان به رات چشم دوخته.

. ۳۱

(نیمه نزدیک) رات سرش را از چپ به راست برمی گرداند و متوجه مبصر آنگست می شود.

. ۳۲

(نیمه نزدیک) مبصر آنگست.

. ۳۳

(نیمه نزدیک) رات راست می نشیند. دست چپش را روی میز می گذارد و با دست راستش عینکش را روی بینیش محکم می کند. و با نگاه مظنونی به آنگست می گوید:

آنگست . بیا بید اینجا .

رات

. ۳۴

(نیمه نزدیک) آنگست می ایستد و حرکت می کند.

. ۳۵

(نمای آمریکایی) آنگست به کنار میز می آید. رات دفتر کلاس و یک مداد پاکن به مبصر می دهد و می گوید :

پاکش کنید .

رات

آنگست به سمت لومان و گلدشتاب نگاه می کند. رات امتداد نگاه او را می گیرد.

. ۳۶

(نیمه نزدیک) گلدشتاب تند شکلکی درمی آورد ولومان هم قیافه کاملاً بیقتصیری به خود می گیرد.

. ۳۷

(نمای آمریکایی) آنگست شروع می کند برچسب را تمیز پاک کند. پس از لحظه ای رات مداد پاکن و دفتر را از دست او می گیرد و سر جایش می گذارد.

آنگست

آقای پروفوسور...

رات

ساکت باشید (باز دست به او اشاره می کند) بروید بنشینید.

. ۳۸

(نزدیک) گلدشتاب که شکلک در آورده بود صورتش را به حالت اول برمی گرداند و قیافه ای کاملاً بی تفاوت به خود می گیرد.

. ۳۹

(نیمه نزدیک) رات به میز تکیه داده. کتاب را ورق می زند و در ضمن باز دست راستش بامداد بازی می کند و در حالی که نگاهش تمسخر آمیز دارد می گوید :

رات

خب . آقایان، حالا ببینیم چی یاد گرفتید. (ضمن اینکه روی ورق کتاب خم شده) خب دیروز ما به کجا رسیدیم : «هاملت» (رات نگاه دیگری به کلاس می کند.)

. ۴۰

(نیمه نزدیک) ارتسوم Ertzum بایک کتاب که زیر میز پنهان کرده مشغول است .

۴۱.

(نیمه نزدیک) رات. با چشمانی دریده به او اشاره می کند.

رات

ارتسوم .

۴۲.

(نیمه نزدیک) ارتسوم خبردار وساکت می ایستد.

۴۳.

(نیمه نزدیک) رات با حرکت دستهایش از او جواب می خواهد.

رات

خب ، خب ؟

۴۴.

(نیمه نزدیک) ارتسوم. بیدفاع خیره شده است.

۴۵.

(نیمه نزدیک) رات مداد را میان انگشتانش می چرخاند.

رات

to be or not ؟ خب بعد

۴۶.

(نیمه نزدیک) ارتسوم .

رات

(Off) . . . to be

ارتسوم به زحمت سعی می کند مثل رات بگوید :

۰۱) off به معنای خارج است و مقصود صدایی است که از خارج از تصویر به گوش می رسد. در اینجا ارتسوم در تصویر دیده می شود و صدای رات به گوش می رسد. م.

to be or not be, that is the...

ارتسوم

. ۴۷

(نیمه نزدیک) رات با مداد به ارتسوم اشاره می کند و حرف اورا قطع می کند.

بسه . غلطه. (می ایستند و از پله پایین می آید.)

رات

. ۴۸

(نیمه نزدیک) رات وارد تصویر می شود. ارتسوم هم در تصویر است.

شما هنوز نمی توانید حتی حرف تعریف انگلیسی را تلفظ کنید.

رات

بامداد به نوك بینی ارتسوم می زند.

مثل من بگوید : THE

رات

(غلط تلفظ می کند:) THE

ارتسوم

(سرش را به علامت تأسف تکان می دهد و بلندتر می گوید:)

رات

THE

(آب دهان رات را از روی گونه اش پاك می کند و می گوید:)

ارتسوم

THE

(رات هم آب دهان ارتسوم را از روی بینش پاك می کند و در

رات

يك فاصله مناسب با صدای طبیعی تلفظ می کند:) THE

THE

ارتسوم

THE (طبیعی)

رات

THE

ارتسوم

THE (دوباره بلندتر:)	رات
THE	ارتسوم
دندانها از همدیگر فاصله داشته باشند. (مداد را میان	رات
دندانهای ارتسوم می گذارد.) THE	
THE	ارتسوم
THE	رات
THE	ارتسوم
(خشمکین مداد را ازدهان ارتسوم بیرون می کشد.) بنشینید.	رات

۴۹.

(نیمه کامل) کلاس درس. جلوی تصویر دو ردیف از شاگردان نمودار هستند. رات بالای پله می رود.

رات (بازست بخصوص) دفتر انشایتان را بیرون بیاورید.

شاگردان باعجله دفترها را بیرون می آورند. رات مداد را روی میز می گذارد و دستهایش را بهمیز تکیه می دهد.

۵۰.

(نیمه نزدیک) ارتسوم باتمام هوش وحواس بهرات خیره شده است.

رات (Off) خب بنویسید...

۵۱.

(نیمه کامل) رات بهمیز تکیه می دهد.

رات «ژولیوس سزار» . . . خب چه می شد اگر مارک آتوان

(عینکش را جابه‌جا می‌کند.) بر سر جنازه سزار چیزی نمی‌گفت؟

درحینى که شاگردان مشغول نوشتن هستند، رات لبخند پیروزمندانهای به لب می‌آورد، و دستهایش را در پشت قرار می‌دهد و به طرف پنجره می‌رود.

.۵۲

(نمای آمریکایی) رات و در جلوی تصویر لومان و گلدشتاب دیده می‌شوند. رات به جلوی پنجره که آفتاب از میان آن به داخل تابیده می‌رسد و آن را باز می‌کند. صدای آواز دسته جمعی يك دسته دختر که آواز: «آنا کوچولوی تارا» را می‌خوانند به داخل راه می‌یابد و در نمای بعدی هم ادامه پیدا می‌کند.

.۵۳

(کامل) کلاس درس. رات از جلوی میز کنار پنجره می‌گذرد و به شاگردان که مشغول نوشتن هستند نگاه می‌کند.

.۵۴

(نزدیک) رات. به دیوار عقب کلاس تکیه می‌دهد. عینکش را برمی‌دارد و در ضمن این که با دستمال آن را پاک می‌کند چشمش به شاگردان هم هست.

.۵۵

(نزدیک) گلدشتاب که پشت لومان نشسته است خم می‌شود تا بتواند دست لومان را ببیند.

.۵۶

(نزدیک) رات که متوجه حرکت گلدشتاب شده است.

فوراً عینکش را به چشم می زند تا بهتر ببیند و مطمئن شود .

.۵۷

(نزدیک) گلدشتاب کمی به جلو خم می شود تا از روی شانه های لومان دست او را ببیند.

.۵۸

(نزدیک) رات مصمم به طرف لومان و گلدشتاب راه می افتد و از سمت راست تصویر خارج می شود.

.۵۹

(نمای آمریکایی) لومان و گلدشتاب و در جلوی تصویر ارتسوم هم دیده می شود. رات در حالی که خم شده وارد تصویر می شود و عکس را از دست لومان می گیرد، نگاهی به عکس و نگاهی به لومان و ارتسوم و دیگر شاگردان می کند بعد با چهره یی متعجب به طرف پنجره می رود (دوربین با حرکت افقی او را دنبال می کند) و پنجره را می بندد. صدای آواز دسته جمعی دختران دیگر به گوش نمی رسد.

رات با تعجب به لومان نگاه می کند و سپس به سرعت به طرف میز تحریر می رود .

.۶۰

(نیمه نزدیک) رات پشت میز تحریر می نشیند و با عصبانیت فریاد می زند:

بایستید.

رات

.۶۱

(نیمه نزدیک) لومان از جای بر می خیزد.

۶۲.

(نیمه نزدیک) رات عکس را بار دیگر بر انداز می کند
و بعد آن را در میان دفترچه یادداشت خود می گذارد.
ناگهان بادیستش به لومان اشاره می کند.

بنشینید.

رات

۶۳.

(نیمه نزدیک) لومان باقیافه ای ناراحت می نشیند.

۶۴.

(نیمه نزدیک) رات دفترچه یادداشتش را با عکس بالا
نگه می دارد.

ما باز هم با همدیگر صحبت خواهیم کرد. (دفترچه را در
جیب می گذارد. اولین دکمه فراکش را می بندد. دستمالش
را از جیب شلوار بیرون می آورد و با صدای بلند بینش را
پاک می کند.)

رات

۶۵.

(نیمه نزدیک) لومان به آنکست می نگرند. رات در
دستمال فین می کند.

۶۶.

(نیمه نزدیک) آنکست لبخندی تمسخرآمیز می زند،
بعد قلم خود نویسنش را در جیب می گذارد.

تصویر محو می شود .

تصویر آشکار می‌گردد.

۶۷.

(نیمه نزدیک) لومان و ارتسوم در حالیکه کیفهایشان را در دست و کلاه‌هایشان را بر سر دارند جلوی در مدرسه ایستاده‌اند.

۶۸.

(نیمه کامل) لومان و ارتسوم و شاگردان دیگر که فقط تاسینه دیده می‌شوند. پس از لحظه‌ای صدای پای رات شنیده می‌شود. رات از جلوی آنها می‌گذرد. آنکست می‌آید. ارتسوم پایش را جلوی پای او می‌گیرد. آنکست به زمین می‌خورد و کتابها و دفترهایش پخش زمین می‌شوند. ارتسوم و لومان درمدخل در مدرسه پنهان می‌شوند.

۶۹.

(نزدیک) رات با شنیدن سروصدا به عقب برمی‌گردد و به پایین نگاه می‌کند.

۷۰.

(نمای آمریکایی) آنکست روی زمین افتاده. موهایش روی پیشانی‌ش ریخته‌اند، کتابها و دفترهایش هم جلوی پخش هستند. خودش را کمی جمع و جور کرده به رات نگاه می‌کند.

۷۱.

(نزدیک) رات به آنکست نگاه می‌کند و به زمین خیره می‌شود.

۷۲.

(نمای آمریکایی) آنکست به شدت گریه می‌کند و امتداد و انتهای نگاه رات را می‌نگرد.

۷۳.

درشت) دورین روی کتابهای پخش شده بر زمین حرکت می‌کند و روی دو عکس لولا ثابت می‌ماند.

تصویر محو می‌شود.

تصویر آشکار می‌گردد :

۷۴.

اطاق جلویی رات. آنکست در حالی که کتابهایش را زیر بغل گرفته جلوی در اطاق مطالعه رات ایستاده است. رات کلاه و پالتویش را به جا لباسی آویزان می‌کند و چترش را در جای مخصوص می‌گذارد. کتاب و کیفش را از روی میز برمی‌دارد و با دست راستش به طرف اطاق اشاره می‌کند و خیلی جدی می‌گوید:

بیا بید تو.

رات

آنکست در را باز می‌کند و رات هم دنبالش او داخل اطاق مطالعه می‌شود.

۷۵.

(نیمه کامل) اطاق مطالعه با میز تحریر. رات به طرف میز تحریر می‌رود. يك صندلی برای آنکست می‌گذارد و بعد می‌نشیند. به طرف دوربین نگاه می‌کند (به آنکست) و با يك حرکت سریع دست می‌گوید:

اینجا .

رات

۷۶.

(نمای آمریکایی) آنگست که کلاه به دست جلوی در ایستاده . به قصد نشستن جلومی رود.

۷۷.

(نیمه نزدیک) آنگست به طرف رات می رود و رات دفترهایش را از دستش می گیرد و روی میز می گذارد و اشاره به صندلی می کند.

رات

بنشینید.

آنگست با سرافکننده می نشیند.

۷۸.

(نزدیک) آنگست و رات

رات

(به تلخی) خب حتی شما هم (سرش را باعلامت تأسف تکان می دهد) مبصر من.

آنگست

(بالحنی گریان) آقای پروفیسور...

رات

(میان حرفش می دود) ساکت باشید. (بعد از لحظه ای طولانی که به او نگاه می کند) خجالت نمی کشید.

آنگست

ولی آقای پروفیسور اگر من بگم ...

رات

(حرفش را قطع می کند) ساکت. به من نگاه کنید.

آنگست سرش را بلند می کند.

رات

(جدی) این کلرت پستالها را از کجا آوردید ؟

- آنگست (گریان) نمی‌دونم...
 رات دروغ نگویید. از کجا؟
 آنگست (بالکنت) يك کسی اینها راتوی جیب من گذاشته.
 رات (مشكوك) پس اینطور؟ (به طرف آنگست خم می‌شود. ابروی
 چپش را بالا می‌اندازد) خب. باورکنم؟
 آنگست (شروع می‌کند به گریه کردن) شما نباید همه تقصیرها را به
 گردن من بیاندازید برای اینکه دیگه من شبها را با
 آنها همراهی نمی‌کنم.
 رات (لباس آنگست را می‌گیرد) چکار نمی‌کنید؟
 آنگست آنها ...
 رات راستش را بگویید.
 آنگست (بالکنت زبان) آنها هر شب می‌روند «فرشته‌آبی» با زنها
 می‌نشینند.
 رات (متعجب) کجا؟
 آنگست در «فرشته‌آبی»
 رات (در حالی که لباس آنگست را رها می‌کند مات‌زده به او خیره
 شده‌است) در «فرشته‌آبی»؟

رات همین‌طور که به آنگست مات شده به پشتی صندلی
 تکیه می‌دهد.

.۷۹

(نمای آمریکایی) رات از جلوی آنگست به طرف کتابی
 که روی میز تحریر است خم می‌شود و آن را برمی‌دارد

کتاب را باز می‌کند و عکس را برمی‌دارد و جلوی
چشمانش نگه می‌دارد و بعد به آنکست می‌گوید :

رات

بروید، ما باز هم باهم صحبت می‌کنیم .

رات باچشمان از حدقه درآمده شاگرد را که از تصویر
خارج می‌شود دنبال می‌کند.

۰۸۰

(نمای آمریکایی) آنکست به طرف در می‌رود و بعد به
طرف رات می‌چرخد و در جهت او تعظیم کوچکی می‌کند
و می‌رود.

۰۸۱

(نزدیک) رات نگاهش در جهت آنکست است. بعد از رفتن
آنکست عکس را کاملاً جلو و نزدیک چشمانش نگه
می‌دارد و به آن دقیق می‌شود. از جیبش دو عکس دیگر
هم بیرون می‌آورد. سه عکس را مثل ورق بازی زیر و رو
می‌کند. به طرف در می‌نگرد و بعد دوباره متوجه عکسها
می‌شود و با حرکت ظریف سر به میان عکس فوت می‌کند.
در جهت چپ به پنجره نگاه می‌کند و بعد به طرف در است
و به در می‌نگرد، سپس حواسش را جمع عکس می‌کند
و این بار محکمتر فوت می‌کند. فوت کردن را تکرار
می‌کند.

۰۸۲

(درشت) سه کارت پستال بزرگ که امضا لولالولا بر
آن است در دست رات دیده می‌شود. روی عکسهای لولا
به جای دامن رشته‌های پشم چسبانده‌اند. و هر بار که
رات فوت می‌کند رشته‌های پشم بالا می‌رود و رانهای
لولالو نمایان می‌شود. رات يك بار دیگر فوت می‌کند و

در همین لحظه موزیک شروع می‌شود.

تصویر محو می‌شود.

تصویر آشکار می‌گردد

۸۳.

(نیمه نزدیک) لولا روی صحنه کافه «فرشته آبی» ایستاده و باسنش را همراه با موزیک تکان می‌دهد. پشت او قسمتی از دکور که عبارت است از یک خورشید در حال نورافشانی و ابرهایی که با ریتم موزیک از جلوی او می‌گذرند، نمایان است. ضمناً دو نفر از زنهایی که متعلق به گروه هستند مشغول نوشیدن آبجو دیده می‌شوند. لولا یک سنجاق براق به موهایش و لباس سیاه درخشانی به تن دارد. او در حالی که دستهایش را روی باسنش گذاشته نگاهش از روی دوربین به طرف تماشاگران است.

۸۴.

(نیمه کامل) یک فرشته مقوایی که بیشتر شبیه شیطان است و در پشتش دو بال که حرکت می‌کند دیده می‌شود.

(می‌خواند) من لولای شادان هستم...

لولا

۸۵.

(نیمه کامل) در جلوی صحنه ساقهای لولا با بند جوراب و قسمتی از لباسش که بند جوراب آنرا کمی به پایین کشیده دیده می‌شود و در عقب صحنه زنهایی که مشغول نوشیدن آبجو هستند آشکارند. جلوی تصویر یک مجسمه کوچک بچه و کنار لولا یک کشتی بادبانی دیده می‌شود.

دنبالهٔ تصنیف : محبوب فصل

۰۸۶

(کامل) درحالی که اطراف صحنه را پرده‌های توری شکل پوشانیده و ابرها و فرشته در حرکت هستند. لولا هم با لبخندی محو نشدنی مشغول خواندن است:

لولا

من يك پيانو توی منزلم و در سالنم دارم. من...

صدای لولا برای يك لحظه تحت الشعاع صدای پیشخدمت کافه قرار می گیرد:

پیشخدمت

(Off) پاچه خوك با کلم ترشی.

لولا

... لولای شادان هستم که هر مردی دوستش داره. اما کنار پیانویم کسی را نمی گذارم بره...

به عقب می چرخد و به طرف آخر صحنه و جایش می خرامد... در حالی که دنبالهٔ لباسش را جمع می کند سر جایش می نشیند. صدای تماشاچیان شنیده می شود. یکی می گوید: «سوسیس»

۰۸۷

(نیمه نزدیک) لولا با صورتی بی تفاوت کنار یکی از همکارانش نشسته و لیوان آبجو را از دست همکارش می گیرد. جرعه‌یی از آن می آشامد و دوباره لیوان را پس می دهد. صدای تماشاچیان باز به گوش می رسد. یکی صدا می زند: «سه تا آبجوی دیگه»

. ۸۸

(کامل) صحنه. لولاهنگام برخاستن دهانش را بادنباله لباسش پاک می کند و به میان صحنه می آید. ژست می گیرد و دوباره شروع به خواندن می کند.

لولا

کی از میون شماها میخواد منو همراهی کنه؟ تا یکی اینور و اونورش بکوبم و یک اردنگی هم بهش بزنم.

باضرب پایان موزیک پشتش را به تماشاگران می کند و خم می شود.

. ۸۹

(نیمه کامل) کوچه بانور کمی روشن است. رات با پالتو و کلاه و عصا و قدمهای تند پیاده رورا می پیماید. دور بین با او حرکت می کند. رات تا جلوی در منزلی که با فانوس روشن شده می رود. خشمگین و نامطمئن نگاه می کند: ببیند راه را درست می رود؟ جلوی در منزل، فاحشه ای تکیه داده و سیگار می کشد. رات از این طرف کوچه به آن طرف می رود. دور بین او را تعقیب می کند. رات به عقب نگاه می کند پالتویش را مرتب کرده و در حینی که صدای خنده زن شنیده می شود به یک کوچه روشن می پیچد.

. ۹۰

(کامل) صحنه «فرشته آبی». مشغول تمویض دکور هستند. یک کارگر صحنه به وسط صحنه میاید و بالا را نگاه می کند. تصویر به وسیله یکی از ستونهای سالن به دو قسمت شده است. دسته موزیک خیلی کوتاه به طور امتحان

قسمت کمی از آهنگ «اه آگوستین Augustin عزیز»
را می‌نوازد. تماشاگران به تعویض آهسته دکور صحنه
اعتراض می‌کنند. یکی از زنهایی که روی صحنه نشسته
است و از هنرمندان قدیمی گروه است - بنام گوسته
Guste - جلومی‌آید و ژست لولا را می‌گیرد و می-
خواند.

گوسته
بچه‌ها، امروز عصر، یک چیزی برای خودم پیدامی‌کنم:
یک مرد، یک مرد درست و حسابی.
یک مشتری (Off) عزیزم . بقیه‌اش ؟
گوسته
بچه‌ها . امروز عصر ...

۰۹۱

(نمای آمریکایی) لولا در رختکن خود در حالی که
کنار میز توالتش نشسته و صورتش به طرف دوربین است
مشغول پودر زدن است. در طرف چپ او لومان نشسته
و در طرف راستش گلدشتاب و ارتسوم ایستاده‌اند.
کلاهای محصلی و مدرسه‌یی را هم به سر دارند. صدای
آواز گوسته شنیده می‌شود:

گوسته
(Off) . . . یک مرد با خودم برمی‌دارم، می‌برم به منزل.
یک مرد درست و حسابی.

لولا جمبه پودر را به گلدشتاب می‌دهد و سیگار لومان
را از دهان لومان برمی‌دارد. یکی می‌زند و دوباره
سیگار را به لومان پس می‌دهد.

گوسته
(می‌خواند) ... یک مرد. که قلبش از عشق مشتعل باشه،

وازچشماش آتش بیاره ...

لولا کلاه گیش را مرتب و موهای خودش را زیر آن پنهان می کند. ارتسوم و گلدشتاب لبخند به لب دارند و مجنوب او شده اند.

.۹۲

(کامل) صحنه. گوسته خودش را همراه با آهنگ تکان می دهد. در قسمت راست کارگران صحنه يك نورافکن گذاشته و مشغول میزان کردن آن هستند. گوسته باخم کردن زانو، اجرایش را پایان می دهد.

.۹۳

(کامل) رات از کوچه تاریکی که دیوار خانه هایش مایل است به طرف فانوسی در حرکت است. سایه اش روی دیوار افتاده. صدای سوت کشتی شنیده می شود.

.۹۴

(نمای آمریکایی) پلیسی که به دیوار تکیه داده است به عقب می چرخد.

.۹۵

(کامل) صحنه. دکور صحنه يك حوض و فواره را نشان می دهد. درست چپ قسمتی از يك صندلی نمایان می شود. در قسمت راست يك نورافکن قرار دارد. زندهای گروه سرجا هایشان نشسته اند و مشغول نوشیدن هستند. موزیک لولا با کلاه گیس سفید رنگ وارد می شود. تعظیمی می کند و می خندد. دستهایش را روی باسنش گذاشته و خودش را همراه با موزیک تکان می دهد. تماشاگران دست می زنند و فریاد می کشند.

(می خواند) بهار می آید. گنجشك در دره کوچک سبز

لولا

می خواند.

درحالی که خط اول شعر را می خواند دستهایش را با ریتم آهنگ تکان می دهد. بعد دست چپش را پشت گوش می گذارد و گوش می دهد. نوازنده کلارینت با کلارینت صدای گنجشک در می آورد. تماشاگران می خندند.

.۹۶

(نمای آمریکایی) ارتسوم. لومان و گلدشتاب درحالی که ایستاده اند و مشغول کشیدن سیکار و نوشیدن آبجو هستند با لبخندی که به لب دارند مجذوب صحنه اند.

لولا

(Off می خواند) من عاشق مردی هستم. اما نمی دونم کیه. پولدار باشه یا نباشه، برای من فرقی نداره.

در این هنگام گلدشتاب به جلو راه می افتد و از تصویر خارج می شود.

.۹۷

(کامل) صحنه. لولا آغوشش را باز کرده و به نظر می آید که به گلدشتاب نگاه می کند.

لولا

(به خواندنش ادامه می دهد) ... چون عشقه که منوسیراب می کنه... بچه ها امروز عصر من یکی برای خودم پیدا می کنم. یک مرد، یک مرد درست و حسابی.

یکی از زنهای گروه به طرف نورافکن می رود و آن را به طرف تماشاگران می گیرد.

پیشخدمت

Grog (Off) يك گرگ

لولا

(می خواند) بچهها، جوونا همین الان لباس منو در آوردن.

پشتش را به طرف تماشاگرانی که جیغ و داد می کنند می گرداند. لباس چین چینش دنباله و قسمت پشت ندارد بنابراین شورتش نمایان است. با لبخندی جذاب در حالی که سرش را به عقب انداخته و بازوهایش را به جلو کشیده به خواندنش ادامه می دهد:

لولا

(می خواند) يك مردی که قلبش هنوز از عشق مشتعل باشد و از چشمش آتش بیاره.

۹۸

(نیمه نزدیک) رات پشت در ورودی فرشته آبی نمایان می شود. در حالی که خم شده است از میان شیشه های کثیف به داخل و تماشاگران نگاه می کند. بعد زود تصمیم می گیرد. در را بازمی کند و وارد کافه می شود.

لولا

(Off می خواند) خلاصه، يك مردی که بخواد و بتونه ماچ کنه. يك مرد، يك مرد درست و حسابی.

۹۹

(نمای آمریکایی) ارتسوم، رات را می بیند که دارد می آید. کلاهش را از سرش برمی دارد. لومان را به کناری هل می دهد و از در دیگر بیرون می رود. لومان هم سیگار را می اندازد و دنباله و دنباله ارتسوم بیرون می رود.

۱. گرگ، نام مشروبی است.

۱۰۰

(نمای آمریکایی) رات از میان پرده‌های توری شکل که آویزان است راهی به داخل سالن باز می‌کند. در عقب تصویر پلاکات لولا نمایان است.

لولا

(Off می‌خواند) مردها لاغرند، چاقند، بزرگند، کوچکنند، قوی‌اند، قشنگ و خوش لباس‌اند، خجالتی یا جدی هستند. خلاصه چه شکلی هستند برای من فرقی نمی‌کنه. بالاخره یکیشون رو انتخاب می‌کنم.

۱۰۱

(نزديك) لولا لبخندی می‌زند و آواز را به پایان می‌رساند. پشت او قواره شروع به کار می‌کند. صدای تماشاگری شنیده می‌شود: «اینجا»

۱۰۲

(نمای آمریکایی) لولا کنار نورافکن می‌آید و زن دیگر می‌رود می‌نشیند. لولا نورافکن را به طرف تماشاگران متوجه می‌کند. صدا از تماشاگران: «چیزی می‌بینی؟...» «به منم بنداز»، «اینجا لولا»، «کیسه پول اینجاست» و غیره. صدای خنده تماشاگران

۱۰۳

(نزديك) رات در عقب دیده می‌شود. نور نورافکن به او می‌افتد. با چشمانی متعجب به طرف دوربین برمی‌گردد.

(Off می‌خواند) بچه‌ها، امروز عصر، یک چیزی برای

لولا

خودم پیدامی کنم.

۱۰۴.

(نزدیک) لولا. کنارنورافکن ایستاده.

لولا

(می خواند) یک مرد...

۱۰۵.

(نزدیک) رات متعجب و مردد به تماشاگران و به صحنه نگاه می کند.

لولا

(Off می خواند) ... یک مرد درست و حسابی

۱۰۶.

(نزدیک) لولا. نورافکن

لولا

(می خواند) بچه ها، جوونا همین الان نصف لباس منو درآوردن.

۱۰۷.

(نزدیک) رات با چشمانی از حدقه درآمده به صحنه خیره شده است. ناگهان نگاهش روی چیزی ثابت می ماند.

لولا

(Off می خواند) یک مرد، یک مرد درست و حسابی.

۱۰۸.

(نمای آمریکایی) گلدشتاب پشت میز بار ایستاده. آن طرف میز هم فروشنده که سیبل دارد و در میان موهای افتاده اش فرق باز کرده دیده می شود. گلدشتاب ناگهان متوجه نگاه رات می شود. بادهانی باز لحظه ای خیره می ماند. بعد يك مرتبه کلاهش را از سرش برمی دارد و از سمت چپ تصویر بیرون می رود.

(Off می خواند) يك مرد که هنوز قلبش از عشق مشتعل باشد.

لولا

.۱۰۹

(نیمه کامل) رات در میان تماشاگران فقط تا سینه اش به وسیله نورافکن روشن و آشکار است. عصایش را به طرف جلو بلند می کند و می غرد.

بایست، بایست (به حرکت می آید) بایست.

رات

(Off می خواند) يك مرد که از چشمانش آتش بیاره.

لولا

.۱۱۰

(نمای آمریکایی) گلدشتاب وارد قسمت چپ لباس کنی می شود. صدای آواز لولا میان خنده تماشاگران کم می شود.

.۱۱۱

(نمای آمریکایی) رات به پشت صحنه می رود. در عقب تصویر لولا روی تصویر مشغول خواندن نمایان است. جلوی در لباس کنی يك دلک ایستاده و می خواهد از ورود رات به آنجا جلو گیری کند. رات او را به کناری می راند. رات در حالی که چند مرتبه به این طرف و آن طرف می چرخد، همه طرف را جستجوگرانه نگاه

می‌کند. دلک در را پشت او می‌بندد. رات در حالی که دوربین او را تعقیب می‌کند از جلوی يك پلاکات و يك آینه و عکسهایی که به دیوار آویزان اند می‌گذرد و به طرف در دیگر می‌رود. جلوی در دو کارگر صحنه ایستاده‌اند. رات در مقابل نگاههای کنجکاو این دو به این طرف و آن طرف می‌نگرد. بعد توجهش را چیز دیگری جلب می‌کند. رات از تصویر خارج می‌شود. در این هنگام :

لولا (در قسمت عقب نمایان می‌شود) يك مرد، يك مرد درست و حسابی. همه باهم.

لولا و تماشاگران (Off) بچه‌ها. امروز عصر يك چیزی برای خودم پیدا می‌کنم. يك مرد، يك مرد درست و حسابی. بچه‌ها، می‌گیرم می‌برمش به منزل. يك مرد، يك مرد درست و حسابی.

۱۱۴

(نمای آمریکایی) رات دری را بازمی‌کند و خودش را داخل اطاق می‌اندازد. در این اطاق چند زن با لباس زیر نشسته و ایستاده‌اند. رات فوری این طرف و آن طرف را می‌بیند و از اطاق خارج می‌شود و در را پشت خود می‌بندد. او خود را در اطاق رختکن لولا می‌یابد. پشت سر او دری باز می‌شود. دلک در حالی که گرم کرده و لباس دلکی پوشیده ردمی‌شود و نگاه از رات بر نمی‌گیرد. رات نگاهش را به جهتی دیگر می‌چرخاند و از تصویر خارج می‌شود. در را زنی که لباس زیر پوشیده می‌بندد. دلک رات را با نگاهش بدرقه می‌کند.

لولو تماشاگران (Off) يك مرد، كه هنوز قلبش از عشق مشتعل باشه.
يك مرد كه از چشمش آتش بياره. خلاصه، مردی كه
بخواد و بتونه ماچ كنه. يك مرد، يك مرد درست و
حسابی.

۱۱۳.

(نمای آمریکایی) رات به پا و ران لولا نگاه می کند.
دور خود می چرخد و به بالا نگاه می کند. صدای دست
زدن تماشاگران شنیده می شود.

۱۱۴.

(نیمه كامل) اطاق لباس كنی لولا. در قسمت جلو میز
توالت لولا كه چهار لیوان آبجو و يك چراغ رومیزی
روی آن است دیده می شود. در قسمت عقب يك پلكان
مارپیچ وجود دارد كه رات با عجله از آن بالا می رود.
صدای دست زدن تماشاگران. موزيك تغییر می کند.

۱۱۵.

(نیمه نزدیک) گلدشتاب پشت پاراوان پنهان شده. او
در دو آینه دیده می شود. با نگاهی رات را تعقیب
می کند. موزيك شرقی شنیده می شود.

۱۱۶.

(نزدیک) دلقك كه گلدشتاب را دیده، دوباره به اطاق
بر می گردد. موزيك شنیده می شود.

۱۱۷.

(نیمه نزدیک) در نمای كج دسته موزيك دیده می شوند.
پیانست آبجو می نوشد. نوازنده کلارینت، نوازنده
ترومپت در قسمت عقب فواره و نوازنده ساکسیفون
نمایانند. موزيك شرقی است.

۱۱۸.

یکی از زنها که جوان و چاق است و زنجیری به گردن دارد همراه با ریتم آهنگ حرکت می کند و چشمان ریزش را می چرخاند.

۱۱۹.

(نیمه کامل) لولا وارد اطاق رختکن می شود. به طرف میز توالت می رود (دوربین با حرکت افقی او را دنبال می کند) کلاهش را از سرش برمی دارد. برمی گردد و صدای پای رات را که از پله ها پایین می آید می شنود و به دور و بر خود نگاه می کند.

لولا

عجب؟ شما توی اطاق خواب من چکار می کنین؟

رات

(عمایش را با حالتی تهدید آمیز بلند می کند) پس لولا لولا شما هستید.

لولا با تعجب سرش را تکان می دهد. کلاهش را روی میز می گذرد و کلاه گیش را برمی دارد.

لولا

شاید شما پلیس هستید؟

رات

(مصمم) اشتباه می کنید خانم. من دکتر امانوئل رات، استاد دبیرستان اینجا هستم.

لولا سرتاپای او را بر انداز می کند. لبخندی مستهزانه به لب می آورد و دوباره روی میز خم می شود و به شانیه زدن ادامه می دهد.

لولا

(می خندد) پس شما می توین توی اطاق رختکن من کلاهتون

رو از روی سرتون بردارید.

۱۲۰.

(تزدیک) رات کلاه را از سرش برمی‌دارد. صدای
مشاجره یک‌زن و یک‌مرد شنیده می‌شود. رات به‌طرفی
که صدای مشاجره می‌آید نگاه می‌کند.

۱۲۱.

(نمای آمریکایی) دلک وارد می‌شود. در را می‌بندد.
صدای مشاجره دیگر شنیده نمی‌شود. در جهت لولا و رات
حرکت می‌کند.

۱۲۲.

(نمای آمریکایی) لولا روی میزخم شده و مشغول ماتیك
مالیدن است. دلک در حالی که کنجکاو به‌رات نگاه
می‌کند از جلوی او می‌گذرد و به‌طرف در صحنه می‌رود.
در را باز می‌کند. صدای موزیک شرقی به‌درون راه
می‌یابد. دلک به‌رات نگاهی بیتفاوت کرده، اطاق را
ترك می‌کند. بابتستن در صدای موزیک قطع می‌شود.
رات به‌طرف لولا می‌چرخد.

لولا

(مشغول مالیدن ماتیك است.) راستی اینجا چی می‌خوانین؟
(لولا از تصویر خارج می‌شود.)

۱۲۳.

(نمای آمریکایی) لولا وارد تصویر می‌شود. پشت
پاراوان می‌آید. گلدشتاب را می‌بیند.

۱۲۴.

(تزدیک) گلدشتاب کنار آئینه باحالتی بی‌پناه چمباتمه

زده است.

۱۲۵.

(نمای آمریکایی) لولا می‌خندد. پاراوان را کمی به کنار می‌کشد تا گلدشتابرا بیشتر مخفی کند بعد پوشش بالاتنه‌اش را درمی‌آورد و به پاراوان آویزان می‌کند.

۱۲۶.

(نزدیک) رات، لولا را با نگاهی بینظر ولی در عین حال مشتاق تعقیب می‌کند.

۱۲۷.

(نیمه کامل) لولا از پشت پاراوان بیرون می‌آید، دورین او را دنبال می‌کند؛ فقط کتش را روی لباس زیر پوشیده است. پای راستش را روی دسته مبل می‌گذارد و مشغول در آوردن جورابش می‌شود.

۱۲۸.

(نزدیک) رات متوجه او است. برمی‌گردد ولی از زیر چشم به او نگاه می‌کند.

۱۲۹.

(نمای آمریکایی) لولا در حین در آوردن جوراب، لبخندی به رات می‌زند.

لولا (در حالی که جورابش را روی شانه‌اش می‌اندازد) خب. شما

دیگه هیچی نمی‌گین؟

۱۳۰.

(نمای آمریکایی) رات جلوی در ایستاده نگاهی به لولا می‌کند. در بازمی‌شود. موزیک پایان می‌یابد. زنها از صحنه وارد می‌شوند. رات را از جلوی در کنار می‌زنند.

اورا براندازمی کنند و یکی از زنها که قبلاً روی صحنه
در حال رقص دیده شده بود به رات می گوید:

رقاصه بابا، شما راه را بند آوردی.

از جلوی رات که همینطور بی اختیار ایستاده می گذرند.
دلگداز وارد می شود. رات را آهسته و کمی کنار می راند
بعد در را می بندد.

۱۳۱.

(نیمه کامل) رقصه با یکی از همکارانش در مقابل دری
ایستاده. به طرف دورین می چرخد:

رقاصه این چیه همینجا گرفته و ایساده.

۱۳۳.

(نمای آمریکایی) لولا به رات نگاه می کند. جوراب
را از روی شانه اش برمی دارد و دستش را داخل آن
می کند.

رات (Off) من نمی توانم بیش از این اینجا بمانم...

۱۳۳.

(نمای آمریکایی) رات جلوی پلکان به طوری که با
پشتش نیمی از تصویر را گرفته ایستاده و به طرف لولا
نگاه می کند.

رات ... من برضد شما ادعای شرف می کنم.

لولا

(لبخند می زند. کمی لکنت دارد) اگه عاقل باشین... میتونین
بمونین.

در حالی که هنوز لبخند به لب دارد، کلاه رات را از
دستش می گیرد و روی میز می گذارد. بعد از جلوی
رات می گذرد. (دوربین با حرکت افقی او را دنبال
می کند pan) وازپله ها بالا می رود و درحین که رات
پیشانیش را بادستمال پاک می کند؛ پاهای لولا هم روی
پلکان دیده می شود. لولا شورتش را روی رانهایش
پایین می کشد.

لولا

مواظب باش... مرد روحانی. حالا یه چیزی پایین می آد.

با این جملات شورت از بالا روی شانه رات می افتد.
رات شورت را برمی دارد و بیهوده سعی می کند آن را
مرتب کند. گوسته از در صحنه وارد می شود. شورت را
از دست رات می گیرد و نگاه حيله گرانه ای به او می کند.

گوسته

(انگشتش را به علامت اخطار به طرف رات تکان می دهد)
آهای باشما هستم. بعداً پیش من نیاید شکایت کنید.

شورت را در دست رات که بی اختیار و صامت ایستاده
می گذارد. صدای موزیک از سالن شنیده می شود.

۱۳۴.

(نمای آمریکایی) گوسته جلوی در مقابل ایستاده. به
رات و به شورت نگاه می کند و بعد شورت را می گیرد
و به طرف پاراوان پرت می کند. صدای موزیک از سالن
شنیده می شود.

۱۳۵.

(نزدیک) گلدشتاب از زیر پاراوان نگاه می‌کند. بعد تند به طرف شورت دراز می‌شود. صدای موزیک از سالن شنیده می‌شود.

۱۳۶.

(نیمه نزدیک) رات ناراحت به طرف صحنه نگاه می‌کند. موزیک.

۱۳۷.

(نمای آمریکایی) در حالی که رات به در خیره شده، گوسنه خارج می‌شود و در را پشت خود می‌بندد. موزیک.

۱۳۸.

(نیمه نزدیک) رات به بالای پلکان نگاه می‌کند بعد به دوروبرش در اطاق می‌نگرد. صدای خنده و موزیک از سالن شنیده می‌شود.

۱۳۹.

(نیمه نزدیک) رات ناتوان جلوی میز توالت لولا می‌نشیند. پلکهایش را می‌بندد عینکش را برمی‌دارد. دستمالش را درمی‌آورد و شیشه‌های عینکش را تمیز می‌کند.

۱۴۰.

(نمای آمریکایی) مردی که لباس اونیفورم پوشیده با خرسی که لباس پوشیده وارد می‌شوند و از جلوی رات که ماتش برده می‌گذرند. مردنگاهی به رات می‌کند و بعد با خرس به طرف در صحنه می‌روند.

۱۴۱.

(نیمه نزدیک) رات در حالیکه در دستش دستمال و عینک دارد مات زده به مسیر آن دو خیره شده است.

۱۴۲.

(نیمه کامل) اطاق خواب لولا. لولا شورت کوتاه و سیاهی به پا کرده و بالاتنه براقی پوشیده است. روی دوچمدان می ایستد تا از بالای گنجه چیزی بردارد که چیزی از چمدانها می لغزد و می افتد و صدا می کند.

۱۴۳.

(نیمه نزدیک) رات درحالی که عینکش را تمیز می کند به بالا نگاه می کند.

۱۴۴.

(نیمه کامل) گلدشتاب درمحل اختفایش به بالا می خزد و شورت لولا را درجیب پالتویش پنهان می کند.

۱۴۵.

(نیمه نزدیک) رات به اطراف خود نگاه می کند.

۱۴۶.

(نیمه کامل) اطاق خواب لولا. لولا تنبل و بیحوصله اما تند از پلهها پایین می آید.

۱۴۷.

(نمای آمریکایی) از پلهها پایین می آید، لبخندی به رات می زند. به طرف رات که روی صندلیش نشسته می رود. (دوربین با حرکت افقی او را دنبال می کند) روی شانههای رات خم می شود و با لبخند می گوید:

خب. حالا منومی پسندی؟

لولا

از جلوی رات که نیم چرخ می زند و با چشم او را دنبال می کند، رد می شود و از سمت چپ تصویر بیرون می رود.

۱۴۸.

(نزدیک) گلدشتاب از مخفی گاهش به بیرون می نگرند.

۱۴۹.

(نیمه کامل) لولاکنار پیانو ایستاده و مشغول پوشیدن يك كت کوتاه است. صدای زنگ که او را برای روی صحنه رفتن خبر می کند شنیده می شود.

۱۵۰.

(نزدیک) رات عینکش را به چشم می گذارد و به لولا نگاه می کند. صدای زنگ شنیده می شود.

۱۵۱.

(نیمه کامل) لولا کت را روی باسنش محکم می چسباند.

لولا

خیلی عجله دارن.

لولا روی کلیدهای پیانومی افتد. کلاهش را برمی دارد.

۱۵۲.

(نزدیک) رات لولا را براندازی کند و با علاقه به او نگاه می کند.

۱۵۳.

(نمای آمریکایی) لولا کلاهش را روی سرش می گذارد. یکبار دیگر کتش را روی باسنش مرتب می کند و لبخندی خودمانی به رات می زند.

۱۵۴.

(نزدیک) رات می چرخد. دستش را به پیشانی می برد و می ایستد.

۱۵۵.

(نیمه کامل) لولا در سمت چپ تصویر کلاهش را محکم می کند. رات از سمت راست وارد می شود.

رات (به دور و بر خود نگاه می کند و در جستجوی چیزی است.)
کلاهم راکجا گذاشتم ؟

در بازمی شود و کیپرت Kiepert رئیس گروه که جلوی
زنان گروه ایستاده دیده می شود.

یکی از زنها (Off) من دیگه مشروب نمی خورم.
کیپرت (می غرد:) شما باید بخوری، خانوم جون. هنر شما به چه
درد من می خوره، مفت هم نمی ارزه، اگه نخوری میندازمت
بیرون.

زن امان از دست این استفاده چی ها.
کیپرت دهنتو ببند. دفعه آخرت باشه.

کیپرت برمی گردد ولولا و رات را می بیند.

کیپرت (باتمسخر) بگو ببینم. آقا داماد کی باشند که داری بهشون
می خندی؟

لولا آقا. پروفیسور بچه مدرسه ییهاست.

کیپرت نگاهی به لولا می کند بعد با تعجب ریشش را
که شبیه ریش هنرمندان است می خاراند و به طرف رات
می چرخد.

کیپرت پروفیسور.
رات (سرش را به علامت تصدیق تکان می دهد.) بله در دبیرستان

اینجا. (کیپرت کلاه سیلندرش را برمی دارد) دکتر اما نوئل رات.

پس ما دو تا خیلی باهم جور درمی آییم.
چطور؟

کیپرت

رات

(اشاره به خودش می کند) هنر و (اشاره به رات می کند) دانش.
(به رات که خود را عقب می کشد نزدیک می شود.) اجازه می-
فرمایید خودم را معرفی کنم. کیپرت رئیس و شعبده باز.

کیپرت

در پشت او بسته می شود. به طرف لولا که مشغول مرتب
کردن موهایش است می چرخد.

چرا منو فوراً صدا نکردی؟ (رات تعظیم کوچکی می کند.)
من خیلی خوشحالم که شخصاً افتخار دارم یکی از آقایان
محترم را خوش آمد بگویم.

کیپرت

(رات آهسته عقب می رود و سرش را به علامت نفی تکان
می دهد.)

من اینجام

رات

بله می دونم. درست مثل منزل خودتون.

کیپرت

(بیشتر عقب می رود) خیر. من اینجام

رات

بله، می بینم که شما اینجا بین و من از این بابت خیلی
خوشحالم...

کیپرت

رات به عقب می چرخد... کیپرت به لولا که در تصویر

نیست، خشمگین نگاه می‌کند و به طرف او می‌رود و از تصویر خارج می‌شود.

۱۵۶.

(نمای آمریکایی) لولا جلوی آئینه مشغول مرتب کردن موهایش است. کیپرت به طرف او می‌آید و کلاهش را زیر سرش می‌گذارد.

کیپرت
لولا
(خشمگین) چرا منو صدا نکردی؟ مگه من رئیس نیستم؟
(دستهایش را از موهایش برمی‌گیرد) تو يك گاو پیری.

کیپرت زبانش بند آمده. صدای زنگ دوباره شنیده می‌شود.

کیپرت
(با خشم اشاره می‌کند) بیرون. زود باش برنامه‌ت رو اجرا کن.

لولا
نده. (لولا از تصویر خارج می‌شود).
(دستهایش را به‌زیب پشت کتش گرفته) بابا به‌دلت بد راه

۱۵۷.

(نزدیک) رات بانگاش لولا را بدرقه می‌کند.

۱۵۸.

(نیمه کامل) لولا در دومی به طرف صحنه را باز می‌کند. صدای موزیک شنیده می‌شود. شلوار سیاهش را مرتب می‌کند. با تنبلی می‌چرخد و در حالی که لبخندی به لب دارد در را پشت خود می‌بندد. پایان موزیک.

۱۵۹.

(نزدیک) کیپرت.

کیپرت عجب زن جذابی. (کیپرت دوباره سبیلش را می‌چسباند.)

۱۶۰

(نزدیک) رات.

۱۶۱

(نیمه کامل) رات آهسته عقب می‌آید. کیپرت به طرف
اومی رود. دوربین با او حرکت افقی می‌کند.

کیپرت آقای پروفیسور باید بگم که سلیقتون نقص نداره.
رات (پشت پاراوان می‌خزد) چه به خیالتان رسیده؟
کیپرت (هنوز مشغول نزدیک شدن به اوست.) دستپاچه نشین. صحبت
بین خودمونه.

۱۶۲

(نمای آمریکایی) دلک از صحنه برمی‌گردد. موزیک
به داخل راه می‌یابد.

کیپرت (Off) من جریان رو جور می‌کنم. این خانوم یک...

۱۶۳

(نمای آمریکایی) (نیمه کامل) رات و کیپرت پشت
پاراوان هستند.

کیپرت (دستش را مشت کرده است) ... یک جوری است که ...
رات (در حالی که با انگشت دستش اشاره می‌کند) من برای خاطر
محصلین اینجا آمدم.

محصّلین.	کیپرت
شما اینجا برای شاگردان من اقامتگاه شبانه درست کردید.	رات
من؟	کیپرت
بله.	رات
اما اینجا فقط...	کیپرت
(باخشم زیاد) دروغگوی بدبخت.	رات

لولا شروع به خواندن می کند.

کیپرت دروغگو؟

رات کمی عقب می آید.

آخ.	گلدشتاب
گلدشتاب از کنار رات می گذرد ولی به پاراوان می خورد و آن را می اندازد.	

رات چیه؟ اینجا به ایست. پسر به ایست...

رات در حالی که با عصایش اشاره می کند از تصویر خارج می شود.

۱۶۴

(نمای آمریکایی) دلک میان در ایستاده. رات او را به کناری می راند و می گذرد.

۱۶۵

(کامل) در ورودی کافه فرشته آبی. کنار درپلاکات لولا

دیده می شود. رات به بیرون می رود. و در تاریکی مثل کوری که چیزی نمی بیند به این طرف و آن طرف نگاه می کند.

رات

به ایست. به ایست. به ایستید. (در تاریکی دور می شود).

لولا هم تصنیفش را تمام کرده و صدای دست زدن تماشاگران به گوش می رسد.

۱۶۶.

(نیمه کامل) اطاق خواب آنگست. آنگست به خود می آید و روی تخت خوابش راست می نشیند. دوپیکر با پنجه های باز به او نزدیک می شوند و روی او می افتند. این دو نفر لومان و ارتسوم هستند. صدایش را زیر لحاف خفه می کنند و با زدن به پشتش او را تنبیه می کنند.

۱۶۷.

(کامل) شب. پله های جلوی آپارتمان رات دیده می شود. رات از پله ها بالای آید و در آپارتمانش را بازمی کند.

آنشنه

۱۶۸.

(نمای آمریکایی) شب. اطاق رات. او با موهای درهم روی یک صندلی نشسته است. پیشانی اش را دست می کشد. دستش را در جیب فرو می کند، و به جای دستمال، شورت لولا را از جیبش بیرون می آورد و به طرف پیشانی اش می برد. عینکش را برمی دارد و با شورت چشمانش را پاک می کند. متوجه می شود که شورت لولا را در دست دارد، با تعجب آن را برانداز می کند. به زمین می اندازدش و به آن خیره می شود.

تصویر محو می شود

۱۶۹.

(کامل) منظره شهر در طلوع آفتاب.

آ نشنه

۱۷۰.

(نیمه کامل) اطاق جلویی رات. رات از اطاق مطالعه بیرون می آید. جیب بغلش را می جوید. پالتویش را از جا رختی برمی دارد. خادمه می آید و به او کمک می کند تا پالتویش را بپوشد. رات کیف و عصایش را برمی دارد و به جارختی خالی نگاه می کند.

(در حال جستجو) شما دو مرتبه کجا کلاهتون رو جا گذاشتین؟

خادمه

رات جستجوکنان به طرف میز جلوی آینه می رود و دو مرتبه به طرف جارختی برمی گردد و مدتی به داخل آن خیره می شود. از در دوم وارد اطاقش می شود و پس از لحظه ای با کلاه سیلندر برمی گردد و بدون این که به خادمه نگاه کند از آپارتمان خارج می شود.

۱۷۱.

(کامل) پله های منزل. رات جیب بغلش را لمس می کند و بعد با گردنی افراشته از پله ها پایین می رود. خادمه میان در ایستاده و بانگاه او را بدرقه می کند. ساعت زنگ می زند.

۱۷۲-۱۷۶.

(کامل تا نزدیک) صفحه ساعت و مجسمه های ساعت برج کلیسا. در نماهای تند و پشت هم که بوسیله چهار آ نشنه

انجام می‌گیرد. مجسمه‌ها از جلو صفحه ساعت که هشت را اعلام می‌کند می‌گذرند و در دروازه منحنی شکلی پنهان می‌شوند و بعد ساعت آهنگ (همیشه باوفا و وظیفه‌شناس باش) رامی‌نوازد که باهشت ضرب‌بزنکه ساعت همراه می‌شود.

۱۷۷.

(نیمه کامل) کلاس. دوربین از محل میز تحریر رات کلاس را می‌بیند. شاگردان مرتب و منظم سر جایشان نشسته‌اند و سرهایشان به طرف در متوجه است. در ردیف جلو و مقابل پنجره لومان و گلدشتاب و در ردیف جلو و وسط، ارتسوم دیده می‌شوند. در بازمی‌شود. شاگردان برمی‌خیزند. رات پشت به دوربین سر جایش، پشت میز تحریرش می‌نشیند. کتابهایش را منظم کرده، نگاهی به کلاس می‌کند.

بسیار خوب. بفرمایید بنشینید.

رات

شاگردان می‌نشینند. ارتسوم و لومان و گلدشتاب با تعجب به همدیگر نگاه می‌کنند. رات دستمالش را از جیب بیرون می‌آورد.

۱۷۸.

(نیمه کامل) رات از جلو دیده می‌شود. دستمال را باز می‌کند، بینش را می‌گیرد و بعد سبیل و بینش را تمیز می‌کند و دستمال را دوباره در جیب می‌گذارد و دفتر کلاس را باز می‌کند. ورق می‌زند و در جهت آنکست نگاه می‌کند.

۱۷۹.

(نزدیک) آنکست. غیر مطمئن به دوروبرش نگاه می‌کند.

۱۸۰.

(نیمه کامل) رات به ورق زدن ادامه می دهد و در جهت دیگر نگاه می کند.

۱۸۱.

(نزدیک) گلدشتاب با علاقه از پنجره به بیرون نگاه می کند.

۱۸۲.

(نزدیک) لومان به پایین می نگرند. بی حرکت نشسته است و گاهی چشمانش را حرکت می دهد.

۱۸۳.

(نیمه نزدیک) رات به ورق زدن ادامه می دهد و نگاهش را متوجه ردیف وسط کلاس می کند.

۱۸۴.

(نیمه نزدیک) ارتسوم با قیافه ای پرافاده و پررو چشمانش را به طرف پایین متوجه کرده و مشغول بازی با انگشتانش است.

۱۸۵.

(نیمه نزدیک) رات دومرتبه ورق می زند و به آنکست نگاه می کند.

۱۸۶.

(نزدیک) آنکست با حالتی غیر مطمئن، بیدفاع و دهانی نیمه باز.

۱۸۷.

(نیمه نزدیک) رات بدون وقفه به آنکست خیره شده. اولین دگمه فراکش را بازمی کند و دفتر یادداشتش را از جیب بغلش درمی آورد روی آن خم می شود و در حالی که هنوز چشم از آنکست برنگرفته، خبط و اشتباهی

را یادداشت می کند.

۱۸۸.

(نزدیک) گلدشتاب با چشمانی متعجب و دریده به آنکست نگاه می کند و لبخندی از روی تأسف و مسخرگی می زند.

۱۸۹.

(نیمه نزدیک) رات یادداشت را پایان می دهد و با پیشانی درهم به آنکست نگاه می کند.

۱۹۰.

(نزدیک) آنکست با حالتی مردد برمی خیزد. آب دهانش را قورت می دهد و با ناامیدی به رات نگاه می کند.

تصویر محو می شود

۱۹۱.

(کامل) شب. همان کوچه‌یی که رات شب قبل از آن گذشت. گربه‌یی میان کوچه نشسته و میومیومی کند. رات وارد تصویر می شود. گربه به طرف پنجره‌یی فرار می کند. رات بادیدن فانوس اطمینان حاصل می کند. راهی را که می رود صحیح است. سایه‌اش به دیوار افتاده. گربه میومیومی کند.

۱۹۲.

(کامل) شب. کوچه. رات به طرف فانوس می رود. صدای سوت کشتی شنیده می شود. رات به پشت سر نگاه می کند. سایه‌اش روی دیوارخانه‌ای افتاده. از زیر فانوس که از دیوارخانه آویزان است می گذرد. یکبار دیگر به عقب سر نگاه می کند.

۱۹۳.

(نیمه کامل) اطاق رختکن لولا. لولا پشت میزش نشسته

ومشغول تواله اسه، مقابل ارلسوم با كلاه مدرسه‌ای
ایستاده و بین آنها لومان در حالیکه مشغول سیکار
کشیدن اسه دیده می‌شود.

لوبا	خب هیچی نکفت؟
ارتسوم	چی چی بکه. اون ازما می‌ترسه.
لومان	(به طرف لولاخم می‌شود و به انگلیسی می‌گوید: من ترا دوست دارم.)
لوبا	(مشغول تواله کردن اسه.) بابا بسه دیگه با این مزخرفی که بهزبون انگلیسی می‌گی.

لومان راست می‌ایستد ولولا انگشتانش را با دستمال
پاک می‌کند.

ارتسوم	به لومان بر خورد.
لوبا	(بیتفاوت) دومر تبه خوب می‌شه.

لومان در را بازمی‌کند. صدای خنده به داخل راه
می‌یابد. کیپرت در حالی که خرگوشی در بغل دارد از
پله‌های صحنه پایین می‌آید. کنار او دلک دیدم می‌شود.
از صحنه صدای آواز به گوش می‌رسد.

کیپرت	احمق تو به نمایش من کند زدی. من از تو ماهی طلایی می‌خوام. تو بر می‌داری خرگوش واسه من می‌آری.
-------	--

کیپرت به اطاق رختکن لولا وارد می‌شود. در را می‌بندد.

موزيك شنیده نمی‌شود.

کیپرت
لومان
آه آقایون محصلین بازم که...
چیہ؟

ازجیب بفلش يك اسکناس مجاله شده بیرون می‌آورد
و به کیپرت می‌دهد. کیپرت نگاهي به پول می‌کند.

کیپرت
برای امروز هم بهتون اجازه میدم. آخه اجازه‌نامه را
آوردین.

۱۹۴.

(نیمه نزدیک) گل‌دشتاب باچشماني از حلقه درآمده از
پنج‌ره خم می‌شود. بعد پنج‌ره را بهم می‌زند و به طرف
دیگران می‌جهد.

۱۹۵.

(نیمه کامل) گل‌دشتاب به داخل تصویر می‌جهد. نگاهي
به ارتسوم و نگاهي به لومان می‌کند. دستهایش را روی
میز لولا می‌گذارد.

گل‌دشتاب
داره میاد.

ارتسوم
(به طرف او می‌پرد) کی؟

گل‌دشتاب
(کلاهش را از سرش می‌قاپد) اونرات

ارتسوم هم کلاهش را به سرعت از سرش برمی‌دارد و با
گل‌دشتاب به طرف دری که کیپرت ایستاده می‌دوند.

کیپرت

نه... نه... نه آقايون. از وسط سالن نه، برید پایین توی زیر زمین. لومان، گلدشتاب و ارتسوم به طرف در زیر زمین می روند. (دوربین با آنها حرکت افقی می کند. - پان) در را بازمی کنند و به زیر زمین می روند.

۱۹۶

(نمای آمریکایی) رات از میان در ورودی داخل می شود. بسته ای زیر بغل دارد. صدای آواز و موزیک شنیده می شود.

۱۹۷

(نمای آمریکایی) رات از یک ایوان می گذرد (دوربین با حرکت افقی او را دنبال می کند) جلوی پلاکات دلوالولوا، کلاش به چراغی که به دیوار محکم شده می خورد. کلاش را مرتب می کند. موزیک شنیده می شود.

۱۹۸

(نیمه کامل) جلوی رختکن لولا. در طرف چپ دلک و جلوی درهم کیپرت با خرگوشی که در بغل دارد ایستاده اند. کیپرت با دیدن رات کلاش را از سرش برمی دارد.

عصر بخیر. آقای پروفیسور باورنکردنی است.

کیپرت

رات هم کلاش را از سرش برمی دارد. دلک هم نگاهی می کند. به دنبال کیپرت که دستش را به علامت تعارف دراز کرده و رختکن را نشان می دهد راه می افتد و قبل از وارد شدن به اطاق رختکن یکبار دیگر به دلک که صامت و ساکت ایستاده اند نگاهی می کند. صدای آواز

وموزيك شنیده می شود.

.۱۹۹

(نیمه کامل) لولا جلوی آینه ایستاده و با لباسهایش مشغول است. به عقب می چرخد. خوشحال لبخندی بر لب می آورد. موزيك شنیده می شود.

.۲۰۰

(نیمه کامل) رات مردد است که آیا داخل شود. پشت او کبیرت و دلگ دیده می شوند.

لولا (Off) همیشه خوش اومدین، آقای پروفیسور. اینجا، با اشتیاق و میل منتظر شما هستن.

رات کلاهش را از سرش برمی دارد. تعظیم کوچکی می کند و در را می بندد. موزيك تمام می شود.

.۲۰۱

(نیمه نزدیک) رات جلوی در به طرف لولامی چرخد و به او نگاه می کند.

لولا (Off) من می دونستم که شما بازم میاین.

.۲۰۴

(نیمه کامل) لولا روبان را از سرش بازمی کند. لبخندی معنی دار ولی دوستانه می زند.

لولا همتون پیش من برمی گردین.

در حالی که لولا مشغول بالا کشیدن شورت و مرتب کردن

پیراهنش که دگمه‌های جلوی‌ش باز هستند می‌باشد، رات
با بسته در دستش به طرف او می‌رود.

رات خانم عزیز. دیروز من با عجله‌ای که داشتم بجای کلاه خودم
(لحظه‌ای تردید می‌کند) این تکه لباس را برداشتم.

لولا بسته را از دست او می‌گیرد و آن را بازمی‌کند،
شورتش را از میان بسته درمی‌آورد، آن را میان انگشتانش
می‌لفزاند، لبخندی می‌زند و از زیر چشم به رات نگاه
می‌کند.

لولا خب. پس واسه خاطر خودم نیومدین؟

شورت را از میان دستش رها می‌کند. کلاه و عصای رات
را می‌گیرد و هر کدام را در جای مناسب می‌گذارد.
موزیک شروع می‌شود. رات پریشان سر جای خود
ایستاده که لولا لبخند زنان برای او صندلی می‌گذارد.
رات به طرف درمی‌چرخد.

۴۰۳.

(نمای آمریکایی) دلک و اردا طاق می‌شود. خرگوشی
در بفل دارد.

۴۰۴.

(نیمه کامل) هنگامیکه لولا پالتوی رات را درمی‌آورد،
دلک در وضعی که پشتش به دوربین است از جلوی تصویر
می‌گذرد. رات به او خیره می‌شود. لولا پالتوی رات
را آویزان می‌کند.

۴۰۵.

(نمای آمریکایی) دلک به اطاق کناری می‌رود. رات

با چهره‌ای غریب غمگین به نظر می‌آید.

۴۰۶.

(نیمه کامل) لولا، رات را کمی فشار می‌دهد که روی
سندلی کنار میزش بنشیند و خودش به طرف در می‌رود.

۴۰۷.

(نیمه کامل) صحنه. گوسته در حالی که لیوان آبیجو در
دست دارد می‌خواند. در قسمت عقب صحنه زنه‌های دیگر
دیده می‌شوند. گوسته خودش را با موزیک حرکت
می‌دهد.

(می‌خواند) و وقتی شما همه یکی باشین، جلویها، عقبیها،
بالایها، پایینها، این طرفیها. اون طرفیها...

گوسته

و وقتی ما همه باهم یکی باشیم. این طرف و اون طرف...
(دست می‌زنند)

همه باهم

۴۰۸.

(نیمه کامل) لولا و رات. لولا دستهایش را روی باسنش
گذاشته و رات را از بالا به پایین نگاه می‌کند. صدای
دست‌زدن از سالن به گوش می‌رسد.

۴۰۹.

(نمای آمریکایی) لولا کنار در ایستاده، بیرون‌دا نگاه
می‌کند. بعد با لبخند نظری به پروفیسور می‌اندازد و
بعد در را می‌بندد. صدای کف‌زدن قطع می‌شود.

۴۱۰.

(نیمه نزدیک) لولا کنار رات می‌نشیند و جعبه رنگ
مژه‌اش را جلوی او می‌گیرد.

لولا

(بالبخند) اینو نگهدارین.

رات باتعجب به اونگاه می کند. لولا دو دفعه در آن تف
می کند و با برس مژه آن را بهم می زند و مژه هایش را
جلوی آینه به آن آغشته می کند.

لولا

چشما قشنگن، مکه نه؟

رات به طرف دیگر می چرخد. لولا راست می شود.

لولا

پس قشنگ نیسن؟

رات

چرا... چرا - خیلی خیلی، خیلی قشنگند.

۴۱۱

(نزدیک) ارتسوم. لومان و گلدشتاب در زیرزمین را
کمی بلند کرده و از شکاف آن به لولا و رات می نگرند
و تفریح می کنند.

۴۱۲

(نیمه نزدیک) لولا و رات.

لولا

خب. امروز دیگه کاراداری شمارو اینجا نکشونده.

لبخند زنان به رات نگاه می کند. رات پس از مکثی
می گوید.

رات

من می ترسم رفتار دیروز من کمی بد بوده باشد...

لولا جمبه رنگه مژه اش را از اومی گیرد و جمبه سیکارش را از روی میز برمی دارد.

لولا

بله درسته، ولی امروز خیلی بهترین.

لولا سیکاری کنار لیش می گذارد و بعد جمبه سیکار را جلوی رات نگه می دارد. رات جمبه سیکار را می گیرد ولی جمبه سیکار از دستش می افتد.

رات

(به فرانسه می گوید:) آه ببخشید.

رات خم می شود تا سیکار را از روی زمین بردارد.

.۴۱۳

(نزدیک) ارتسوم، لومان و گلدشتاب فوراً در زیر زمین را می بندند.

.۴۱۴

(نیمه نزدیک) پشت میز، رات به همه جهت خم می شود تا سیکارهایی را که پخش زمین شده اند جمع کند. سمت راست تصویر پاهای لولا که با جوراب پوشیده اند دیده می شود که آهسته تکان می خورند به طوری که در هر تکان بند جوراب آشکار می شود.

.۴۱۵

(نیمه نزدیک) لولا یکی به سیکارش می زند و دود را بیرون می دهد.

لولا

(به پایین نکامی کند.) آقای پروفیسور. هر وقت فارغ شدین، یک کارت واسه من بنویسین. (لبخند تمسخر آمیزی می زند.)

۲۱۶.

(نیمه نزدیک) رات در زیرمیز، نگاهی به پاهای لولا می‌کند. دوباره به دور و بر خود نگاه می‌کند. با دستپاچگی از جمع کردن دوسیکاری که جلوی او افتاده سرفنظر می‌کند و به عقب می‌حزد.

۲۱۷.

(نزدیک) رات در حالی که عینکش روی بینیش به پایین خزیده و موهایش به هم خورده از زیرمیز بیرون می‌آید و جعبه را روی میز می‌گذارد.

۲۱۸.

(نیمه نزدیک) رات جلوی لولاست. لولا با لبخندی می‌گوید:

چه شکلی پیدا کردین.

لولا

لولا شانه‌یی برمی‌دارد و موهای رات را به طرف عقب شانه می‌کند.

یک دقیقه صبر کنین.

لولا

لولا با دست چپش سر رات را راست نگاه می‌دارد. رات دستپاچه شده.

۲۱۹.

(نزدیک) ارتسوم، گلدشتاب و لومان از شکاف در زیرزمین مشغول تماشا هستند.

(Off) خب، بایستی شاگرد هاتون رو میدیدین.

لولا

۰۲۲۰

(نمای نیمه نزدیک تا نمای آمریکایی) پشت میز توال
لولا. لولا و رات که هنوز جلوی لولا روی زانو نشسته،
دیده می شوند. لولا جعبه پودرش را به دست او می دهد.

لولا

(خندان) خب، حالا می خواهیم بقیه کار رو انجام بدیم.

لولا بازوی رات را می گیرد و به او کمک می کند تا
روی صندلیش بنشیند. جعبه پودر را می گیرد و در
حالی که رات باترس به عقب سرش نگاه می کند مشغول
پودر زدن به صورتش می شود.

لولا

راستی (به طرف رات خم می شود.)

۰۲۲۱

(نزدیک) رات و لولا. لولا از پایین به طرف بالا
بهرات نگاه می کند.

لولا

راستی شما مرد خوشگلی هستید.

رات به لولا و به جعبه پودر نگاه می کند و بعد لبخندی
چاپلوسانه می زند. چشمانش را می بندد و سرش را
کمی برمی گرداند. ناگهان لولا به جلو خم می شود
و نگاهی به رات کرده و به داخل جعبه پودر فوت محکمی
می کند. پودر مثل ابر متراکمی صورت رات و روی
قسمت بالای فراك و جلیقه اش را می پوشاند. رات مثل
اینکه دارد خفه می شود به سرفه می افتد. دستمالش را
بیرون می آورد. لولا صورت و فراك رات را پاك و

پشت سرش را نوازش می‌کند. رات هنوز سرفه می‌کند.
عینکش را برمی‌دارد و در حال سرفه کردن مشغول پاک
کردن آن می‌شود. لولا به ریش او چنگ می‌زند.

درد او مد، آره؟

لولا

سرفه کردن رات تمام می‌شود. چنگ زدن لولا را خیلی
مطبوع حس می‌کند به طوری که قیافه جدیش از هم باز
می‌شود و لبخند به صورتش بازمی‌گردد.

رخندان سرش را تکان می‌دهد. نه.

رات

(کونه چپ او را نوازش می‌کند.) دوباره خوب شد؟

لولا

(خنده اش می‌گیرد) آره.

رات

۲۴۲

(نزدیک) ارتسوم لومان و گلدشتاب از لای در انبار
مشغول نگاه کردن هستند. ناگهان به علت باز شدن در
اطاق صدای موزیک به داخل راه می‌یابد. چشمهایشان
به طرف در می‌چرخد.

۲۴۳

(نمای آمریکایی) کیپرت، از میان در نمایان می‌شود.
از پشت او صدای تماشاگران و موزیک شنیده می‌شود.

۲۴۴

(نیمه نزدیک) لولا و رات. کیپرت ایستاده. لولا لبخند
می‌زند. رات از تصویر خارج می‌گردد. موزیک از
سالن شنیده می‌شود.

۲۴۵

(نیمه نزدیک) رات جلوی آینه قدی لولا ایستاده و مشغول پاک کردن عینکش است و مرتب به کیپرت نگاه می‌کند. عینکش را به چشم می‌زند. خود را در آینه می‌بیند و شروع می‌کند پودر را از روی لباسش پاک کند.

۴۲۶.

(نیمه نزدیک) لولا خندان نگاه می‌کند. کیپرت وارد تصویر می‌شود، لولا مشغول پاک کردن صورتش است. کیپرت کلاهش را به احترام برمی‌دارد.

کیپرت معذرت می‌خوام آقای پروفیسور که مزاحم شدم.

کلاهش را هنوز به سر نگذاشته. به طرف لولا خم می‌شود و تعظیمی می‌کند.

کیپرت اینجا چه خبر شده؟ چرا کسی...

۴۲۷.

(نزدیک) لولا. کیپرت.

کیپرت ... چیزی برای آشامیدن دستور نمیده؟

بیرون از اطاق ملوانی که کیفی به دست دارد در حال پرسه زدن دیده می‌شود.

لولا بهمن چه مربوطه، گوسته را بفرست توی سالن.

۴۲۸.

(نیمه نزدیک) رات جلوی آینه ایستاده و گفتگوی
کیپرت و لولا را گوش می دهد ضمناً مشغول پاک کردن
پودرها هم هست.

۰۲۲۹

(نزدیک) لولا. کیپرت.

کیپرت مکه دیوونه شدی؟ کسی برای گوسته شامپانی سفارش میده؟
اون ترا می خواد.

لولا (گردن بندش را مرتب و محکم می کند) من اینکارو نمی کنم.
من هنر مندم.

کیپرت چی چی هستی؟
لولا هنر مند.

۰۲۳۰

(نمای آمریکایی) لولا. کیپرت. کیپرت سرش را از
لولا برمی گرداند.

کیپرت شما عقیده تون چیه؟...

۰۳۳۱

(نیمه نزدیک) رات جلوی آینه ایستاده.

کیپرت ...آقای پروفیسور بینین این دختر چه اسمی روی
شغلش گذاشته.

۰۳۰۱

رات به خودش نگاه می کند و چون می بیند هنوز پراز پودر است شروع می کند پودر را از روی لباسش پاک کند.

۰۲۳۲

(نیمه کامل) از میان دری که به سالن راه دارد کافه چی با يك شیشه شامپانی و يك سطل وارد می شود، و کناری می ایستد و راه را برای کاپیتان که مرد بزرگ و مو بلوندی است و او نیفورم پوشیده باز می کند. تقریباً مست است. به طرف لولا می رود و از تصویر خارج می گردد. پیش خدمت در را می بندد صدای موزیک و خنده قطع می شود.

۰۲۳۳

(نمای آمریکایی نیمه کامل) هنگامیکه کافه چی دو گیلان برای نوشیدن شامپانی کنار لوله روی میز توالی می گذارد کاپیتان به لولا نزدیک می شود.

کاپیتان سلام، من اینجام.

۰۲۳۴

(نیمه نزدیک) کیپرت و رات جلوی آینه ایستاده اند. رات به کیپرت مثل يك شخص غریبه نگاه می کند.

کاپیتان (Otf) همین الان از کلکته رسیدم.

۰۲۳۵

(نمای آمریکایی - نیمه کامل) کاپیتان يك آنااس از جیبش بیرون می آورد و آنرا روی میز جلوی لولا

می گذارد.

کاپیتان (در حالی که لولا به طرف دیگر می چرخد.) من دعوت می کنم.

دست لولا را می گیرد و آن را می بوسد. لولا دستش را می کشد.

لولا ولم کنین.

کافه چی در بطری شامپانی را باز کرده و مشغول ریختن آن در گیلاسهاست.

لولا بفرمایین بیرون.

کافه چی با چشمهایش به لولا اشاره می کند.

کاپیتان (جلوی لولا خم می شود.) من به شما صدمه ای نمی رسونم.

۲۳۶.

(نیمه نزدیک) رات و کیپرت. رات می خواهد جلوی کاپیتان برود. کیپرت سعی می کند او را نگاه دارد.

۲۳۷.

(نیمه کامل) رات به طرف کاپیتان که جلوی لولا خم شده حمله می کند و او را از لولا دور می کند.

رات پسره بدبخت بیرون.

کاپیتان
 رات
 (به لولا) این باباته؟
 چطور به خودتون اجازه می‌دید، برای این خانم مزاحمت
 ایجاد کنید.
 کاپیتان
 مگر شما خانم را آبونه کردین؟

۰۲۳۸

(نمای آمریکایی) یکی از اعضای گروه با کلاه دلکی
 میان در آشکار می‌شود.

کپی‌رت
 (Off) آقای پروفیسور.

۰۲۳۹

(نمای آمریکایی و نیمه کامل)

رات
 کاپیتان
 رات
 تاجر زن، بدبخت.
 چی چی، تاجر زن.
 بله - بیرون - بیرون - بیرون.

رات کاپیتان را به طرف در هل می‌دهد. (دوربین با
 آنها حرکت افقی (پان) می‌کند.)

۰۲۴۰

(نزديك) دلقك. زنها ايستاده اند و از میان در که نیمه باز
 است نگاه می‌کنند.

۰۲۴۱

(نیمه کامل) رات جلوی در است. در جلوی تصویر

لولا که به طرف رات چرخیده دیده می شود که کنار میز
توالت ایستاده. کیپرت به طرف رات می رود.

کیپرت

آقای پروفیسور، شما چطور به خودتون اجازه میدین.

رات دو سیلی محکم به صورت کیپرت می زند.

۲۴۲

(نزدیک) دلک و زنها وحشت زده در پشت در متفرق
می شوند.

۲۴۳

(نیمه کامل) رات به کیپرت که بیدفاع ایستاده.

رات

پا انداز بدبخت.

کافی چی از میان لولا و کیپرت به جلوی رات می آید.

پیشخدمت

گوش کنین. بفرمایید شما از کجا به این فکر افتادین که
کسی را از اینجا بیرون بیاندازین؟ - (شیشه شامپانی را
جلوی رات دراز می کند.) اون آقا شامپانی سفارش داده
بود.

رات

من پولش را می دهم.

۲۴۴

(نیمه نزدیک) لولا متعجب به پشتش تکیه داده. یک پایش
را به بالا به طرف تنه اش جمع می کند، جوراب و بند

جو دابش آشکار می شود.

رات
کاپیتان (Off) بفرماید برید.
(Off) بهمن میگه تاجر زن

.۲۴۵

(نیمه کامل) جلوی در اطاق رختکن لولا. کاپیتان
روی پله هایی که مشرف به صحنه ایستاده و می غرد.

کاپیتان تاجر زن.

کافه چی به طرف او می دود.

کافه چی مگه دیوونه شدین، آقای کاپیتان. خواهش می کنم اینجارو
شلوغ نکنین. شما یک کاری می کنین که پلیس بیاد اینجا.
کاپیتان بله، معلومه پلیس. من خودم میرم پلیس می آرم، متقلب.

کاپیتان خودش را از دست کافه چی بیرون می آورد و از
پلکان بالای رود.

.۲۴۶

(نمای آمریکایی) کاپیتان گوسنه. جلوی در ورودی
به صحنه در حالی که لیوان نیمه پر آبجو به دست دارد
ایستاده. کاپیتان او را کنار می راند و وارد صحنه
می شود.

کاپیتان متقلب... من پلیس می آرم.

کافه‌چی به دنبال او می‌رود.

۰۲۴۷

(کامل) صحنه. کاپیتان روی صحنه با دستها و بدنش يك اسب مقوایی را که در وسط صحنه گذاشته شده از هم‌دیگر جدا می‌کند. بادیست، اول خودش و بعد عقب صحنه را نشان می‌دهد.

کاپیتان

این... می‌خواست منوبکشه.

۰۲۴۸

(نمای آمریکایی) کپرت جلوی در رختکن لولا. در را می‌بندد و در يك حالت درماندگی به روی گونه‌اش می‌زند.

۰۲۴۹

(نمای آمریکایی). اطاق رختکن لولا. رات روی صندلی لولا نشسته و شیشه شامپانی را در دست دارد. کنار او لولا در لباس سیاه ایستاده.

لولا

(تحت تأثیر قرار گرفته و متعجب) خیلی وقت بود که کسی واسه خاطر من دعوا نکرده بود.

لولا شیشه را از دست رات می‌گیرد.

رات

من فقط وظیفه‌ام را انجام دادم.

لولا شیشه را زمین می‌گذارد و در حالی که دستهایش

را روی شانه رات قرار داده دور اومی چرخد. (دور بین
با او حرکت افقی می کند - پان.)

خب دیگه عصبانی نشید، پروفسور.

لولا

یک کیلاس شامپانی به رات می دهد و خودش هم یک
کیلاس شامپانی برمی دارد.

خب. حالا می خواهم بنخوریمش (لبخند می زند) به
سلامتی.

لولا

اجازه می خواهم، به سلامتی شخص شما بنوشم.

رات

کیلاسهایشان را به همدیگر می زنند و می نوشند. لولا
لبخند به لب دارد.

.۲۵۰

(نمای آمریکایی) پلیس وارد کافه «فرشته آبی»
می شود و از میان ستونها و توره های ماهیگیری که
آویزان است می گذرد و به طرف صحنه می رود. دور بین
با او حرکت افقی (پان) می کند. روی دیوار پلاکات
لولا. در جلوی تصویر و در عقب تصویر تماشاگرانی
که مشغول نوشیدن و سیگار کشیدن هستند دیده می شوند.
زن و مرد نشسته اند و با صدای بلند صحبت می کنند.

.۲۵۱

(نیمه کامل) صحنه. کافی چی و دو پیش خدمت و یک کارگر
صحنه سعی می کنند کاپیتان را از روی صحنه بیرون
ببرند.

.۲۵۲

(نیمه کامل) پلیس در حالی که از دستهایش را به پشت گذاشته و به صحنه خیره شده جلو می آید. پشت سرش تماشاگران دیده می شوند که سروصدای آوازه پخش می کنند.

۲۵۳.

(نمای آمریکایی) کیپرت جلوی در اطاق رختکن لولا. نگاهی به سالن کرده و بعد در را باز می کند.

۲۵۴.

(نیمه کامل) رات، لولا و کیپرت. کیپرت کلاهش را از سر بر می دارد.

کیپرت (از ترس زبانش به لکنت افتاده) حالا فهمیدی آقای پروفیسور... پلیس اومده.

رات پلیس... پلیس... به دور خودش می چرخد. کیپرت با عجله از جلوی رات می گذرد. کلاه رات را می آورد و به او می دهد.

کیپرت کسی نباید شما را اینجا پیدا کند.

رات من از هیچ مقامی باک ندارم.

کیپرت شما خیر اما ما می ترسیم.

کیپرت از تصویر خارج می شود. لولا که جلوی در ایستاده بود، بازوی رات را می گیرد.

لولا آقای پروفیسور، برید.

لولا رات را به طرف در زیرزمین می کشاند. کیپرت

هم در را بازنگهداشته لولا رات را به پایین می فرستند و رات هم هنگام پایین رفتن نیمجرخ دیگری می زند و به اطراف خود نگاه می کند.

رات من از کسی نمی ترسم. (پایین می رود و ناپدید می شود.)

۰۲۵۵

(نمای آمریکایی) لولا و کیپرت در زیر زمین را بسته اند و کیپرت مشغول پاک کردن عرقش است.

لولا ما باید توی زیر زمین یک پانسیون بازکنم.

۰۲۵۶

(نیمه کامل) جلوی در اطاق رختکن لولا. گوسته جلوی پلیس را نگاه داشته. کاپیتان و کافه چی و دلک و دیگران هم جمع هستند و با پلیس صحبت می کنند.

پلیس خیلی خب، آروم باشین.

پلیس در اطاق رختکن لولا را باز می کند و وارد می شود....

۰۲۵۷

(نیمه نزدیک) اطاق رختکن لولا. کافه چی و کاپیتان در یک زمان با چهره ای خشمگین وارد می شوند. در پشت سرشان بسته می شود.

۰۲۵۸

(نمای آمریکایی-نیمه کامل). کیپرت. پلیس

پلیس این آقا مدعیه که اینجا می خواستن زخمیش کنن.

کافه چی وارد تصویر می گردد و بلافاصله کاپیتان هم وارد تصویر می شود.

کاپیتان (به خودش اشاره می کند.) می خواست منو بکشه، بکشه

لولا کلاه سیلندر سفید رنگ براق خود را به سرش می گذارد.

کیپرت کی؟

پلیس بله کی؟

گوسته با لیوان آبجو که در دست دارد وارد تصویر می شود. کاپیتان به دوروبر خود نگاه می کند.

کاپیتان حضرت آقا... کجا قایم شده؟

گوسته (به کاپیتان اشاره می کند.) آقای آژدان اینو بنویسین که

روی صحنه به من حمله کرده.

پلیس (صورتش را برمی گرداند.) بسیار خب، مزخرف نکنین.

پلیس در حالی که گوسته و کیپرت را به کناری می راند، به طرف عقب اطاق می رود.

۲۵۹.

(نیمه نزدیک) پلیس از میان اطاق از جلوی آینه دیواری می‌گذرد. دوربین با او حرکت افقی (پان) می‌کند.

(Off) کجا قایم‌ش کردی، متقلب؟

کاپیتان

شما چی از ما می‌خوای. آقای دایم‌الخمیر. من که بیرون بودم. مکه نه؟

کافه‌چی

پلیس به طرف پلکان مارپیچ می‌رود. به بالا نگاه می‌کند. چند پله بالا می‌رود.

(با صدای خفه. (Off)) اینجا؟ شماها اینجا می‌آید؟

رات

پلیس می‌ایستد و به عقب می‌چرخد.

.۲۶۰

(نیمه نزدیک) کاپیتان در حال جستجو به دور و بر خود نگاه می‌کند و متوجه می‌شود که صدای رات از کف اطاق می‌آید.

پسرهای بدبخت، بالاخره شماها را به چنگ آوردم.

رات

.۲۶۱

(نیمه کامل) اطاق رختکن لولا. در قسمت عقب، پلیس و در سمت چپ کافه‌چی دیده می‌شوند. وسط، کف اطاق زیرزمین ناگهان باز می‌شود و لومان بیرون می‌آید.

(Off) بالا، بیا بید. بیا بید بیرون. خب بالاخره... همین

رات

الان...

رات، گلدشتاب را بیرون می‌کشد. و خودش هم در حالیکه لباسش کمی گرد و خاک گرفته بیرون می‌آید.

رات
خب، دیگر حسابتان رسیده است. بیایید بیرون. شما هم بیایید بیرون، (برمی‌گردد و ارتسوم را می‌گیرد) شما هم بیایید بیرون (ارتسوم و گلدشتاب را کنار لومان که کنار دیوار ایستاده هل می‌دهد) بی‌تریتها. (پلیس به داخل زیرزمین به پایین نگاه می‌کند و بعد در زیرزمین را می‌بندد.) کاپیتان، رات را که مشغول مرتب کردن آستین سر دستهایش است نشان می‌دهد.

کاپیتان - اینهاش - همین می‌خواست منوبکشه آقای پلیس.

پلیس جلوی رات خبردار می‌ایستد.

کاپیتان
پلیس
به من گفت تاجر زن.
(اورا به عقب می‌راند.) خب ساکت. (به رات) ببخشید آقای پروفیسور این مرد می‌خواهد من برضد شما اعلام جرم کنم.

۲۶۲.

(نمای آمریکایی) کاپیتان. پلیس. رات

رات
اعلام جرم کنید. (به طرف شاگردانش بر می‌گردد که بیشتر ایستاده‌اند.) منم اعلام جرم می‌کنم.
کاپیتان
(به پلیس تکیه می‌دهد) دیگه اعلام جرم چی چیه؟ مردیکه رو بازداشتش کنین.

(اورا به کناری می راند) بالاخره ساکت می شید.	پلیس
هیچ کس منو نمی تونه اینجا ساکت کنه.	کاپیتان
(بازویش را می گیرد.) همین؟ پس می بینم. بریم پاسگاه.	پلیس
(بهدات) این می خواست منو بکشه.	کاپیتان

۲۶۳.

(نمای آمریکایی) سمت چپ. دلک و پس از او لولا ایستاده اند. هردو باعلاقه به این منظره نگاه می کنند. درست راست گوسته بالیوان آبعودردستش و قیافه ای غمگین در قسمت عقب کپورت ایستاده.

کاپیتان (Otf) به من گفت، تاجر زن.

۲۶۴.

(نمای آمریکایی) جلوی اطاق رحتکن لولا. پیشخدمت. کارگر صحنه. صدای موزیک. پلیس، کاپیتان را به طرف بیرون می کشد.

(به طرف دورین می چرخد.) به من گفت تاجر زن (بیشتر به جلو رانده می شود. دوباره به عقب نگاه می کند.) نمی گذارم این به من حرف بچسبه.	کاپیتان
--	---------

۲۶۵.

(نمای آمریکایی) رات جلوی شاگردانش قدم می زند و پایین و بالا می رود.

۲۶۶.

(نمای آمریکایی) هنگامی که لومان سبگاری بیرون می آورد، زاویه دوربین عوض می شود.

رات

شما کاملاً می دانید که این جریان چه عواقبی خواهد داشت.

لومان سبگار را میان لبهایش می گذارد و آنرا روشن می کند. رات متوجه او می شود.

رات

سبگار را ازدهاتان بردارید.

لومان سبگار را بر نمی دارد. سه پک محکم می زند و دودش را به صورت رات می فرستد.

رات

شما باید سبگارتان را ازدهاتان بردارید.

لومان با تمسخر به رات نگاه می کند. رات می زند و سبگار را ازدهان او می اندازد. به طرف ارتسوم و گلدشتاب که با حالت تمسخر به او نگاه می کنند، می چرخد. هر دو کلاههای مدرسه را روی سردارند.

رات

اقرار کنید اینجا چه می خواهید؟

۲۶۷.

(نمای آمریکایی) (مثل نمای ۲۶۳) لولا به طرف کیپرت می چرخد و به گوسته نگاه می کند.

۲۶۸.

(نزدیک) گلدشتاب.

گلدشتاب (باحالت تمسخر) همون چیزی که شما اینجا در جستجوش هستین، آقای پروفیسور.

۲۶۹.

(نمای آمریکایی) (مثل نمای ۲۶۶) رات اول به گلدشتاب و بعد به ارتسوم سیلی می‌زند.

رات (خشمکین) بیرون، بیرون.

لومان، گلدشتاب و ارتسوم به بیرون فرار می‌کنند.

۲۷۰.

(نیمه کامل) جلوی در اطاق رختکن لولا. آنها از کنار دیوار به طوریکه سایه‌هایشان روی آن افتاده می‌دوند.

رات (Off) ما باز هم با هم صحبت خواهیم کرد.
موزیک.

۲۷۱.

(مثل نمای ۲۶۳) دلک به کنار آینه تکیه داده و با تمسخر می‌خندد.

۲۷۲.

(نیمه نزدیک) اطاق رختکن لولا. رات سورتش را از در بر می‌گراند و عینکش را بر می‌دارد.

۲۷۳.

(نمای آمریکایی) گوسته، از نزد دیگران به طرف رات می‌آید. دوربین با او حرکت افقی می‌کند. با انکشت به‌شانه رات چند ضربه می‌زند.

گوسته

پروفورجون، عالی بود: بگیر از این بز.

گوسته لیوان آبجو را به طرف رات دراز می کند. رات
آبجو را می گیرد و با يك جرعه بزرگ می آشامد.
لومان- گلدشتاب- ارتسوم. (می غرند Off) اونرات ،
اونرات.

رات فوراً لیوان آبجو را می گذارد. مقداری آبجو
بیرون می ریزد.

۰۲۷۴

(نیمه نزدیک) لومان و گلدشتاب و ارتسوم با چهره هایی
از شکل افتاده در حالی که می غرند به طرف پنجره
می روند.

لومان- گلدشتاب- ارتسوم (با صدای بلند) اونرات. (به سرعت ناپدید
می شوند.)

۰۲۷۵

(نمای آمریکایی) رات و گوسته. رات به طرف پنجره
می دود.

۰۲۷۶

(نمای آمریکایی) دورین جلوی پنجره است. رات
از پنجره به بیرون خم می شود.

رات

پسرهای بدبخت. ما باز هم باهمدیگر حرف خواهیم زد..
ما باز هم... (صدایش آهسته می شود.) باهم... باهم... (قلبش
را می گیرد. ناله می کند و کمی به عقب تلو تلو می خورد.) لولا

هم به طرف او می آید و به کمک گوسته با هم اوراروی صندلی
می نشانند.

.۲۷۷

(نیمه نزدیک) اطاق رختکن لولا. گوسته ولولا روی او
خم می شوند. کلاهش را از سرش برمی دارند.

لولا (حقیقتاً برای او ناراحت شده) خدایا، چتون شده آقای
پروفسور.

گوسته نگاهی به دلک می کند.

رات الان تمام میشه، الان... (درحالی که به جلو خیره شده. بادست
روی سینه و محل قلبش را لمس می کند.) خب، بهتر شد...
گوسته امان از دست این بچه های شیطون. شما هم عجب شغلی
انتخاب کردین.

لولا (به پشت رات می زند.) شما هم خیلی عصبانی شدین... آدم
نباید اینقدر عصبانی بشه.

صدای زنگه صحنه که به لولا شروع بر نامه اش را خبر
می دهد به صدادر می آید. لولا موهای رات را با مهربانی
نوازش می کند. رات چشمانش را بسته است و سرش را
به طرف راست خم کرده است.

لولا اه، این زنگه لعنتی.

موزيك شنیده می‌شود.

۲۷۸.

(نمای آمریکایی) کافه‌چی با عجله اذدر وارد می‌شود.
صدای سوت تماشاگران به گوش می‌رسد. به طرف کیپرت
می‌چرخد.

کافه‌چی

کیپرت

خب اینجا چه خبره آقای مدیر؟ نصف کافه خالی شد.
خب بسه دیگه، انقدر حرف نزن. کی کاپیتان را برداشت
آورد اینجا؟ (به لولا) خب، یالا.

لولا سرش را تکان می‌دهد و با ژستی جلوی رات می‌ایستد.

لولا

آقای پروفیسور میان بیرون کمی تماشا کنین. (تعظیمی به
رات می‌کند. بعد ریش او را در حالی که لبخند به لب دارد چنگ
می‌زند.) من شمارو دوباره سر حال میارم.

به طرف در می‌رود. دور بین با او حرکت افقی (پان) می‌کند.

۲۷۹.

(نمای آمریکایی - نیمه کامل) کافه‌چی جلوی در اطاق
رختکن لولا ایستاده که لولا وارد تصویر می‌شود. لولا
در را می‌بندد. صدای سوت تماشاگران شنیده می‌شود.
دسته موزیک آهنگ «من از سر تا پا...» را می‌نوازد.
لولا در حالی که کلاه به سردارد نفس عمیقی می‌کشد.
لبخند به لب می‌آورد و از جلوی کافه‌چی رد شده از پله‌های
صحنه بالا می‌رود.

۲۸۰.

(نمای آمریکایی) رات کنار میز لولا نشسته. کیپرت

به طرف چمدانی که رویش پراز بطری است می رود.
دلگك وارد تصویر می شود.

کیپرت شما دوتا کشیده آبدار...

۲۸۱.

(نمای آمریکایی) کیپرت، مشربی داخل گیلاس
می ریزد. به طرف رات نگاه می کند.

کیپرت ... به من زدین. اما... (از بطری دیگری هم مشروب می ریزد).
من آن طور که شما فکر می کنین نیستم. (گیلاس را بر می دارد
و به طرف رات می رود).

۲۸۲.

(مثل نمای ۲۸۰) کیپرت به طرف رات می رود. گیلاس
مشروب میان انگشتانش می لرزد.

کیپرت خب، پروفسور. حالا من يك آمپول به شما تجویز می کنم.
امتحان کنین (گیلاس شامپانی رات را می گیرد و محتوی
گیلاس را در آن خالی می کند.) این از داروخانه منزل است.
(گیلاس را جلوی رات می گیرد) خب، حالا بندازین بالا.
رات (نگاهی به گیلاس و نگاهی به کیپرت می کند) تصور می کنید
به من كمك کند؟

کیپرت معلومه. دو مرتبه يك کمی قوت توی استخوتون می آد.
رات (با ناباوری) راستی؟ (رات گیلاس را می گیرد و يك نفس

می آشامد و شروع می کند به سرفه کردن. دلک و کیپرت به او نگاه می کنند. بعد رات نفسی از روی آرامش می کشد و لبخند می زند.)

کیپرت	خوشمزه بود؟
رات	(سرش را به علامت مثبت تکان می دهد.) بله.
کیپرت	خب. حالا باز روبه راه شدین (بازوی رات رامی گیرد.) با من بیایید...
رات	کجا؟
کیپرت	به لژ مخصوص.
رات	برای چه؟
کیپرت	مگه نمی خواین آواز لولا را بشنوید؟
رات	لولا؟
کیپرت	بله.
رات	(با اشتیاق لبخندی می زند.) بله... لولا.

تصویر محومی گردد.

تصویر آشکار می شود:

۰۲۸۳

(نیمه کامل) صحنه. لولامی خواند. باسنش را باموزیک حرکت می دهد. دکور هم يك خانه ییلاقی شیک است که روی پرده نقاشی شده. پشت سر لولا، گوسته و زنهای دیگر دیده می شوند. جلوی لولا يك لنگر کشتی آویزان است.

لولا

(می خواند) يك راز درخشان و مر موز که: je-je-sais-pas-
quoi همیشه در چشمان يك زن زیبا نهفته است...

۲۸۴

(کامل) رات. کیپرت. دلک از درجانی وارد سالن
می شود. کیپرت، رات را که مسحور صحنه شده به جلو
می برد. از جلوی يك ميز و بعد از جلوی يك مجسمه و
از جلوی دسته ارکستر و مردمی که لباس ساده به تن
دارند و ایستاده اند می گذرند. (دوربین با آنها حرکت
اقفی می کند) به پله ها می رسند. رات دستش را به نرده
می گیرد و با اشتیاق به صحنه نگاه می کند. کیپرت او
را به جلو می راند.

لولا

(می خواند Off) وقتی چشمان من، رو به روی تو، در چشمانت
فرو روند. آن وقت می گویم: - من از سر تا پا در عشق فرو
رفته ام، چون تمام...

۲۸۵

(مثل نمای ۲۸۳) لولا، با چشمان بسته خودش را با
عشو گری تکان می دهد.

لولا

(ادامه آوازش)... دنیای من عشق است و چیز دیگری نیست.
همین است که هست، چکار کنم طبیعتم این است.
(Off) صبر کنین. (لولا به بالا به طرف لژ نگاه می کند).

کیپرت

(۱) این خط شعر را به فرانسوی می گوید، یعنی، نمی دانم چیست.

۰۲۸۶

(کامل) محل لژ. رات با پریشانی نگاهی به کیپرت و نگاهی به تماشاگران می‌کند. دستش را به نرده جلوی او گرفته. جلوی او يك حلقه نجات دریا نوردی آویزان است. کیپرت کلاهش را برمی‌دارد.

خانمها و...

کیپرت

۰۲۷۸

(نزدیک) رات با ابروهای گره کرده به طرف پایین به تماشاگران نگاه می‌کند.

(Off) ... و آقایان محترم... افتخار دارم...

کیپرت

۰۲۸۸

(نیمه کامل) صحنه. لولا به طرف چپ نزدیک چراغهای کنار صحنه می‌آید. دوربین با او حرکت افقی می‌کند. دستش را بالای چشمانش گرفته که نور چراغها اذیتش نکند و به طرف بالا به محل لژ نگاه می‌کند.

... مهمان محترم امروز خود را بد شما معرفی کنم...

کیپرت

رات و کیپرت در تصویر هستند...

... دکتر ایمانوئل...

کیپرت

۰۲۸۹

(نزدیک) رات، با اشاره دست کیپرت و صحبت او در

جای خود میخکوب می شود.

کیپرت (Off) ... رات، پروفور در...

۲۹۰.

(نیمه کامل) دورین از بالا به پایین حرکت عمودی
«تیلت» کرده و بعد با حرکت افقی از چپ به راست متوجه
تماشاگران می شود.

کیپرت (Off) ... دیرستان اینجا...
صدا (از میان تماشاگران) خب، عالیہ.

تماشاگران بلند می خندند و دست می زنند.

۲۹۱.

(نزدیک) رات، چاپلوسانه می خندد. صدای خنده و
دست زدن تماشاگران شنیده می شود.

صدای يك زن (از میان تماشاگران) بلند شو و ایسا، پروفور.

۲۹۲.

(نیمه کامل) صحنه. لولا دست می زند و گوسته آبجویش
را به سلامتی، در حالی که به طرف لژ اشاره می کند،
می آشامد. موزیک شروع می شود. لولا با موزیک باسنش
را تکان می دهد و به میان صحنه می رود. دورین با
حرکت افقی او را تعقیب می کند. لولا کمی عقب می رود
و به زنی که در صحنه نشسته اشاره می کند. زن از روی
صندلی بر می خیزد و لولا می نشیند.

۲۹۳.

(نیمه کامل) لولا پاهایش را روی هم می اندازد و در حالی که باملاحت پلکهایش را بهم می زند به طرف لژ نگاه می کند و می خواند و کلماتش را باژست و حرکات زیبا بیان می کند.

لولا

(می خواند) من از سرتا پا در عشق فرورفته ام...

۲۹۴.

(نیمه کامل) لژ، رات لبخندی به لب دارد و گوش می دهد. کیمبرت دستهایش را در جیبهای شلوارش فرو برده و در حالی که قدم می زند به رات نگاه می کند. بعد به طوری که رات متوجه نشود از لژ خارج می گردد.

لولا

(Off) ... چون تمام دنیای من عشق است و چیز دیگری نیست، همین است که هست، چکار کنم...

۲۹۵.

(نیمه کامل) لولا پای چپش را با دست به طرف تنه اش می کشد...

لولا

(آوازش را ادامه می دهد) . . . طبیعتم این است، من فقط می توانم عشق بورزم و غیر از این کاری از دستم بر نمی آید. لولا سرش را به عقب می اندازد و چشمانش را می بندد، ژست آدمی متأسف و پشیمان را می گیرد.

لولا

مردان مثل پشه‌ها که به دور چراغ می‌گردند...

.۲۹۶

(نیمه کامل) دلّك به طرف صحنه ایستاده و به آن خیره شده است و گاهی به طرف بالا نگاه می‌کند.

لولا

(Off)... مرا احاطه کرده‌اند.

دوربین با حرکتی عمودی از پایین به بالا متوجه می‌شود. از روی مجسمه يك زن لخت که اندازه يك انسان ساخته شده می‌گذرد و به رات که با لبخندی مسحور نشسته می‌رسد.

لولا

(می‌خواند Off)... و وقتی آنها آتش می‌گیرند و می‌سوزند،
تقصیر من نیست.

رات با علاقه مجسمه زن را که سرش تقریباً به زیر لژ رسیده نگاه می‌کند.

لولا

(می‌خواند Off)... من سرتاپا در عشق فرو رفته‌ام، من فقط می‌توانم عشق بورزم و غیر از این...

رات دوباره متوجه صحنه می‌شود.

.۲۹۷

(مثل نمای ۲۹۵) لولا با لبخند و حالتی مشتاق به خواندنش ادامه می‌دهد.

لولا

... کاری از دستم بر نمی آید. (تماشاگران دست می زنند.)

.۲۹۸

(نیمه نزدیک) رات چاپلوسانه لبخندی می زند و سرش را بهمه انگشتش تکیه می دهد. - صدای دست زدن تماشاگران. لولا دوباره شروع به خواندن می کند.

لولا

(Off) من سر تا پا...

.۲۹۹

(نیمه نزدیک) لولا آهسته به کلامی بلندش خبر به ای می زند.

لولا

... در عشق فرو رفته ام... (آغوشش را بازمی کند.) چون تمام دنیای من عشق است و چیز دیگری نیست. (تکیه می دهد و حالتی مشتاق و آرزومند به چشمانش می دهد. دستهایش را روی زانوانش می گذارد.)

.۳۰۰

(مثل نمای ۲۹۸) رات کمی خودش را جا به جا می کند و راست می نشیند.

لولا

(Off) همین است که هست چکار کنم...

.۳۰۱

(مثل نمای ۲۹۹) لولا... طبیعتم این است (پای دیگرش را هم به طرف تنه اش بالا می کشد.) من فقط می توانم

عشق بورزم و غیر از این کاری از دستم بر نمی آید.
(به پای چپش تکیه می کند.) مردان مثل پشه ها که به
دور چراغ می گردند، مرا احاطه کرده اند، و وقتی
آنها آتش می گیرند و می سوزند، تقصیر من نیست.
(سرش را به علامت تأسف در حالی که لبخند به لب دارد
تکان می دهد.) من سر تا پا در عشق فرورفتم...

۳۰۲

(مثل نمای ۲۹۸) رات به صحنه دقیق شده و لبخند
به لب دارد. دستش را به طرف یقه اش می برد و بعد انگشتان
دستش را بازمی کند و جلوی دهانش می گیرد تا لبخندش
را که تقریباً تبدیل به غش غش خندیدن شده از تماشاگران
پنهان کند.

(Off) ... من فقط می توانم عشق بورزم و غیر از این کاری
از دستم بر نمی آید.

لولا

تصویر محومی شود

تصویر آشکاری گردد

۳۰۳

(نزدیک) تا بلوی بالای سر تخت خواب رات دیده می شود
که روی آن نوشته شده است: « نیک کردار باش تا از
کسی تترسی و خجلت زده نباشی. »
صدای چند ضربه به در شنیده می شود.

[۱۰۳]

خادمه رات (Off) آقای پروفیسور.

۳۰۴.

(نیمه کامل) تختخواب رات که دست نخورده است و روی آن شمعی از آفتاب تاییده دیده می شود. آن طرف تخت قفسه کتاب و کنار تخت میز کوچکی که روی آن را هم کتاب پوشانیده نمایان است و در پایین تخت، یک مندلی راحتی نیز وجود دارد.

خدمتکار (Off) صبحانه.

دوباره چندضربه به بدر زده می شود و متعاقب آن صدای باز شدن در شنیده می شود و بعد خدمتکار وارد تصویر می گردد و کنار تخت می آید، لباس خواب رات را دست نخورده روی تخت می بیند، سپس نگاهی به دور و بر اطاق می کند.

۳۰۵.

(نمای آمریکایی) رات در حالی که عروسکی به شکل یک دختر سیاه پوست در بغل دارد در اطاق خواب لولا روی تخت خوابیده و خرناسی می کشد. جلیقه اش از دست چپش آویزان است. شلوار به پا دارد. بیدار می شود و بانگاهی غریب به دور و برش نگاه می کند.

۳۰۶.

(نیمه نزدیک) رات کنار تخت نشسته، با تعجب به تخت، بعد به عروسکی که در دست راستش است نگاه می کند. با انگشتش دست عروسک را تکان می دهد. صدای زنگی شنیده می شود. شکم عروسک را به گوش می گذارد و گوش می دهد. صدای زنگ تمام می شود.

۳۰۷.

(نمای آمریکایی) کنار تخت می‌نشیند و به زمین نگاه می‌کند. عینکش را بیرون می‌آورد و بادقت به عروسک نگاه می‌کند. صدای زنگ شنیده می‌شود و دوباره خاموش می‌گردد. رات، عروسک را روی تخت پرت می‌کند که از آن باز صدای زنگی شنیده می‌شود. رات عینکش را به چشم می‌گذارد. صدای آواز پرنده‌ای به گوش می‌رسد. رات خوشحال لبخندی می‌زند و به اطرافش نگاه می‌کند ببیند صدای آواز پرنده از کجا می‌آید.

۳۰۸.

(کامل) قفسی که در آن پرنده‌یی این طرف و آن طرف می‌پرد و می‌خواند دیده می‌شود.

۳۰۹.

(نمای آمریکایی) لولا، کنار میز که روی آن صبحانه چیده شده در حالی که قوری قهوه در دست دارد ایستاده. به طرف رات می‌چرخد و دوستانه به او لبخند می‌زند.

صبح بخیر، ایمانوئل.

لولا

۳۱۰.

(نزدیک) رات نگاهی طولانی و مشکوک به لولا می‌کند.

صبح بخیر.

رات

رات تعظیمی می‌کند.

۳۱۱.

[۱۰۵]

(نمای آمریکایی) لولا در حالیکه پشتش به دوربین است
با قاشق به فنجان می زند و بعد به طرف رات می چرخد.

صبحانه، آقای پروفیسور.

لولا

۰۳۱۲

(نیمه کامل) رات، ایستاده و مشغول بستن دگمه های
جلیقه اش است، بعد موهایش را مرتب می کند. فراكش
را از روی صندلی بر می دارد و مشغول پوشیدن آن می شود.
صدای آواز پرنده به گوش می رسد.

۰۳۱۳

(نمای آمریکایی) لولا کنار میز صبحانه ایستاده، او را
نگاه می کند و به طرف او می رود و دستش را می گیرد.
دوربین با او حرکت افقی می کند. صدای آواز پرنده
به گوش می رسد.

بیا عزیزم، قهوه سرد میشه.

لولا

او را به طرف میز می کشد و در پوشیدن فراك کمکش
می کند. رات مشغول شانه زدن موهایش می شود.

خب، بشین.

لولا

در حالیکه رات می نشیند، لولا شانه را از دست او می گیرد
و خودش هم می نشیند. شانه را روی میز می گذارد و
قوری شیر را بر می دارد.

۰۳۱۴

(نیمه نزدیک) لولا قوری شیر را به طرف رات می برد
وبا لبخند به او می گوید:

لولا
بگو ببینم عزیزم، تو همیشه این طور توی خواب خرناس
می کشی.

رات
(چشمانش حالتی جدی به خود می گیرند.) فکر می کنم، دیشب
در نوشیدن مشروب زیاده روی کرده باشم.

لولا
(برای خودش هم شیر می ریزد.) همش بادوتا گیلاس شاهپانی؟
نه توجنبه چندتا لیوانش رو داری.

رات چاپلوسانه می خندد. لولا دستش را به طرف قند
می برد. رات مجنوب او شده است.

لولا
(یک حبه قند برمی دارد و روی فنجان رات نکه می دارد)
یکی؟

چون رات جوابی نمی دهد و فقط خیره شده، قند را
در فنجان می اندازد و بعد قند دوم را برمی دارد.

لولا
دوتا؟
رات
سه تا.

لولا قند سوم را هم در فنجان رات می اندازد.

لولا
(با حرکتی ملیح) تو جداً خیلی شیرینی (صدای آواز پرنده

شنیده می‌شود. رات دستهایش را به همدیگر می‌مالد و قهوه‌اش را می‌نوشد.)

لولا

خوبه؟

رات

خیلی خوبه، عالیه.

لولا

(با کارد روی میز بازی می‌کند.) می‌بینی، این صبحانه می‌توند هر روز صبح جلوت باشد.

رات نگاهی طولانی به لولا می‌کند. صدای آواز پرنده به گوش می‌رسد.

رات

مانعی نداره (سرش را آهسته می‌جنباند.) من ازدواج نکرده‌ام.

لولا به پشتی صندلی تکیه می‌دهد. رات قهوه‌اش را می‌نوشد.

از دور صدای زنگ ساعت که آهنگ «همیشه با وفا و وظیفه‌شناس باش» شنیده می‌شود. رات از لبه فنجان قهوه به طرف دوربین نگاه می‌کند. فنجان را می‌گذارد، صدای هشت ضربه زنگ شنیده می‌شود. ساعت جیبیش را بیرون می‌کشد و به آن نگاهی می‌کند ببیند ساعت چند است.

رات

(باقی‌افه‌ای درهم) من باید بروم مدرسه. (از جای برمی‌خیزد.) باید زود به مدرسه بروم.

۳۱۵

(کامل) تخته سیاه کلاس. جلوی آن لومان ایستاده و

مشغول کشیدن کاریکاتور رات روی آن است. رات را به شکل يك فرشته میان‌هاله‌یی کشیده که از ابرها احاطه شده و مشغول نواختن چنگ است که از چنگش نام: لولا- لولا، پخش شده است. لومان در حین کشیدن، مرتب به طرف درنگاه می‌کند.

.۳۱۶

(نمای آمریکایی) ارتسوم دستش را روی دهان آنکست گذاشته و فشار می‌دهد و آنکست هم تلاش می‌کند خود را از دست او خلاص کند. شاگردان دیگر هم ایستاده‌اند و به تخته‌سیاه نگاه می‌کنند.

.۳۱۷

(مثل نمای ۳۱۵) لومان برای پاهای رات مو می‌کشد.

.۳۱۸

(نمای آمریکایی) رات متوحش است، پالتویش را پوشیده، کلاه به سر و عصا در دست دارد. لولامی خواهد يك گل مبخك به یقه او بزند.

بازم اینجا بیا (رات را به طرف خود می‌چرخاند.) يك دقیقه آروم بایست. (گل را به یقه رات می‌زند.) خب، با این منو به خاطر میاری.

لولا

لولا می‌خواهد گونه رات را ببوسد، اما رات با عجله از جلوی لولا می‌گذرد. دوربین با او حرکت افقی می‌کند. رات از اطاق خواب لولا گذشته و از پلکان مارپیچ پایین می‌رود.

چی شده، خدا حافظی نمی‌کنی؟

لولا

سردرات چون هنوز کاملاً از پله‌ها پایین نرفته، هم کف
اطاق پیدا است. لولا کنار او زانو می‌زند و به طرف او
خم می‌شود.

رات يك بوس به من بده.

رات سرش را به طرف لولای آورد و لولا او را می‌بوسد.

لولا باز منو دوست داری؟

رات بله... بله... چرا... چرا... خدا حافظ. (می‌رود)

لولا (با چشم‌اورا بدرقه می‌کند.) مواظب چیزهای برق باش.

۰۳۱۹

(کامل) اطاق درختکن لولا. دو زن که مشغول تمیز کردن
هستند، رات را که از پلکان پایین می‌آید می‌بینند. رات
می‌ایستد و اطراف خود را نگاه می‌کند.

زن صبح بخیر، آقای پروفیسور

رات صبح بخیر.

رات دوروبرش را نگاه می‌کند و در را آهسته می‌بندد.

تصویر محو می‌شود

۰۳۲۰

(کامل) ساعت مدرسه که بالای آن کلمات «نیایش کن
و کار کن» نوشته شده دیده می‌شود. ده دقیقه پس از هشت

را نشان می‌دهد. دوربین از بالا با حرکت عمودی پایین می‌آید (تیلت می‌کند) رات با عجله به طرف در ورودی می‌رود.

آشنه

۰۳۲۱

(کامل) رات در راهرو جلوی در کلاسش قبل از داخل شدن مکث می‌کند و گوشش را لحظه‌ای به در می‌گذارد و بعد به اطراف راهرو نگاه کرده خود را آماده می‌کند و سپس در را بازمی‌کند.

۰۳۲۴

(نیمه کامل) کلاس. رات وارد کلاس می‌شود. شاگردان به پا می‌خیزند. رات به طرف میز تحریرش می‌رود. دوربین با او حرکت افقی می‌کند.

بنشینید.

رات

شاگردان می‌نشینند. رات متوجه تخته نقاشی شده می‌شود. یکی از نقاشیها او را در لباس فرآک در حالیکه کلاهش را به علامت احترام برداشته و یک پای لولا روی شانه‌های او نهاده شده نشان می‌دهد و کنار آن کلمه «لولا، لولا» به ده خط مختلف نوشته شده است. رات با حالتی بی‌روح به کلاس نگاه می‌کند. اسفنج را برمی‌دارد. دوربین با او حرکت افقی می‌کند. قسمت دیگر تخته. رات به شکل فرشته نقاشی شده است که به تدریج وارد تصویر می‌شود. رات شروع به پاک کردن تخته می‌کند. در این هنگام ارتسوم از پشت اولین میز ردیف وسط برمی‌خیزد و فریاد می‌زند.

ارتسوم به طرف کلاس می چرخد و با حرارت می غرد
«اونرات»۔ رات به عقبسر می چرخد.

.۳۲۳

(کامل) کلاس. رات در حالی که اسفنج در دست دارد آن
جلو ایستاده. شاگردان کلاس در حالی که سوت می کشند و
فریاد می زنند: «اونرات. اونرات»، می خندند.

.۳۲۴

(کامل) راهرو. جلوی در کلاس رات. چند نفر از
همکاران رات جلوی در کلاس جمع شده اند و به فریاد
وسوت قطع نشدنی شاگردان کلاس گوش می دهند. در
قسمت جلوی تصویر مدیر مدرسه دیده می شود که از
پلهها بالا می آید و در کلاس را بازمی کند.

.۳۲۵

(نیمه کامل) مدیر وارد کلاس می گردد. صدای فریاد
وسوت شنیده می شود. رات در حالی که از خشم می لرزد
با اسفنج در دستش، تهدید کنان جلوی میز تحریر ایستاده.

رات

(فریاد می زند.) ساکت باشید، همتان را به زندان می فرستم.
بدبختها.

شاگردان با دیدن مدیر مدرسه، منظم سر جاهای خود
می نشینند. رات بدون تصمیم و درمانده به مدیر نگاه
می کند.

مدیر

(به شاگردان کلاس) از کلاس بروید بیرون. بروید در حیاط تا تصمیم گرفته شود.

شاگردان در حالی که به هم دیگر فشار می آورند از کلاس خارج می شوند.

.۳۲۶

(نیمه کامل) داهرو. شاگردان از کلاس بیرون می آیند. همکاران رات به کلاسهای خود بازمی گردند.

.۳۲۷

(نمای آمریکایی) رات و مدیر، شاگردان را که از کلاس خارج می شوند نگاه می کنند. پس از خارج شدن آنها مدیر رات را برانداز می کند. رات اسفنج را سر جایش می گذارد. مدیر دور میز تحریر راه می رود و نقاشی روی تخته را تماشا می کند.

نقاش بی استعدادی نبوده.

مدیر

رات دستهایش را بادستمال پاک می کند. مدیر به طرف او می آید. گل میخک را نگاه می کند و بعد آن را از یقه رات برمی دارد.

.۳۲۸

(نیمه نزدیک) درحین که رات عینکش را جا به جامی کند مدیر هم گل میخک را می بوید.

البته من می توانم بعضی چیزها را درک کنم، اما متعجبم چطور ممکن است شخصی تمام آینده اش را به خاطر یک

مدیر

چنین آدمی تباہ کند.

رات (خشمناك) تقاضا می‌کنم آقای مدیر . . . (چشمانش گرد می‌شوند.) شما دارید از همسر آینده من صحبت می‌کنید. (باور نمی‌کند.) حتماً جدی نمی‌گیرید؟
مدیر
رات کاملاً جدی می‌گم.

مدیر پس از اینکه نگاهی طولانی به‌رات می‌کند از جواب دادن صرف‌نظر کرده، از تصویر خارج می‌شود.
.۳۲۹

(نمای آمریکایی) مدیر در آستانه درمی‌ایستد.

مدیر خیلی متأسفم، همکار عزیز، ولی من مجبورم جریان را گزارش کنم.

مدیر با چهره‌ای خشک و تلخ خارج می‌شود..
.۳۳۰

(نیمه کامل) رات جلوی تخته ایستاده، به طرف میز می‌رود. دوربین با او حرکت افقی می‌کند. گل‌مینخک را روی میز می‌گذارد و می‌نشیند. دفتر کلاس را در کشوی میز می‌گذارد.

.۳۳۱

(نمای آمریکایی) رات، دفترچه یادداشت را از کشو برمی‌دارد و در جیب بغلش می‌گذارد. همینطور یک چاقو از کشو برمی‌دارد و در جیب می‌گذارد و از پشت میز برمی‌خیزد و کتابهایی را که روی میز هستند برمی‌دارد.

۳۳۲.

(نیمه کامل) رات کتابهارا دو مرتبه روی میز می گذارد.
گل میخک را از روی میز بر می دارد و در حالی که دور بین
عقب می رود و میزهای خالی کلاس آشکار می شوند، رات
دوباره آهسته روی صندلی می نشیند.

تصویر محومی گردد

تصویر آشکار می شود

۳۳۳.

(کامل) اطاق رختکن لولا. کیپرت مشغول سیکار کشیدن
است و یک رقاصه با وسایلی که در دست دارد نیز دیده می-
شود. این طرف و آن طرف اطاق، چمدان قرار دارد. همگی
لباس مسافرت پوشیده اند. در جلوی تصویر، گوسته با
پالتو و کلاه دیده می شود. رقاصه به طرف اطاق می رود.

کیپرت زود باش این چند تیکه خرت و پرت رو جمع کن. واسه
خاطر تو که قطار منتظر ما نمی شه.

گوسته سیکاری کنار لب می گذارد. صدای چند ضربه
به در شنیده می شود.

کیپرت بیا تو.

رات بافراک و کلاه سیلندر و دسته ی گل میخک در آستانه
در ظاهر می شود.

کیپرت سلام آقای پروفیسور. (به طرف گوسته) بینم، تو اینجا هیچ

کاری نداری؟ اصلاً واسه چی من باتو ازدواج کردم؟
(رویش را برمی گرداند.) واسه خاطر اینکه تو منو بگیری،
منم خودمو کشتم.

گوسته

(به رات) شما واسه چی اینجا وایسادین؟ (پلکان را نشان
می دهد.) برید بالا، شما که راهرو بلدین.

کیپرت

رات از پله ها بالا می رود.

.۳۳۴

(نیمه کامل) لولا در حالی که لباس مسافرت پوشیده و
یک پوست روباه روی شانهاش انداخته روی تخت خم
شده و مغنول بستن چمدانش است.

.۳۳۵

(نیمه کامل) رات با قدمهای سنگین وارد اتاق خواب
می شود و به دور و بر خود نگاه می کند.

.۳۳۶

(مثل نمای ۳۳۴) لولا به عقب سر خود می چرخد.

خیلی لطف کردی که اومدی از من خدا حافظی کنی.

لولا

به بستن چمدانش ادامه می دهد.

.۳۳۷

(نمای آمریکایی) رات

(با لکنت زبان) دختر خانم عزیز. لولا... من...

رات

۳۳۸.

(مثل نمای ۳۳۴) لولا متوجه رات می شود و به طرف او می آید. از لای شکاف دامنش پا و جوراب و بند جورابش آشکار می گردد.

۳۳۹.

(نمای آمریکایی) رات از پهلو دیده می شود. لولا وارد تصویر می شود.

آخ... چه گل‌های فشنکی.

لولا

لولا گل‌ها را از دست رات می گیرد و گونه او را می بوسد.

متشکرم. (از تصویر خارج می شود.)

لولا

۳۴۰.

(نمای آمریکایی) لولا زانویش را روی تخت می گذارد. به عقب می چرخد و لبخند می زند.

۳۴۱.

(نیمه نزدیک) رات غمگین، کلاه سیلندرش را میان انگشتانش می چرخاند.

۳۴۲.

(نمای آمریکایی) لولا گل‌ها را بومی کند، لبخند می زند، گل‌ها را روی تخت می گذارد و به طرف رات می رود.

۳۴۳.

(مثل نمای ۳۳۹)

لولا
رات
انقدر غمگین نباش، بازم پیشم بیا.
دختر خانم عزیز، لولا. من برای شما چیزی آورده‌ام.

رات از جیبش جعبه کوچکی بیرون می‌آورد و جلوی
لولا می‌گیرد.

رات
مایلید....

۳۴۴.

(نیمه نزدیک) لولا. دست رات روی جعبه است.

رات
... این را بعنوان هدیه از من قبول کنید.

لولا جعبه را می‌گیرد و آنرا بازمی‌کند. داخل جعبه
یک حلقه دیده می‌شود. لولا با دهان باز و متعجب به
رات نگاه می‌کند. لولا حلقه‌ها را از جعبه بیرون می‌آورد
و آنرا در انگشتش می‌کند.

رات
و اجازه می‌دید دستتان را بفشارم و...

۳۴۵.

(مثل نمای ۳۳۹)

رات
نگهدارم؟

لولا
(اشاره به خود می‌کند.) تومی‌خوای بامن عروسی کنی؟

رات
(از صمیم قلب) بله.

لولا با صدای بلند شروع به خندیدن می کند. از شدت خنده خم می شود. دستش را جلوی دهانش می گذارد و کمی از رات دور می شود. دور بین با او حرکت افقی می کند. بعد در حالی که هنوز می خندد به طرف رات بر می گردد و کلاه و عصای رات را از دستش می گیرد و هر دو را روی میز می گذارد. سپس در جینی که می خواهد رات را در آغوش بگیرد می گوید:

لولا
رات

خدایا، تو چقدر شیرینی.

(لولا را از خود کمی دور نگه می دارد و در چشمانش دقیق می شود.)
امیدوارم در این ساعت در کمال عقل باشی و موضوع را جدی بگیری.

لولا با تعجب به رات نگاه می کند. رات دستش را دور کمر لولا حلقه می کند و او را به طرف خود می کشد. لولا هم دستش را دور گردن رات حلقه می کند و هر دو همدیگر را می بوسند.

تصویر محو می شود

داخل کافه - اولین نغمات مارش عروسی «مندلسون» به وسیله پیانو شنیده می شود.

۳۳۶.

(تصویر آشکار می گردد.) - (نیمه نزدیک) مارش عروسی شنیده می شود. لولا در لباس عروسی است و به رات تکیه داده، شاد و خوشحال به او نگاه می کند. رات هم دستش را دور کمر لولا حلقه کرده و با افتخار به اطرافش نگاه می کند.

کیپرت و دیگران (Off) زنده باشین... زنده باشین.

۳۴۷.

(کامل) میزبزرگی دیده می شود که روی آن پرازبطری
ولیوان و بشقاب و غیره است. تمام اعضای گروه دور
میز نشسته اند. کیپرت درحالی که دیگران را در همصدایی
رهبری می کند کنار رات ولولا ایستاده.

زنده باشین... زنده باشین... زنده باشین...

همه

لولا دست رات را باخوشحالی می فشارد. دیگران برپا
خاسته اند. لولا و رات هم به پا می خیزند. همگی
گیلاسهایشان را به سلامتی همدیگر می نوشند. همگی
به جز کیپرت می نشینند. صدای پیانو قطع می شود.

خانمها و آقایان محترم، اجازه می خوام.

(که کنار رات ایستاده است.) بس کن (تحت تأثیر مجلس قرار
گرفته با صدایی گریان.) بس کن با این چرت هایی که همیشه
میگی.

(می نشیند) بازگریه و زاریش شروع شد.

کیپرت

گوسته

کیپرت

۳۴۸.

(نیمه کامل) گوسته پشت رات ولولا ایستاده.

عروسی منم قشنگ بود. (به رات) اگه اون موقعها شما را
شناخته بودم، شاید حالا منم خانم پروفیسور بودم ولی يك

گوسته

شعبده بازگیرم اومد.

(از جای می‌جهد) صحیحه. من يك شعبده بازم.

حالا باز شروع می‌کنه تردستی‌کنه.

خب. حالا دیگه بگیر بشین (گوسته می‌نشیند) مزاحم
که نمیشی اگه بخوام یکی از هنرهایم را به پروفیسور نشان
بدم... من اجازه می‌خوام چند تخم مرغ از بینی شما
بیرون بکشم. می‌بینید که هیچی توی دستهام نیست.

بینی رات‌دا می‌گیرد و ناگهان يك تخم مرغ دردستش
دیده می‌شود. همگی دست می‌زنند.

(تخم مرغ را به رات می‌دهد.) خب. حالا اینو نکه دارین.
بعله، می‌تونین بهش افتخار کنین. خب، خبر آقای پروفیسور،
خب...

تخم مرغ دوم را از بینی رات می‌گیرد. همگی کف
می‌زنند. کیپرت تخم مرغ دوم را هم به رات می‌دهد و
می‌نشیند. لولا از پایین به بالا به رات نگاه می‌کند و
می‌خندد. رات در حالی که هر دو تخم مرغ را دردست
دارد با تعجب به دوروبر خود نگاه می‌کند و سپس لبخند
می‌زند.

(خودش را کمی جا به جا می‌کند.) قوقو لوقوقو (بانگ خروس
در می‌آورد.)

۳۳۹

کیپرت

گوسته

کیپرت

کیپرت

رات

(نمای آمریکایی) رات به لولا لبخند می زند.

رات
رات
فوق لوقوقو (صدای کف زدن و خنده همگی شنیده می شود.)
(چاپلوسانه در حالیکه تشویق شده) قوقو لوقوقو- قوقو لوقوقو
قوقو لوقوقو

لولا با صدای بلند می خندد و به کیپرت نگاه می کند.
رات او را در آغوش می گیرد و می بوسد.

تصویر محو می گردد

.۳۵۰

(تصویر آشکار می شود) - (نیمه کامل) رات در اطاق
هتلی مشغول قدم زدن دیده می شود. پشت پرده، لولا
مشغول در آوردن لباسش است. سایه او روی پرده
آشکار است. رات نزدیک پرده می رود و لولا را نگاه
می کند و از اینکه دارای چنین زنی است از روی غرور
لبخندی به لب می آورد. پشت سرش را می خاراند و در
حالی که پک محکمی به سیگارش می زند روی کاناپه
می نشیند. لولا سرش را از میان پرده بیرون می آورد.

لولا
عزیزم، اون چمدون کوچیکه رو بده.

رات از جای بر می خیزد.

.۳۵۱

(نمای آمریکایی) رات جلوی مقدراری چمدان که روی
هم چیده شده است ایستاده. چمدان بالایی را بر می دارد

ولی در چمدان باز می‌شود و محتویاتش روی زمین می‌ریزد.

.۳۵۲

(کامل) عکسهای لولا که روی زمین پخش شده دیده می‌شوند.

.۳۵۳

(نمای آمریکایی) لولا که نیمی از بدنش پشت پرده پنهان است به رات نگاه می‌کند و لبخند می‌زند.

... دنبال چی می‌گردی؟

لولا

.۳۵۴

(نمای آمریکایی) رات روی زمین زانو می‌زند. سیکارشدا به لبمی گذارد و مشغول جمع کردن عکسها می‌شود.

چرا این کارت پستالها را توی چمدان گذاشتی؟

رات

.۳۵۵

(نمای آمریکایی) لولا.

این چه سوالیه می‌کنی. اینهارو هر شب می‌فروشن.

لولا

.۳۵۶

(نمای آمریکایی) رات.

رات تاوقتی که من حتی صاحب يكفنیک^۱ باشم نباید این کارت
پستالها به فروش برسد.

.۳۵۷

(نمای آمریکایی) لولا پرده را مثل لباس به خود می پیچد.

لولا خب، آدم نمیدونه چی پیش می آد. بهتره جمعشون کنی.
(از تصویر خارج می شود.)

تصویر محو می شود

تصویر آشکاری گردد

.۳۵۸

(نمای آمریکایی) صدای کف زدن به گوش می رسد.
رات پشت يك ميز كوچك مقابل پلاکات «لولا- لولا»
نشسته و ته سیگاری به لب دارد. موهایش نامرتب و
ریشش تتراشیده است. عینکش روی بینیش به پایین
لغزیده.

لولا (صدایش از خارج تصویر شنیده می شود که می خواند - Off)
مواظب زنهای موخرمایی باش که آنها چیزی دارند که در
نظر اول همیشه فهمید. اما چیز کی هست...

رات چهره از حالت افتاده اش را برمی گرداند.

۱. pfennig کوچکترین جزء واحد پول آلمان، (مارک) است. هرمارک معادل
صد فنیک است.

لولا

(صدای آوازش خارج از تصویر به گوش می‌رسد - Off) يك چشمك کوچولو اجازه‌داری بزنی...

رات از جیب بغلش يك دسته از عکسهای لولا را بیرون می‌آورد و روی يك سینی می‌چیند.

لولا

(ادامه آوازش خارج از تصویر به گوش می‌رسد - Off) ... ولی یادت باشه از حیوان درنده حذر کنی؛ مواظب زندهای مو خرمایی باش، که آنها چیزی دارند...

۳۵۹

(نیمه کامل) لولا روی صحنه دیده می‌شود. در سمت چپ صحنه دسته ارکسترا ایستاده. لولا به علامت تشکر زانویش را خم می‌کند و از صحنه خارج می‌شود. صدای کف‌زدن شنیده می‌شود.

۳۶۰

(نمای آمریکایی) رات تمسبگاورامی اندازه، دگمه‌اش را می‌بندد و بعد سینی را برمی‌دارد و برمی‌خیزد و به میان تماشاگرانی که مشغول کف‌زدن هستند می‌رود.

۳۶۱

(نیمه کامل) رات عکسهای لولا را برای فروش به مشتریان پیشنهاد می‌کند ولی در فروش عکسها موفقیت ندارد.

۳۶۲

(نیمه کامل) لولا وارد اطاق رختکن می‌شود. جلوی تصویر آئینه و میز توالت و غیره دیده می‌شوند. کیپرت هم روی يك کاناپه لمیده و سبگار می‌کشد. لولا لباسش

را مرتب می‌کند. صدای خنده و صحبت از سالن شنیده می‌شود.

.۳۶۳

(نزدیک - نمای آمریکایی) - رات عکسها را جلوی این و آن می‌گیرد. تماشاگران با شدت می‌خندند و با همدیگر صحبت می‌کنند.

.۳۶۴

(تصویر آشکار می‌شود) اطاق رختکن لولا. لولا پشت میزتوالت نشسته و مشغول آرایش است. رات وارد اطاق می‌شود. سینی را روی چمدانی می‌گذارد و به طرف عقب تصویر می‌رود و آخرین جرعه آبجو موجود در لیوانی را می‌آشامد. لولا پاهایش را رویهم می‌اندازد و مشغول مانیکور کردن ناخنهایش می‌شود، سپس شروع می‌کند سینی را پوست می‌کند.

لولا

خب، کاسبی در چه حالی بود.

رات

(لیوان را می‌گذارد.) فقط دو کارت پستال. مردم بی‌سروپایی هستند.

کیپرت

(از جای می‌پرد) مردم بی‌سروپا؟ شما به آنها محتاجید. شما بهتره برید ریشتان را بتراشید. این چه قیافه‌یی است پیدا کردید؟ اینطوری همیشه (رات سیگاری به لبمی‌گذارد) ... کاسبی کرد. بعله همینطور بایستید و به من نگاه کنید. ما که اینجا توی مدرسه نیستیم.

کیپرت از اطاق خارج می‌شود.

.۳۶۵

(نیمه کامل) کیپرت از جلوی اطاق درختکن لولا می گذرد
ومی رود.

.۳۶۶

(نمای آمریکایی) رات پشت لولا روی يك صندلی می نشیند
و به جلو خیره می شود. لولا هم مشغول پوست کندن
سیب است.

حق با اوست. راست می گه. تومی تونی يك دفعه هم که شده
ریشتر را بتراشی. بینم چی به خیالت رسیده به مردمی که
اونجا نشستن، بگی مردم بی سروپا. بالاخره ما از پول اونها
زندگی می کنیم.

لولا

لولا پوست سیب را روی میز می اندازد و يك قطعه از
سیب را می برد و در دهان می گذارد.

بله ما زندگی می کنیم. ما زندگی می کنیم.

اگه خوش نداری می تونی بری.

بله من میرم، منم میرم، میرم، میرم، میرم، من... (از جای
می جهد.)

رات

لولا

رات

.۳۶۷

(نزدیک) رات در حالی که از خشم می لرزد.

(فریاد می کشد). . . . من دیگه نمی تونم. بهتره آدم مثل
سک يك گوشه بینوته کنه تا این زندگی را ادامه بده.

رات

رات با سرعت از اطاق خارج می‌شود. دورین با او حرکت افقی می‌کند.

۳۶۸.

(نیمه کامل) لولا درحالی که پاهایش را که تا کمی از بالای زانو با جوراب پوشیده شده رویهم می‌زند، با لبخند تمسخر آمیز او را بدرقه می‌کند و قطعه دیگری از سیب دردهان می‌گذارد. سپس برمی‌خیزد و به طرف درمی‌رود. (حرکت افقی دورین) یک شعله گاز روشن می‌کند و روی آن یک قیچی فرمو می‌گذارد و بعد با بیحالی به جای خود برمی‌گردد، یک پایش را روی صندلی می‌گذارد و مشغول در آوردن جورابهایش می‌شود.

۳۶۹.

(نیمه کامل) لولا جورابهایش را بیرون می‌آورد. در بازمی‌شود و رات خمیده و پریشان حال آشکار می‌گردد. در را می‌بندد و جلوی در می‌ایستد. لولا لبخندی می‌زند و می‌نشیند.

خب جورابها را بده.

لولا

رات به طرف کاناپه می‌رود و جورابهای دیگر لولا را که روی آن است برمی‌دارد، دستش را داخل آنها کرده و جورابها را این رو و آن رو می‌کند. لولا روی کاناپه می‌نشیند. رات جلوی او زانومی‌زند، لولا پای چپش را به طرف او دراز می‌کند و رات جوراب او را پایش می‌کند. صدای زنگ پشت صحنه که به لولا خبر می‌دهد نوبت اوست و باید به صحنه برود شنیده می‌شود.

زود باش قیچی رو بده به من.

لولا

رات قیچی رو از روی شعله برمی‌دارد، لولا جوراب دیگرش را هم می‌پوشد. برمی‌خیزد و پشت میزتوالت می‌نشیند، رات قیچی را می‌آورد.

خیلی داغه

لولا

رات قیچی را از لولا می‌گیرد، به دوروبر خود نگاه و جستجو می‌کند و بعد به طرف تقویمی که به دیوار بالای شعله گاز آویزان است می‌رود.

۳۷۰.

(نزدیک - نمای آمریکایی) رات یک برگ از تقویم که روی آن عدد روز بیست و هفتم چاپ شده پاره می‌کند و آن را میان قیچی می‌گیرد که می‌سوزد. قیچی را جلوی دهانش می‌گیرد و به آن فوت می‌کند. بعد با قیچی یک برگ دیگر از تقویم را که روی آن عدد ۲۸ نوشته شده پاره می‌کند.

۳۷۱.

(درشت) تقویم. قیچی برگ تقویم را می‌گیرد و آن را پاره می‌کند، از سوختن کافذ تقویم دود بلند می‌شود و روی تقویم نوشته: دوشنبه ۲۹ نوامبر دیده می‌شود.

آشنه

۳۷۲.

(درشت) تقویم. قیچی یک برگ تقویم را می‌کند و روی برگ بعدی تقویم نوشته: ۲ دسامبر آشکار می‌گردد.

آشنه

۳۷۳.

(درشت) تقویم، قیچی بر گد دیگری از تقویم رامی کند
و نوشته ۲۷- دسامبر، و زیر آن تاریخ سال ۱۹۲۵
آشکار می شود.

آئینه

۳۷۴.

(درشت) تاریخ سال ۱۹۲۹ روی تقویم دیده می شود.

۳۷۵.

(نزدیک) رات جلوی يك آئینه بزرگ که از شمع روشن
شده نشسته، او کاملاً عوض شده است. پیشانیش پر از چین
و چروک است. خطی سیاه از پیشانیش به روی ابرو و
پلکش می کشد. در آئینه نگاه می کند ببیند خط را
درست کشیده است؟ یکی به سیگارش می زند، دود را از
دهان بیرون می دهد و سرفه می کند. يك بینی دلچکی
بر می دارد و روی پیشانی می گذارد. يك کلاه گیس دلچکی
هم روی سرش می گذارد، يك دیگری به سیگارش می زند
و سپس بقه محکم مقوایی را به دور گردن می اندازد.

۳۷۶.

(نمای آمریکایی) کپرت يك پله پایین می آید، فراك
پوشیده و کلاه سیلندر به سردارد، لباس زیر لولا از بالا
به پایین آویزان است. کپرت به طرف رات می رود.
دوربین با او حرکت افقی می کند.

کپرت

خب، آقا پروفیسور، امروز چطوری. (يك سیگار بر گد از
جیب بیرون می آورد.) سیگار بر گد می خوی؟ بر گد هاوانا
با توتون سوماترا.

لولا وارد تصویر می‌شود. يك دستمال به دور باسنش می‌بندد. رات‌سیگار را می‌گیرد. صورتش را که اکنون در روشنایی کاملاً آشکار است سفیدرنگ کرده.

رات
کیپرت
آقای مدیر امروز خیلی سر حال هستین.
درسته، آخه علت داره.

لولا به کیپرت نگاه می‌کند.

کیپرت
تو هم می‌تونی سر حال و خوش باشی، اولین اجرای برنامه منو تو انجام خواهی داد.

لولا
واقعاً ناراحت شده) پیرمرد را اذیت نکن، مگه چکار کرده؟

کیپرت
چرند نکو، همش هم خودت را هی قاطی نکن. شوهرت بازیگر بزرگی شده ایناهاش... (دستش را در جیبش می‌کند).

.۳۷۷

(نزدیک) لولا. دست کیپرت که نامه‌یی میان انگشتان دارد دیده می‌شوند.

کیپرت
... قرارداد، تلگرافی بسته شد. می‌دونین کجا؟

.۳۷۸

(نیمه کامل) کیپرت که می‌خواهد قرارداد را برای لولا بخواند و رات دیده می‌شوند.

کیپرت
در کافه «فرشته آبی»، (رات دود را از دهانش بیرون می‌دهد

و آهسته رویش را برمی گرداند.)

رات	در «فرشته آبی»؟
کیپرت	آره، به ولایتت سفر می کنیم. يك اعلان بزرگ آنجا می زنیم که نوشته باشه: پروفیسور ایمانوئل رات.
رات	من هرگز به آن شهر بر نمی گردم.
کیپرت	بازم فکرها تون را بکنین.
رات	هیچ فکری ندارم بکنم.
کیپرت	پنج سال تموم خرجت را این زن (به لولا که مشغول خشک کردن دستهایش است اشاره می کند.) داد. حالا جایی که می تونین يك چند سکه بی کاسب باشین، آقای پروفیسور می فرمایین: نه، من نمیروم.

۳۷۹.

(نمای آمریکایی) کیپرت، لولا، رات.

لولا	خیلی خب، بس کن. میره.
رات	نه، من نمیروم.
کیپرت	ما فردا صبح حرکت می کنیم. همین. (کیپرت از تصویر خارج می شود.)
رات	(در حالیکه می لرزد.) نه من نمیام، هیچوقت. شماها هر کاری از من بخواین، حاضرم انجام بدم ولی اینکار رو نمی کنم.
لولا	(برای اینکه او را آرام کند چند بار به شانه اش می زند.) آروم باش،

ناراحت نشو.	
(سیگار را میان لبانش می گذارد.) نه، نه، اینکار رو نمی کنم.	رات
هیچوقت.	
خب نکن.	لولو
هیچوقت.	رات

تصویر محومی شود.

۳۸۰.

(تصویر آشکار می شود) پلاکات لولولو دیده می شود. یکمرد اعلان چسبان، کلاه بهسر، زیر پلاکات را اعلانی می چسباند که نوشته: اجرای برنامه توسط شخص پروفیسور ایمانوئل رات.

تصویر محومی شود.

۳۸۱.

(تصویر آشکار می گردد - نمای آمریکایی) دوربین همراه دوبازیگر از مدخل اطاق لباس کنی کافه «فرشته آبی» حرکت می کند، سر و صدا شنیده می شود. در جلوی تصویر ستونهای کافه و تورهایی که از سقف آویزان است آشکار می گردد. پشت یکی از ستونها کافهچی ایستاده و با دسته بازیگران قدیمی خدا حافظی و با جدیدیها، سلام و احوالپرسی می کند. از سمت چپ تصویر، کیپرت در حالیکه پالتو پوشیده و کلاهی بهسر و سیگار برگی به لب دارد وارد تصویر می شود.

۱. تراولینگ Travelling

کیپرت سلام، آقای رئیس.
کافه‌چی سلام آقای رئیس بالاخره اومدین.

کیپرت و کافه‌چی با همدیگر دست می‌دهند. گوسته در حالی که پالتو پوشیده و کلاه به سر دارد وارد تصویر می‌شود.

گوسته سلام، آقای رئیس، من باور نمی‌کنم که دومی تبه مجبور باشم به این سوراخ برگردم
کافه‌چی سوراخ؟ کافه من يك سوراخه؟

چند دختر به کافه‌چی سلام می‌کنند، و عده‌ی هم از کنار کیپرت و کافه‌چی می‌گذرند.

کیپرت لاغر هم نشدی، آقای رئیس.
کافه‌چی آرم شما هم از وزنت چیزی کم نشده

یکی از اعضا گروه کیپرت وارد تصویر می‌شود، کلاش را برمی‌دارد و به کافه‌چی سلام می‌گوید.

کافه‌چی سلام.
يك نفر دیگر هم از کنارشان می‌گذرد. دوربین با کیپرت و کافه‌چی حرکت می‌کند (تراولینگ).

کیپرت (صدایش از خارج از تصویر به گوش می‌رسد - Off) چرا باید لاغر بشم؟ کار و کاسبیم خوب بود. خب شما در چه حالی؟

کافه‌چی

(صدایش خارج از تصویر به گوش می‌رسد- Off) ای بدن نیست.
این سه هفته آخر کار و کاسبی همچو تعریفی نداشت.

دوربین به در اطاق رختکن رسیده است. ماتسپا در حالی که پالتوی راه، راه به تن و چمدانی به دوش دارد از اطاق رختکن خارج می‌شود و به راهش ادامه می‌دهد. دوربین با حرکت افقی او را دنبال می‌کند. ماتسپا از کافه‌چی و کبیرت می‌گذرد.

(به کافه‌چی) خدا حافظ، رئیس کل.

ماتسپا

مهمانخانه‌چی خدا حافظ استاد، اما نری ده سال دیگه پیدات بشه.

کافه شما واسه برنامه‌های زرق و برق دار خوبه نه برای برنامه‌های درجه یک.

ماتسپا

۳۸۲

(نیمه کامل) لولا در حالی که یک پالتوی که یقه پوست بزرگی دارد پوشیده از خیابان وارد کافه فرشته آبی می‌شود. در خیابان برف روی زمین را پوشانیده.

۳۸۳

(نمای امریکایی) کبیرت، ماتسپا، کافه‌چی.

(به فرانسوی می‌گوید:) Au. Revoir. Mon petit ...

ماتسپا

Cochon^۱

ماتسپا به راهش ادامه می‌دهد.

۱. خدا حافظ خوک کوچولوی من.

کیپرت
کافه‌چی

این دیگه چه جور شه.
یک هفته کار کرد، هیچی نمونه بود ورشکست بشم.

مردو ماتسپا را بانگاه تعقیب می‌کنند.

۰۳۸۴

(نمای آمریکایی) ماتسپا با لولا برخورد می‌کند، لولا
از کنار او می‌گذرد، ماتسپا برمی‌گردد.

ماتسپا
لولا

سلام لولا.

(صدایش از خارج از تصویر به گوش می‌رسد-Off) سلام.

ماتسپا، چمدان را از دستش می‌اندازد.

۰۳۸۵

(نمای آمریکایی) لولا بین کیپرت و کافه‌چی ایستاده،
به طرف ماتسپا می‌چرخد و بعد رویش را به طرف کافه‌چی
می‌کند.

لولا
کیپرت

توی یک تیکه جا و این همه مردهای خوشگل؟
(در حالیکه می‌رود.) گوارای وجود.

لولا به طرف ماتسپا می‌چرخد و دستهایش را روی باسنش
می‌گذارد.

۰۳۸۶

(نمای آمریکایی) ماتسپا در حالی که لبخند به لب دارد
کلاهش را به علامت سلام برمی‌دارد.

۰۳۸۷

(نمای آمریکایی) لولا برمی گردد و می رود.

۳۸۸.

(نمای آمریکایی) لولا جلوی در اطاق رختکن ایستاده، از اطاق رختکن صدای گوسته به گوش می رسد.

گوسته

(صدایش از خارج از تصویر به گوش می رسد.) همه چمدونهارو رویهم نگذار. من هیچوقت این کاررو نمی کنم بگذارشون روی زمین.

لولا لحظه‌یی با چهره‌یی خشمگین تحمل می کند بعد نگاهی به ماتسپا کرده، داخل اطاق می شود.

۳۸۹.

(نمای آمریکایی) کافه‌چی به ستون تکیه داده، ماتسپا وارد تصویر می شود، در حالیکه هنوز در جهت لولا نگاه می کند با اشتیاق لبخند می زند.

کافه‌چی

قطار از دستون نره.

تو هم که از عشق هیچی سرت نمیشه.

ماتسپا

۳۹۰.

(نمای آمریکایی) لولا در اطاق رختکن جلوی آینه خودش را مرتب می کند. سرو صدا و حرکت در عقب تصویر شنیده و دیده می شود.

۳۹۱.

(نمای آمریکایی) ماتسپا میان در ظاهر و وارد اطاق می گردد.

۳۹۲.

(نمای آمریکایی) ماتسپا در حالیکه چشم از لولا برداشته به طرف پلکان مارپیچ که آن را سفید کرده اند می رود.

۳۹۳.

(نمای آمریکایی) لولا متوجه نگاه ماتسپا شده است، نگاه کوتاهی به ماتسپا می کند و دگمه پالتویش را می بندد. کیفش را برمی دارد و به طرف ماتسپا می رود.

۳۹۴.

(نمای آمریکایی) لولا از پلکان بالا می رود. ماتسپا باز کلاهش را برمی دارد.

<p>به زبان فرانسه می گوید: <i>Permettez-Vous Madame</i></p> <p>اجازه میدین خودم معرفی کنم؟ هانس آلبرت ماتسپا</p> <p>(در حالیکه لبخند به لب دارد به پشت تکیه می دهد.) خب، بعد؟</p> <p>(نرده کنار پلکان را محکم می گیرد.) واسه خاطر شما اینجا</p> <p>می مونم.</p>	<p>ماتسپا</p> <p>لولا</p> <p>ماتسپا</p>
---	---

از پلکان بالا می رود، به نرده کنار آن تکیه می دهد و به طرف لولا خم می شود و می خواهد او را ببوسد. لولا او را به عقب می راند.

لولا انقدر عجله نداشته باشین ما خیلی وقت داریم، مگه نه؟

لولا به او لبخند می زند و از پله ها بالا می رود. ماتسپا مجذوب او شده است. خم می شود تا او را بهتر ببیند.

۱. اجازه می دهید خانم.

دستهایش را از هیجان روی دهانش می گیرد.

ماتسپا

این انتظار واسه من یکی دو ساعت بیشتر طول نمیکشه.

.۳۹۵

(تصویر آشکاری گردد.) در ورودی کافه «فرشته آبی» نمایان می شود که جلوی آن پلیسی ایستاده است و جلوی او عده ای پشت به دوربین در حالی که حرف می زنند دیده می شوند.

پلیس

بفرمایید برید منزلتون دیگه جا نیست.

صدای موزیک شنیده می شود.

.۳۹۶

(نمای آمریکایی) لولا و ماتسپا که دسته گلی در دست دارد دیده می شوند. لولا و ماتسپا به همدیگر لبخند می زنند. صدای موزیک.

.۳۹۷

(کامل) صحنه. شش رقاصه با ضرب موزیک وارد صحنه می شوند، هر کدامشان دستهایش را روی باسن رقاصه جلویی خود نهاده است. تماشاگران، سوت می کشند و فریاد می زنند: «پروفسور». لولا وارد صحنه می شود. دستهایش را روی باسنش گذاشته. به وسط صحنه می آید و به دسته موزیک لبخند می زند.

لولا

(می خواند) مواظب زنهای موخرمایی باش. آنها يك چیزی دارند، که در نظر اول نمی شه فهمید. اما چیزکی هست.

۳۹۸.

(نیمه کامل) صحنه. لولا. در عقب صحنه رقاصه‌ها دیده می‌شوند.

لولا

(می‌خواند.) يك چشمك کوچولو اجازه داری بزنی. ولی یادت باشه که از حیوان درنده حذر کنی. مواظب زنهای موخرمایی باش.

۳۹۹.

(کامل) سالن و تماشاگران که تنگ کنار هم قرار گرفته‌اند دیده می‌شوند.

لولا

(صدایش خارج از تصویر شنیده می‌شود). . . که آنها يك چیزی دارند...

تماشاگران کف می‌زنند و سوت می‌کشند.

۴۰۰.

(نزدیک) رات با چهره‌ای بی‌حالت جلوی آینه نشسته و در آن خیره شده. کیپرت مشغول کشیدن رنگ سفید روی پیشانی او و پخش کردن رنگ روی صورتش است. رات بی‌اراده نشسته و چهره خود را به دست کیپرت سپرده، گاهی پلک می‌زند.

کیپرت

امشب برای توشب مهمی به حساب می‌آد. اگه موفق بشی، دیگه کارت روی غلطکه: آنوقت سالنهای اسکالای برلین الحمبرای ALHAMBRA لندن در انتظار تندن.

(نمای آمریکایی) رات جلوی آینه می‌نشیند. کنار او
کیپرت و کنار آینه گوسته دیده می‌شوند.

کیپرت (به گوسته) قلم مو رو بده (گوسته قلم مو را به کیپرت می‌دهد).
سالن هیپودرم نیویورک.

گوسته بسه دیگه، داره دیوونه میشه. فعلاً که ما توی «فرشته آبی»
هستیم.

کیپرت اخلال کن ... فقط همین کار رو بلدی بکنی.

گوسته تو چکار بلدی بکنی؟

کیپرت آنقدر چرت و پرت نکو. دماغ کجاست؟

بقه رات را به دور گردنش می‌گذارد.

گوسته دماغ؟

کیپرت آره دماغ، تو داشتیش.

گوسته من داشتمش؟ تو داشتیش.

کیپرت (بینی دلکی را از داخل جعبه‌ای که در دست گوسته است برمی‌دارد).

من داشتمش؟

گوسته (به رات) ناراحت نشین. من میدونم الان شما چه حالی

دارین آقای پروفیسور. منم بیست سال پیش در اولین شب

موفقیتیم همینطور ناراحت و دستپاچه بودم.

کیپرت بینی دلکی را روی بینی رات می‌گذارد.

کپیروت (به گوسته) میتونی يك چند دقیقه‌ای دهنت را ببندی،
هان؟

۴۰۴

(نمای آمریکایی) کافه‌چی در لباس تیره وارد اطاق
می‌شود. صدای موزیک و کفزدن به گوش می‌رسد.

کافه‌چی

صندلی، صندلی. شهردار هم آمده.

کافه‌چی از تصویر خارج می‌شود.

گوسته

(مغرور) شهردار، پس منم يك کاری بکنم.

گوسته از تصویر خارج می‌شود.

کافه‌چی

(دو صندلی برمی‌دارد.) پروفیسور فقط دستپاچه نشید. تمام
جاها پر شده. همه هستند. همکارانتان، شاگردهایتان،
همه هستند. فقط دستپاچه نشید آقای پروفیسور.

کافه‌چی از تصویر خارج می‌شود.

۴۰۳

(نمای آمریکایی)

کپیروت

درسته. راست میگه. فقط نباید دستپاچه شد.

صدای زنگ‌خبر می‌دهد: موقع ورود رات به‌صحنه‌است.

کیپرت از تصویر خارج می‌شود. رات هنوز نشسته و به جلوی خود خیره شده است.

۴۰۴.

(نمای آمریکایی) جلوی اطاق درختن مردی با اونیفورم آتش‌نشانی و یکی از اعضای گروه ایستاده‌اند و جهت نگاهشان به طرف در اطاق است. رقاصه‌هایی که روی صحنه بودند با عجله از جلوی این دونفر می‌گذرند و بعد لولا و ماتسپا آشکار می‌شوند.

۴۰۵.

(نمای آمریکایی) رات جلوی آئینه ایستاده. دخترها از کنارش می‌گذرند بعد لولا و ماتسپا وارد تصویر می‌شوند. رات روی میز گریم که بر آن شیشه شامپانی و چند گیلاس قرار دارد، بی‌اعتنا به آنچه در اطرافش می‌گذرد خم شده است. لولا به رات نگاه می‌کند و بعد به ماتسپا لبخندی می‌زند.

(سیکارش را از میان لبهایش برمی‌دارد. لولا را در آغوش می‌گیرد.) هر وقت من یک زن خوشگل می‌بینم فوراً راه می‌اقتم میرم به طرفش. برای همین کار هم آدم مشهوری هستم.

لولا بالوندی چشمانش را به طرف پایین متوجه می‌کند. بعد سرش را آهسته به طرف عقب در جهت رات خم می‌کند.

لولا

(بهرات) امروز ديگه چته؟ اين چه قيافه ايبه به خودت گرفتې؟ هر وقت من يك خورده سر حالم توقيافه مي گيري. (سيكارش را ميان لبانش مي گذارد.) چي شده؟ هان يك كمی اوقات تلخی. مگه نه؟ خب اين اوقات تلخی هميشه براي بهترين خانواده ها هم پيش مي آيد. (بطري را جلوي رات روی ميزمي گذارد.) اجازه ميدين من خودم را معرفي کنم. اسمم ماتسپاست. هانس آدلبرت ماتسپا.

ماتسپا

رات به ماتسپا نگاه نمي کند. لولا لبخندي به لب دارد. صدای زنگ پشت صحنه خبرمي دهد که رات آماده ورود به صحنه شود.

لولا

(بهرات) واسه چي اينجا نشستي. پاشو برو بازيت رو درييار.

ماتسپا دو ليوان دوي ميزمي گذارد و بطري را برمي دارد. لولا از تصوير خارج مي شود ولي در آيينه آشكارست.

ماتسپا

خب. همكار عزيز (براي رات يك گيلاس شامپاني مي ريزد.) ضرري نداره.

(بطري ويك گيلاس برمي دارد و از تصوير خارج مي شود.)

۴۰۶

(نيمه كامل) لولا و ماتسپا از پلکان به طرف اطاق خواب لولا بالا مي روند.

ماتسپا

يارو حالش سر جاش نيست.

۴۰۷.

(نمای آمریکایی) رات بانگاهی خیره به عقب می چرخد.
صدای خنده لولا خارج از تصویر به گوش می رسد.
رات برمی خیزد.

۴۰۸.

(نزدیک) رات به طرف پلکان می رود و به بالا نگاه می کند.
صدای خنده لولا هنوز خارج از تصویر به گوش می رسد.
صدای ماتسپا هم شنیده می شود.

۴۰۹.

(نیمه کامل) رات جلوی پلهها ایستاده. در باز می شود.
صدای موزیک شنیده می شود و سر و صدای تماشاگران
هم به گوش می رسد.

چی شده. چرا نمایین؟ (گوسته جلوتر می آید.) چتون شده؟

گوسته

(رات به طرف او برمی گردد.)

۴۱۰.

(نزدیک) رات رویش را از او برمی گرداند.

(صدایش خارج از تصویر به گوش می رسد) چتون شده؟

گوسته

۴۱۱.

(نیمه کامل) رات و گوسته جلوی پلهها ایستاده اند.

لولا. بیا پایین (از تصویر خارج می شود)

گوسته

من روی صحنه نمیرم (مشتش را گره می کند. کیپرت و گوسته
وارد تصویر می شوند.)

رات

کیپرت

چت شده؟ دیوونه شدی؟ حالا که يك دقیقه مونده بری روی صحنه میخوای منویبچاره کنی؟ اینکه رسمش نیست.

گوسته از اطاق خارج می شود ولولا آهسته ازپله‌ها پایین می آید.

.۴۱۲

(نزدیک) لولا توقف می کند. خشمگین به رات نگاه می کند.

لولا

چی توی کلهات اومده؟ میخوای روی صحنه نری؟

.۴۱۳

(نزدیک) رات باچهره‌یی ناراحت.

لولا

(صدایش خارج از تصویر شنیده می شود) تو حتماً روی صحنه میری. (لولا از جلوی رات می گذرد.)

.۴۱۴

(نمای آمریکایی) لولا کنار میز گریم می ایستد. انگشتش را به طرف کلاه کیس رات دراز می کند.

لولا

کلاه کیست را بگذار روی سرت.

.۴۱۵

(نیمه کامل) رات خم می شود. کیپرت کلاه کیس را از دست لولا می گیرد و روی سر رات می گذارد. در باز و

کافه‌چی آشکار می‌شود.

کافه‌چی
کیپرت
کافه‌چی
کیپرت

چی شنیدم؟ شما نمی‌خواین برین روی صحنه؟
چرا. البته که میره روی صحنه.
(به‌رات) مکه دیوونه شدین؟ توی کافه من از این کارها
نمیشه.
(رات را به‌طرف درهل می‌دهد) زود باش. بیرون.
رات به‌لولا نگاه می‌کند.

کافه‌چی
بیرون.

رات را به‌طرف خارج از اطاق هل می‌دهند.

۴۱۶.

(نزدیک) لولا باچشم، رات را تعقیب می‌کند.

۴۱۷.

(نمای آمریکایی) جلوی اطاق رختکن. کیپرت و
کافه‌چی رات را نگهداشته‌اند رات هنوز به‌طرف لولا
نگامی‌کند. کیپرت کلاه او را روی سرش مرتب می‌کند.
سروصدای تماشاگران شنیده می‌شود.

۴۱۸.

(نمای آمریکایی) لولا دستهایش را روی باسنش گذاشته
و چند قدم از روی بی‌میلی برمی‌دارد. لبخند سرد و
بی‌حالتی به‌لبانش نقش بسته.

۴۱۹:

(نمای آمریکایی) گوسته و کافه‌چی جلوی در ورود

به صحنه رات را محکم نگهداشته اند.

۴۲۰

(کامل) صحنه و سالن. کیپرت جلوی پرده می آید و کلاهش را برمی دارد. صدای کفزدن شنیده می شود.

کیپرت خانمها و آقایان محترم. از اینکه برنامه لحظه‌ی بتأخیر افتاد، امیدوارم که می بخشید، علت يك نقص فنی بود که رفع شد.

تماشاگران می خندند. مسخره می کنند و کف می زنند.

کیپرت اما در عوض بهترین برنامه بین المللی شعبده بازی را که همین الان. فوراً شروع می شود، تماشا خواهید کرد.

صدای کفزدن و فریاد بر او از جمعیت بلند می شود. پرده کنار می رود. چراغهای سالن خاموش می شوند.

کیپرت اجازه می خواهم بعنوان يك برنامه اختصاصی مردی را به شما معرفی کنم که شما او را سالها بعلت خدمات فرهنگی... (تماشاگران هومی کنند)... خدمات فرهنگی دد بیرستان این شهر می شناسید.

صدا از میان تماشاگران پروفیسور را بفرست تو.

۴۲۱

(نزدیک. تقریبا درشت) رات باچهره‌یی درهم. گاهی
به طرف اطاق رختکن و گاهی به صحنه خیره می‌شود.

تماشاگران

پروفسور رو نشون بدین. پروفسور.

کیپرت

خانمها و آقایان محترم می‌بینم که احتیاجی به توضیح
نیست و موردی هم ندارد که شما را معطل بگذارم.
شخص مورد بحث...

۴۲۲.

(کامل) سالن. تماشاگران تنگ‌همدیگر دیده می‌شوند.

کیپرت

(ادامه صحبتش خارج از تصویر شنیده می‌شود.) پروفسور
محبوب، ما پروفسور ایمانوئل رات است.

تماشاگران به هیجان می‌آیند. کف می‌زنند. سوت
می‌کشند.

۴۲۳.

(نمای آمریکایی) رات جلوی در ورودی صحنه ایستاده
و نگاهش به اطاق رختکن است. کیپرت از صحنه بیرون
می‌آید و بازوی رات را می‌گیرد.

کیپرت

خب، مواظب باش وگرنه تمام برنامه را خراب می‌کنی.
زود، زود.

کافه‌چی

کیپرت رات را از پله‌های مشرف به صحنه بالا می‌برد.
کافه‌چی پایین پله‌ها به کناری می‌خزد و گوسنه در
جهت سالن و تماشاگران، از تصویر خارج می‌گردد.

۴۲۴.

(نمای آمریکایی) کافه‌چی پشت میز بار می‌رود.

۴۲۵.

(نیمه کامل) صحنه با پرده نازک دیگر که پشت آن را می‌توان دید نشان داده می‌شود. تماشاگران سوت می‌کشند. کیپرت تعظیم می‌کند. در قسمت عقب صحنه رات ایستاده. کیپرت به رات اشاره می‌کند.

۴۲۶.

(نمای آمریکایی) رات از میان پرده نازک به تماشاگران و بعد به سمت اطاق رختکن نگاه می‌کند. آهسته روی صحنه قدم برمی‌دارد. فریاد تماشاگران به گوش می‌رسد.

۴۲۷.

(نمای آمریکایی) لولا از اطاق رختکن بیرون می‌آید و به طرف در صحنه می‌رود و روی نرده جلوی آن خم می‌شود. ماتسپا وارد تصویر می‌گردد.

۴۲۸.

(نمای آمریکایی) رات هنوز پشت پرده نازک ایستاده. نگاهش را از لولا برمی‌گیرد و به جلو قدم برمی‌دارد.

۴۲۹.

(کامل) تماشاگران در حال کف‌زدن و فریاد زدن دیده می‌شوند.

۴۳۰.

(نمای آمریکایی) رات با چشمانی دریده و مات. پرده نازک را کنار می‌زند و جلو می‌آید.

۴۳۱.

(نیمه کامل) صحنه. کیپرت در کنارش، رات مثل اشخاص

مدهوش ایستاده. کپرت بادست از تماشاگران تقاضا می کند که ساکت باشند. تماشاگران ساکت می شوند.

کپرت

خانمها و آقایان محترم. اجازه بدهید شاگردم را معرفی کنم (بادست به رات اشاره می کند.): اگوست. خب خانمها و آقایان چنانکه می بینید من بدون هیچ کمکی یا اسبابی کارم را انجام می دهم. با همین دودست خالیم با این ده انگشتم، حالا چیزی به شما نشان من دهم. خانمها و آقایان محترم يك (کلاه را از سر رات برمی دارد.) کلاه سیلندر کاملاً معمولی است. يك کلاه سیلندر کاملاً معمولی انگلیسی است. يك ته بیشتر ندارد. درِ سری هم ندارد. خب خانمها و آقایان محترم حالا من این کلاه را می گذارم...

۴۳۲.

(نمای آمریکایی) لولا و ماتسپا دیده می شوند. لولا به صحنه نگاه می کند. ماتسپا آرام شانه او را می بوسد.

... روی سر شاگردم اگوست و...

کپرت

۴۳۳.

(نیمه کامل) صحنه.

(ادامه صحبتش)... اجازه می خواهم برای شما از زیر کلاه يك کبوترزنده بیرون بیاورم. من می دانم خانمها و آقایان محترم که الان شما همه با خود می گوید که این شعبده باز،

کپرت

يك كبو تر داخل كلاه قايم کرده. امانه. شما اشتباه مي كنيد.
(كلاه را از سر رات برمي دارد و داخل آن را نشان مي دهد)
بفرماييد خاليه (روي كلاه چندضربه مي زند) خالي. (روي
پيشاني رات مي زند) اينجا هم خالي است.

.۴۳۴

(نيمه كامل) تماشاگران از شدت خنده به جلو خم
مي شوند.

.۴۳۵

(نيمه كامل) صحنه. كيپرت كلاه را روي سر رات
مي گذارد.

(به طرف ميز مي رود.) بفرماييد. اينهم يك دليل ديگر.
(خنجری برمي دارد.)

كيپرت

.۴۳۶

(نزديك) رات و كيپرت. كيپرت دور رات مي چرخد
و با خنجر داخل كلاه او را مي كاود.

يك. دو. سه. چهار (رات مات و مبهوت به تماشاگران خيره
شده.)

كيپرت

.۴۳۷

(نمای آمریکایی) كيپرت به کنار ميز رفته و آنجا
ايستاده است. هفت تيري برمي دارد و به طرف رات
برمي گردد.

کیپرت خانمها و آقایان محترم. از دیدن این هفت تیر در دست راست من نرسید.

کیپرت با هفت تیر به طرف کلاه رات نشانه روی می کند و ماشه را فشار می دهد. بعد به طرف رات می رود و کلاه را از سر او بر می دارد. کپو تر سفیدی از داخل کلاه به بیرون بر می کشد.

کیپرت و به این ترتیب اگوست من دیگر پرنده ندارد^۱.

۴۳۸.

(نیمه کامل) تماشاگران.

مرد (فراک پوشیده و کلاه سیلندر بر سر دارد) اقتضاح است. پلیس. صدای این مرد بین سرو صدای زیاد تماشاگران محوم می شود. تماشاگران کف می زنند.)

۴۳۹.

(نمای آمریکایی) کافه چی روی صندلی پشت بار نشسته و پوزخندی به لب دارد.

کافه چی آقای رئیس. تخم مرغهای من تموم شدند، ممکنه چندتا تخم مرغ واسه من درست کنی.

۴۴۰.

(نمای آمریکایی) صحنه. کیپرت و رات که به سمت اطاق

۱- آلمانها اصطلاحی دارند و هر وقت بنخواهند از کسی صحبت کنند که خل و دیوانه است به کنایه میگویند، او در سرش پرنده دارد. -م.

رختکن چشم دوخته.

(تعظیم می کند.) البته آقای رئیس. البته. باکمال میل.
خانمها و آقایان محترم اجازه بدهید فوراً برایتان چند
تا تخم مرغ ازینی شاگردم اگوست...

کیپرت

رات خمیده و آهسته می خواهد صحنه را ترك گوید.

.۴۴۱

(نمای آمریکایی) رات میان پرده است. تماشاگران
سوت می کشند و می خندند.

.۴۴۲

(نیمه نزدیک) لولا صحنه را تماشا می کند. ماتسپا هم
خودش را با لولا مشغول کرده.

.۴۴۳

(نیمه کامل) صحنه. کیپرت، رات را دوباره برمی-
گرداند.

(ادامه صحبتش)... بیرون بیاورم. (فراکش را مرتب می کند.)
اگوست. حواست را جمع کن. تو بالاخره يك موقعی
پروفسور بودی.

کیپرت

.۴۴۴

(نزدیک) رات به تماشاگران خیره شده است. تماشاگران
می خندند و هو می کشند.

(صدایش خارج از تصویر به گوش می رسد.) خب، خانمها و

کیپرت

آقایان محترم، من می دانم که...

۴۴۵.

(نمای آمریکایی) صحنه. رات و کیپرت.

... الان شما می گوید اگوست شاگرد من تخم مرغها را زیر کلاهش قایم کرده. (کلاه را از سر رات برمی دارد و کیپرتی از داخل کلاه به بیرون برمی کشد.) بازم يك کیپرت؟

کیپرت

۴۴۶.

(کامل) سالن. تماشاگران سوت می کشند وقیل وقال
براه انداخته اند.

۴۴۷.

(نمای آمریکایی)

همین الان، خانمهای محترم. همین الان برایتان غذا آماده می شود. (دستش را جلوی صورت رات به طور دورانی حرکت می دهد.) يك - دو - سه - يك تخم مرغ. (يك تخم مرغ در دستهایش دیده می شود که به همه نشان می دهد. دوباره به طرف رات می چرخد.) پس صدای قوقولوقوت قوقورشد، آدم؟
يك تخم مرغ حسابی. بفرمایید (تخم مرغ را به پیشانی رات می کوبد که می شکند.)

کیپرت

۴۴۸.

(کامل) سالن. چند نفر باناراحتی از جای برمی خیزند.
دیگران می خندند و کف می زنند وسوت می کشند.

۴۴۹.

(نمای آمریکایی) دوربین از صحنه به طور کج لولا و ماتسپا را از پایین به بالا می بیند. لولا به پایین نگاه می کند. ماتسپا او را گرفته و به طرف خود می کشد و می بوسدش. لولا با چشمان کاملاً باز به صحنه خیره شده است.

۴۵۰.

(کامل) سالن.

صدا از میان
جمعیت

بیشتر تخم بذار.

۴۵۱.

(نیمه کامل) صحنه. کیپرت تعظیمی می کند.

صدا از جمعیت بیشتر تخم بذار.

کیپرت

(به رات) اگه ایندفعه قوقو لوقو قونکنی، میزنم می کشمت. (دستش را به طور دورانی جلوی صورت رات حرکت می دهد.)
یک - دو - سه. یک تخم مرغ (تخم مرغ را به همه نشان می دهد.) یک تخم مرغ درست و حسابی. بفرمایید. (تخم مرغ را به پیشانی رات می کوبد و می شکند.)

۴۵۲.

(کامل) سالن. می خندند. در قسمت جلوی سالن عدوی سرشان را تکان می دهند.

۴۵۳.

(نیمه کامل) صحنه.

ها. صدات دریاد. قوقولوقوقوبگو. صدات دریاد (رات از جلوی کیپرت می گذرد.) اگه قوقولوقوقونکنی، میکشمت. (رات به پرده رسیده است.)

کیپرت

۴۵۴.

(نزدیک) لولا میان بازوان ماتسپاست. ماتسپا او را می بوسد. چشمان لولا به صحنه است. ناگهان ماتسپا هم متوجه صحنه می شود و به صحنه خیره می شود.

۴۵۵.

(نیمه کامل) صحنه. کیپرت، رات را به جلو صحنه می کشاند.

قوقولوقوقو بکن...

کیپرت

۴۵۶.

(نمای آمریکایی) ماتسپا ولولا. ماتسپا لبخند می زند.

۴۵۷.

(نمای آمریکایی) رات و کیپرت. رات به لرزه افتاده است، چهره اش حالت جنون پیدا کرده، شروع می کند به صدای بانگ خروس در آورن (قوقولوقوقو) که البته بیشتر شبیه به فریادی از روی ناامیدی است. دستانش می لرزد. به طرف پرده عقب صحنه می رود و دوباره بانگ خروس درمی آورد.

۴۵۸.

(نزدیک) کیپرت، با ناراحتی به تماشاگران نگاه می‌کند.

۴۵۹.

(نیمه کامل) رات به طرف پرده‌های نازک می‌رود و فریاد می‌کشد: قوقولوقوقو.

۴۶۰.

(نمای آمریکایی) لولا و ماتسپا. لولا با وحشت به ماتسپا نگاه می‌کند و به طرف اطاق رختکن می‌رود. حالت ترس، بر صورت ماتسپا هم نقش بسته است.

۴۶۱.

(نمای آمریکایی) رات پرده را کنار می‌زند و به لولا و ماتسپا خیره می‌شود.

۴۶۲.

(نیمه کامل) لولا وارد اطاق رختکن می‌شود. ماتسپا هم در حالیکه رات به او خیره شده به اطاق رختکن می‌رود و در اطاق را می‌بندد. بین تماشاگران همه درمی‌گیرد.

۴۶۳.

(نمای آمریکایی) رات از جلوی در صحنه پایین می‌رود و به طرف در اطاق رختکن حمله‌ور می‌شود.

(فریاد می‌کشد.) قوقولوقوقو.

رات

رات در را باز کرده داخل می‌شود. صدای سوت تماشاگران به گوش می‌رسد.

۴۶۴.

(نمای آمریکایی) رات در آستانه در اطاق رختکن ایستاده. صدای بانگ خروس در می آورد. صدا در گلویش شکسته و خفه می شود.

۴۶۵.

(نزدیک) لولا ترسیده و در حالی که به سختی نفس می کشد به رات نگاه می کند.

چت شده، منکه کاری نکردم، توچی از من می خواهی؟
(صدایش خارج از تصویر به گوش می رسد.) قوقولوقوقو.

لولا
رات

۴۶۶.

(نمای آمریکایی) ماتسپا به رات نگاه می کند.

۴۶۷.

(نمای آمریکایی) رات در را بهم می زند و به جلو می رود.

۴۶۸.

(نمای آمریکایی) ماتسپا به رات نگاه می کند.

۴۶۹.

(نیمه کامل) رات به لولا که به پیانو تکیه داده حمله می کند. لولا جیغ می کشد. رات سر لولا را به یک چمدان که روی پیانو قرار دارد می کوبد. بعد او را روی کاناپه می اندازد و می خواهد خفه اش کند.

(فریاد می زند.) قوقولوقوقو (ماتسپا او را از لولا جدا می کند.
رات خود را از میان دستهای ماتسپا خلاص می کند و ماتسپا را به طرف پیانو پرت می کند.)

رات

۴۷۰.

(نمای آمریکایی) ماتسپا به رات که بانگ خروس درمی آورد و از جلوی او می گذرد، چشم دوخته. رات به اطاق دیگر حمله می کند. صدای فریاد لولا خارج از تصویر به گوش می رسد.

۴۷۱.

(نمای آمریکایی) کیپرت و کافه چی از در جلوی صحنه ظاهر می شوند. صدای فریاد لولا شنیده می شود.

۴۷۲.

(نیمه کامل) دورین از اطاق رات، کیپرت و کافه چی را می بیند. کیپرت و کافه چی نزدیکتر می آیند و از میان اطاق رختکن به طرف اطاق رات نزدیک می شوند. صدای سوت و هوی تماشاگران شنیده می شود. کیپرت و کافه چی وارد اطاق رات می شوند. زنی با وحشت از اطاق خارج می گردد. ماتسپا و اعضای دیگر گروه به دنبال کیپرت دیده می شوند. چند زن دیگر و بالاخره لولا از اطاق به خارج می روند. جلوی در اطاق جمعیت جمع می شود. گوسنه از میان در آشکار می گردد. ماتسپا بیخیال در حالیکه لبخندی به لب دارد و به کنار در تکیه داده است دیده می شود. کافه چی با اشاره ماتسپا را تهدید می کند. مرد آتش نشانی وارد اطاق می شود. در قسمت عقب، لولا وحشت زده کنار پله ها ایستاده است. صدای همه به گوش می رسد.

۴۷۳.

(نمای آمریکایی) لولا آهسته از پلکان مارپیچ، عقب عقب بالا می رود. دست چپش را میان گیسوانش فرو کرده، چشمانش دریده و وحشت زده هستند.

۴۷۴

(نیمه کامل) صدای همهمه به گوش می‌رسد. ماتسپا در يك کیسه را بازمی‌کند. درون آن‌را می‌کاود و يك کت مخصوص دیوانگان (که وقتی حمله به آنها دست‌می‌دهد، آن‌را برای بستن دست‌هایشان وارونه تیشان می‌کنند ((۲)) بیرون می‌آورد. صدای همهمه شنیده می‌شود.

۴۷۵

(نیمه کامل) گوسته وحشت‌زده به داخل اطاق رات خیره شده است.

ماتسپا در حالی که کت مخصوص دیوانگان را باز نکهداشته وارد می‌شود و از جلوی گوسته می‌گذرد و داخل اطاق می‌گردد. گوسته آهسته عقب‌می‌آید. در قسمت عقب تصویر کافه‌چی دیده می‌شود که اشخاص کنجکاو را از اطاق رختکن بیرون می‌کند، سپس در را می‌بندد. از جلوی گوسته می‌گذرد و اوهم وارد اطاق رات می‌شود، گوسته باز عقب‌می‌آید و در را باز می‌کند. کافه‌چی درحالی‌که دکتر صدا می‌زند به طرف گوسته برمی‌گردد. گوسته اطاق رختکن را ترك می‌کند. کافه‌چی در را پشت او می‌بندد و دوباره با عجله به طرف اطاق رات می‌رود.

تصویر معمولی شود.

۴۷۶

تصویر آشکار می‌شود: (نزدیک) رات در کت مخصوص دیوانگان دیده می‌شود. قیافه‌ی خواب‌آلود و چشمانی پایین افتاده و موهایی نامرتب و درهم دارد. نگاهی به خود و بعد درحالی‌که سرش را به طرف عقب متمایل می‌کند، آهسته اطراف اطاق را نیز نگاه می‌کند.

۴۷۷.

(نیمه نزدیک) کیپرت جلوی در اطاق رات ایستاده،
رویش را برمی گرداند.

۴۷۸.

(نیمه کامل) رات روی صندلی نشسته و به آن بسته شده
است بانگامی بیحالت به زمین خیره شده.

۴۷۹.

(نیمه نزدیک) کیپرت در اطاق را بازمی کند و داخل
اطاق رات می شود.

۴۸۰.

(نزدیک) رات با قیافه‌یی وحشتزده به کیپرت نگاه
می کند، درحالی که به سختی نفس می کشد، کمی خود
را عقب می گیرد.

۴۸۱.

(نیمه نزدیک) کیپرت با صورتی مصمم در اطاق را می بندد.

۴۸۲.

(نمای آمریکایی) رات چشمانش را می بندد و سرش را
برمی گرداند. کیپرت به طرف او می رود، یک بار به طرف
دوربین می چرخد و بعد رویش را به رات می کند.

کیپرت بیاجلو (رات را از صندلی بازمی کند.) رات بی اراده به طرف

جلو خم می شود. کیپرت کت را از تن او درمی آورد و روی

زمین می اندازد.

کیپرت لازمش داشتی، من از کارهای تو سر در نمی آرم. تو یک

آدم فهمیده و تربیت شده‌یی هستی. (دستهایش را در جیب

کیپرت

شوارش فرومی کند. (همش به خاطر یك زن. (رات به بالا به طرف کیپرت نگاه می کند. کیپرت از روی خیرخواهی روی شانه رات می زند.)

استراحت کن (رات سرش را پشت پالتویش که به دیوار آویزان است پنهان می کند.) من دوباره... همه چیز را رو به راه می کنم. (باز به شانه رات می زند و می رود.)

۴۸۳

(نیمه نزدیک) کیپرت قبل از اینکه اطاق را ترك کند، در آستانه در به رات نگاه می کند.

۴۸۴

(نمای آمریکایی) رات متنفر و عصبانی، با چشم کیپرت را بدرقه می کند، بازوانش را لمس و مطمئن می شود که آزاد شده است. به پالتویش که بالای سرش به دیوار آویزان است نگاه می کند. از جا برمی خیزد. دوربین با او حرکت عمودی (تیلت «عمودی») می کند. پالتورا به سرعت برمی دارد و درحالی که چشمانش متوجه در است، تند پالتو را می پوشد، یك کلاه له شده و از شکل افتاده هم برمی دارد، برمی گردد با چند صدلی که کنار او رویهم چیده شده برخورد می کند و چند بطری هم به یك دیگر می خورند و صدا می دهند. کلاه را به سر می گذرد و آن را تا روی پیشانی پایین می آورد، پالتو را خوب به خود می پیچد و تصویر را در جهت در ترك می کند.

۴۸۵

(نیمه نزدیک) دوربین از اطاق رختکن، رات را می بیند که خمیده و آهسته اطاقش را ترك می کند و وارد اطاق رختکن که تاریک است می شود.

۴۸۶.

(نیمه نزدیک) رات محتاطانه از میان اطاق رختکن می‌گذرد. دوربین با او حرکت افقی می‌کند. رات از جلوی پله‌های مارپیچ می‌گذرد. در راکه به‌طرف صحنه سالن بازمی‌شود، می‌گشاید. صدای کف زدن و خندیدن تماشاگران به گوش می‌رسد.

۴۸۷.

(تزدیک) رات از میان در اطاق رختکن به سالن نگاه می‌کند. چشمانش زیرلبه کلاهش برق سفیدی دارند. از اطاق خارج می‌شود.

(صدایش خارج از تصویر به گوش می‌رسد.) من از سر تا پا در عشق فرورفته‌ام، چون تمام دنیای من...

لولا

۴۸۸.

(نیمه کامل) لولا روی صندلی به‌طور وارونه میان صحنه خالی که با پرده‌های سفید محصور است نشسته. لباس سیاه پوشیده و کلاه بزرگ و گردی بر سر گذاشته. یک دستش را روی باسنش و دیگری را روی پشتی صندلی نهاده.

(می‌خواند) عشق است (در حالی که بارینمی‌مقطع می‌خواند.)
و چیز دیگری نیست همین است که هست...

لولا

۴۸۹.

(نمای آمریکایی) لولا در حالی که پشتی صندلی را که جلوی قرارداد دارد با دودست گرفته، تنه‌اش را به‌طرف

عقب متمایل می کند.

(می خواند) ... چکار کنم، طبیعتم این است...

لولا

.۴۹۰

(کامل) رات در حالیکه خم شده و پشتش را به دورین
کرده از تصویر به بیرون میخزد.

من فقط می توانم عشق بورزم و غیر از این کاری از دستم
بر نمی آید...

لولا

.۴۹۱

(نمای آمریکایی) لولا به جلو خم شده، یک دستش را
روی پشتی صندلی گذاشته و با دست دیگرش شانه اش
را لمس می کند و لبخندی به لب می آورد.

(می خواند) ... مردان مثل پشه ها که به دور چراغ
می گردند... مرا احاطه کرده اند. و وقتی آنها آتش می گیرند
و می سوزند، تقصیر من نیست (صندلی را رها می کند، هر دو
دستش را روی باسنش می گذارد و مصمم همراه باریتم موزیک
آنها را تکان می دهد و می خواند) من از سرتا پا در عشق فرو
رفته ام. من فقط می توانم عشق بورزم و غیر از این کاری از
دستم بر نمی آید.

لولا

.۴۹۲

(نیمه نزدیک) رات خمیده از کنار دیوار می گذرد.
دورین با او حرکت افقی می کند، موزیک تمام می شود.

و صدای کف زدن تماشاگران به گوش می‌رسد.

۴۹۳.

(نمای آمریکایی) لولا در حالیکه روی صندلی خم شده و به آن تکیه کرده، لبخندی به لب دارد و به تماشاگران نگاه می‌کند. صدای تشویق تماشاگران و کف زدن آنها به گوش می‌رسد.

۴۹۴.

(کامل) رات در حالیکه به دیوار خانه‌ها تکیه می‌کند، تلو تلو خوران به جلو می‌رود، او در کوچه‌یی که تاریکی شب آن را فرا گرفته، قدم برمی‌دارد. به طرف راست می‌پیچد. دوربین با او حرکت افقی می‌کند. در قسمت جلوی تصویر چند فواره آشکار می‌شوند. سوت ممتد يك كشتی از دور به گوش می‌رسد. رات خسته و تمام شده به دیوار منزلی تکیه می‌کند، سپس بر روی يك پیاده روی مستور از برف به راه خود ادامه می‌دهد و دستش که به دیوار تکیه دارد، به روی برفهای يك پنجره کشیده می‌شود. به جلو گام برمی‌دارد. سایه اش از روی دیوار منزل کنار می‌رود.

آ نشنه

۴۹۵.

(کامل) دوربین در مدرسه را از بالا و به طور مایل می‌بیند. سایه بزرگ رات روی مدرسه می‌افتد. رات آهسته، نامطمئن، به در مدرسه نزدیک می‌شود.

۴۹۶.

(نیمه کامل) رات جلوی در مدرسه می‌ایستد. زنگ می‌زند.

۴۹۷.

(درشت) زنگ دیده می‌شود و به صدا درمی‌آید.

۴۹۸.

(نیمه کامل) رات جلوی در ایستاده و مرتب زنگ می‌زند.

۴۹۹.

(نیمه کامل) پله‌های داخل مدرسه که تاریکی شب بر آن مستولی است دیده می‌شود. نور یک چراغ قوه (جیبی) ابتدا روی پنجره و بعد روی در بالای پله‌ها که در ورودی به ساختمان مدرسه است می‌افتد. چراغ جیبی و لحظه‌ای بعد کسی که آنرا در دست دارد در تصویر دیده می‌شود.

۵۰۰.

(نمای آمریکایی) رات جلوی در ورودی ساختمان مدرسه ایستاده، در را بازمی‌کند. نور چراغ جیبی، صورت رات را روشن می‌کند. رات داخل ساختمان می‌شود.

۵۰۱.

(نیمه کامل) رات در حالی که نور چراغ جیبی پشتش را روشن کرده از پله‌ها بالا می‌رود.

۵۰۲.

(نیمه کامل) رات در حالی که به دیوار تکیه می‌کند، داخل راهرو به طرف کلاسش جلو می‌رود. در کلاس را بازمی‌کند و داخل می‌شود. موزیک.

۵۰۳.

(نیمه کامل) سرایدار مدرسه با چراغ جیبی که در دست دارد جلوی پله‌های ساختمان مدرسه ایستاده و به طرف بالای پله‌ها نگاه می‌کند. موزیک.

۵۰۴.

(نمای آمریکایی) نور چراغ جیبی روی در کلاس رات بالا و پایین می‌رود. سرایدار وارد تصویر می‌شود و در

را باز می‌کند. موزیک متن فیلم آهنگ همیشه باوفا و وظیفه‌شناس باش، که از ساعت شنیده می‌شود محو می‌گردد.

۵۰۵.

(نیمه نزدیک) رات روی میزش خم شده. نور چراغ جیبی او را روشن می‌کند. با دوستش میز را محکم چسبیده، سرش را مثل شیئی بیجان روی بازوی راستش نهاده. سرایدار مدرسه لنگان لنگان وارد تصویر می‌شود، به دور رات می‌چرخد و به او نگاه می‌کند. موزیک.

۵۰۶.

(درشت) دست راست رات که کنار میز را در چنگ گرفته است دیده می‌شود.

۵۰۷.

(نیمه کامل) سرایدار مدرسه با تمام نیرویش سعی می‌کند دست رات را از میز جدا کند ولی موفق نمی‌شود. سرایدار متوحش به رات نگاه می‌کند و بعد با عجله به طرف در می‌رود. چراغ جیبی را روی میز جامی گذارد. موزیک تمام می‌شود.

۵۰۸.

(کامل) رات روی میز پهن شده و نور چراغ جیبی او را روشن کرده. در جلوی تصویر ردیفهای میز و سندلی جلوی کلاس دیده می‌شوند. در حالی که ساعت، دوازده ضربه می‌زند، دوربین به طرف عقب حرکت می‌کند (تراولینگ) و سه ردیف میز و پنجره که در نور کمی آشکار هستند با عقب آمدن دوربین در تصویر آشکار می‌شوند. ضمناً رات هم که بی حرکت روی میز پهن شده، دورتر و کوچکتر می‌گردد. با ضربه دوازدهم ساعت، کلمه پایان ظاهر می‌شود.

تصویر محو می‌شود.

بیوگرافی یوزف فن اشترنبرگ و فیلموگرافی آثارش

یوزف فن اشترنبرگ Joseph von Strenberg در سال ۱۸۹۴ در وین بدنیا آمد و در سال ۱۹۶۹ درگذشت. در هفت سالگی زادگاهش را به قصد امریکاترک کرد، چندسال بعد مجدداً به اتریش مراجعت کرد و در آنجا تحصیلاتش را در رشته فلسفه و ادبیات به پایان رسانید.

در سال ۱۹۱۱ دوباره به آمریکا رفت و پس از چندی در نیویورک در کمپانی «والد فیلم» به سمت مونتور مشغول کار گردید.

اشترنبرگ در فیلم‌های: «عروس ماسکدار»، «مارش عروس - ماه عسل»، «خیابان گناه» و «جدال در آفتاب» به عنوان نویسنده سناریو و مشاور کارگردان همکاری داشته است.

پس از ورود امریکا به جنگ وارد ارتش شد و عهده‌دار فیلمبرداری فیلمهای جنگی خبری گشت. پس از پایان جنگ مدتی در لندن به فعالیت‌های سینمایی ادامه داد و مجدداً به هالیوود مراجعت کرد و رسماً شروع به کارگردانی فیلم کرد. عمده آثارش عبارتند از:

«فرشته آبی (نسخه اول)»، «مراکش»، «یک تراژدی امریکایی»، «قطار سریع‌السیر شانکهای»، «جنایت و مکافات»، «دوئل در آفتاب»، «با همکاری»، «خلبان جت»، «امپراتریس سرخ‌پوش»، «شیطان یک زن است»، «نونس موطلایی»، «حماسه آناهاهان».

از انتشارات

مدرسه عالی تلویزیون و سینما

با همکاری

انتشارات پیام

۳

تاکنون منتشر شده است:

- | | | |
|-----------------|-------------------|-----------------------|
| ۱ - ویریدیا نا | لوئیس بونوئل | ترجمه‌ی هوشنگ طاهری |
| ۲ - «M» (قاتل) | فریتس لانگ | ترجمه‌ی هوشنگ طاهری |
| ۳ - فرشته‌ی آبی | یوزف فن اشتربنبرگ | ترجمه‌ی پرویز نایب‌دی |

منتشر می‌شود:

- | | | |
|----------------------|----------------------|-----------------------|
| ۴ - رزمناد پوتمکین | ایزنشتاین | ترجمه‌ی قاسم‌صنعوی |
| ۵ - صبح می‌دمد | ژاک پرور-مارسل کارنه | ترجمه‌ی قاسم‌صنعوی |
| ۶ - زندگی | اکیراکوروساوا | ترجمه‌ی هوشنگ طاهری |
| ۷ - ژول وژیم | فرانسواتروفو | ترجمه‌ی فرهاد شیبایی |
| ۸ - از نفس افتاده | ژان لوک گووار | ترجمه‌ی سروش حبیبی |
| ۹ - پاترپانچالی | ساتیاجیت‌ری | ترجمه‌ی کامران فانی |
| ۱۰ - نمرده اخلاق صفر | ژان ویگو | ترجمه‌ی رضا سید حسینی |